

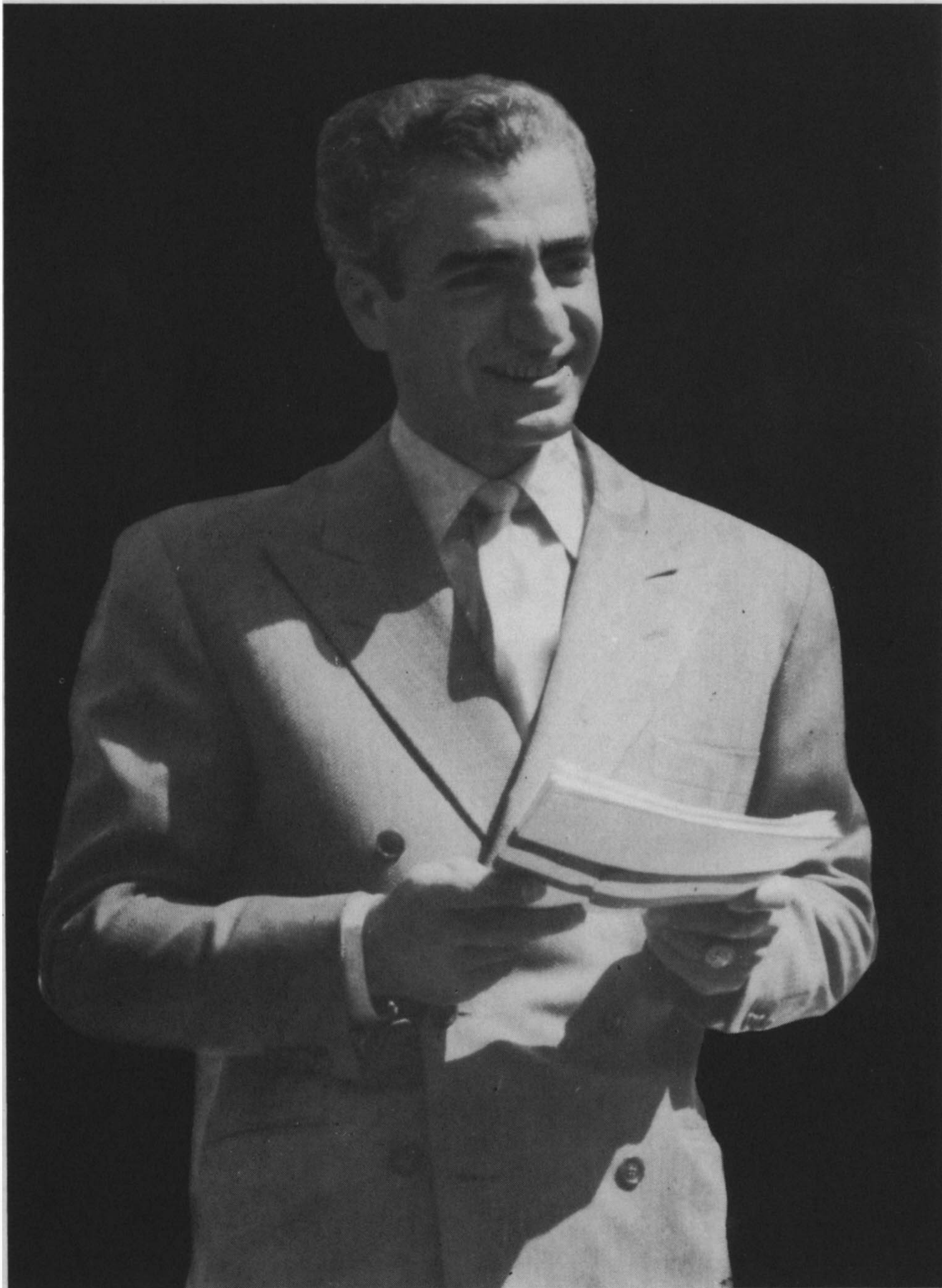
وزارت فرهنگ

توانا بود هر که دانا بود



# کتاب سوم دبستان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ







بسال ۱۳۲۶ بفرمان علیحضرت بهایون شاهنشاه سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی تشکیل یافت و اسامنامه آن بهروداد  
گذشته شد. طبق بند «ب» ازسویین ماده این اسامنامه ملک بفرهنگ و مساعدت بدانش آموزان و دانشجویان مستعد کشور  
ازجمله مقاصد سازمان بشمار آمد.

برای تأمین این منظور با بکار و الاحضرت شادخت اشرف پهلوی نیابت ریاست عالیته مقرر گردید که یکروز در هر سال نام  
روز سازمان تعیین شود و در سر اسر کشور بوسیله فرهنگیان مراسمی انجام گیرد و اعاناتی جمع آوری شود.

از سال ۱۳۲۷ این رویه در سر اسر کشور بموقع عمل گذاشته شد و بهر سال اعاناتی جمع آوری گردید که برای تهیه کتب و کتابخانه  
و هزینه تحصیلی محصلین بمصرف رسید و حتی دو خوابگاه مجتهد در میرآباد ساخته و بدانشگاه هدیه شد که اکنون محل زندگی عدّه از دانشجوایان

شهرستانهاست و یکبار نیز متجاوز از یک میلیون مال بمصرف طبع و توزیع کتب دوره ابتدائی رسید. برای اینکه باز هم بتوان  
بفرهنگ کشور کوکلی مسم و مؤثر معمول داشت بیرومی از علاقه و توجه شاهنشاه بتعمیم تعلیمات ابتدائی و باسواد شدن مردم سازمان

شاهنشاهی تصمیم گرفت کتابهای دوره ابتدائی را بخرج خود و بطریق مرغوب و مطلوب چاپ کند و میان دانش آموزان سر اسر کشور  
اعم از غنی و فقیر رایگان و مجان توزیع نماید. اینک پس از مذاکره با وزارت فرهنگ فعلاً نه جلد کتب چهار ساله ابتدائی که متن آن

بتصویب شورای عالی فرهنگ رسیده است از طرف سازمان طبع و برای توزیع در دبستانهای سر اسر کشور با اختیار وزارت فرهنگ  
گذشته شده است. بدین طریق با بر مبارک شاهنشاه در راه خدمت بفرهنگ کشور قدمی بسیار بزرگ برداشته شده که

ماکنون نظیری نداشته است و مسلماً تاثیر گشت آن از نظر ارباب بصیرت پوشیده نخواهد بود.

سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی طی سیزده سال که از ایجاد آن سیکردن سیاستی در کشور بوجود آورده که مهمترین آنها فرستادن دانشجو

- ۱- آموزشگاه پرستاری اشرف پهلوی - تهران .
- ۲- کانون کار و آموزش « آموزشگاه حرفه‌ای » - تهران .
- ۳- آموزشگاه تعلیم و تربیت نابینایان - تهران .
- ۴- بخش درمان کچلی - تهران .
- ۵- بخش پرپوشناسی «عکس برداری» - تهران .
- ۶- بخش جراحی سونج و حوادث بیمارستان سینا - تهران .
- ۷- چهارشعبه کمک‌بمادران و کودکان - تهران .
- ۸- نامارخوری باغ فردوس - تهران .
- ۹- نامارخوری و درمانگاه سرآسیاب دولاب - تهران .
- ۱۰- ساختمان دو خوابگاه برای دانشجویان درکومی دانشگاه - تهران .
- ۱۱- هشت بیمارستان - نقاط مختلف کشور .
- ۱۲- شصت و دو درمانگاه - نقاط مختلف کشور .
- ۱۳- دو درمانگاه درمان تراخم - دزفول .
- ۱۴- پرداخت کمک هزینه تحصیل بچه‌های از دانش‌آموزان و دانشجویان - سراسر کشور .
- ۱۵- توزیع کتاب‌های چهارکلاس ابتدائی - سراسر کشور .
- ۱۶- کمک‌های نقدی - جنسی و داروئی بوستات خیریه دیگر - سراسر کشور .

سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی

کتاب از عوامل اساسی تعلیم و تربیت است و باید علاوه بر انطباق کامل با  
برنامه های تحصیلی از لحاظ مطلب و سادگی و عبارت دقیق و رسا و ارجحیت  
کاغذ و تصویر و چاپ نفیس و زیبا باشد تا نو آموزان را تحصیل راغب و بخواندن  
و نوشتن مشتاق سازد .

متأسفانه در گذشته بعثت آنکه تهیه و توزیع کتابهای درسی اغلب با جنبه های  
تجاری و منفعت طلبی توأم بود چنانکه باید بنفاست چاپ و خوبی کاغذ و صحافی  
و تجلید توجهی خاص مبذول نمیشد و در نتیجه رغبتی در خواننده بر نمیآید و سودی  
ببار نمیآورد .

ایشحضرت همایون شاهی که با عنایات و راهنماییهای خاصه خویش فرنگ  
کشور را پیوسته بجانب کمال هدایت میفرمایند رفع این نقیصه مهم را توصیه و  
امر فرمودند کتابهای بهتری تهیه و بطور رایگان در دسترس دانش آموزان  
مملکت گذاشته شود . والا حضرت شاد دخت اشرف پهلوی نیابت عالی  
سازمان شاهی خدمات اجتماعی نیز که همواره در کارهای خیر و اموری که بهبود  
وضع زندگی افراد بدان پیوسته است پیشقدم اند ، پیروی از منویات مبارک  
ملوکانه درباره چاپ و انتشار رایگان کتب ابتدائی بسازمان دستورالکید صادر



و انجام امر را بوسیله انتشارات فرانکلین و گذار فرمودند، وزارت فرهنگ ضمن  
عرض سپاسگزاری از این اقدام سودمند تا حدودیکه فرصت اجازه میداد در  
کتاب اول تجدید نظر کلی بعمل آورد و آزا باروشش جدید تدوین و در کتابهای  
دوم و سوم و چهارم ابتدائی نیز اصلاحات لازم نمود و کوشید که ضمن تعلیم خواندن  
و نوشتن و حساب کردن بوسیله حکایات و مطالب راه و رسم زندگانی و شناسائی  
محیط اجتماعی بدانش آموزان آموخته شود و روح ایمان و خدایرتی و شایستگی  
و وطن خواهی در نهاد اطفال تقویت گردد و پایه تربیت مردان و زنان آینده  
کشور بر اساس متین استوار شود.

بدیهی است وزارت فرهنگ در فرصتهای بیشتری که در پیش دارد تجدید نظرهای  
دیگری نیز در کتابها بعمل خواهد آورد و ضمن مطالعات عمیق تر در بهبود کتب ابتدائی  
و تنوع مطالب و سادگی و روانی عبارات طبق رشد فکری اطفال سعی بلیغ مبذول  
خواهد داشت. دانش آموزان ایران نیز که برای نخستین بار بهمانطور که در سایر ممالک  
راقیه متداول است کتاب رایگان در اختیار خود می بینند از این هدیه بزرگ  
سگزلزار و با کسب فضایل و کمالات معنوی و بکار بستن کتبات علمی خویش جبران  
محبت بی ثوابه سازمان را خواهند نمود. وزیر فرهنگ - دکتر محمود مهران

وزارت فرهنگ  
توانا بود هر که دانا بود



# کتاب سوم دبستان

حق چاپ محفوظ است

۱۳۳۹

شرکت سهامی افست

نقاشی از محمد زمان زمانی

خطاطی از محمد سلحشور

---

این کتاب از اموال دولتی است خرید و فروش آن ممنوع است

# نقشه ایران



## خدا-میهن-شاه

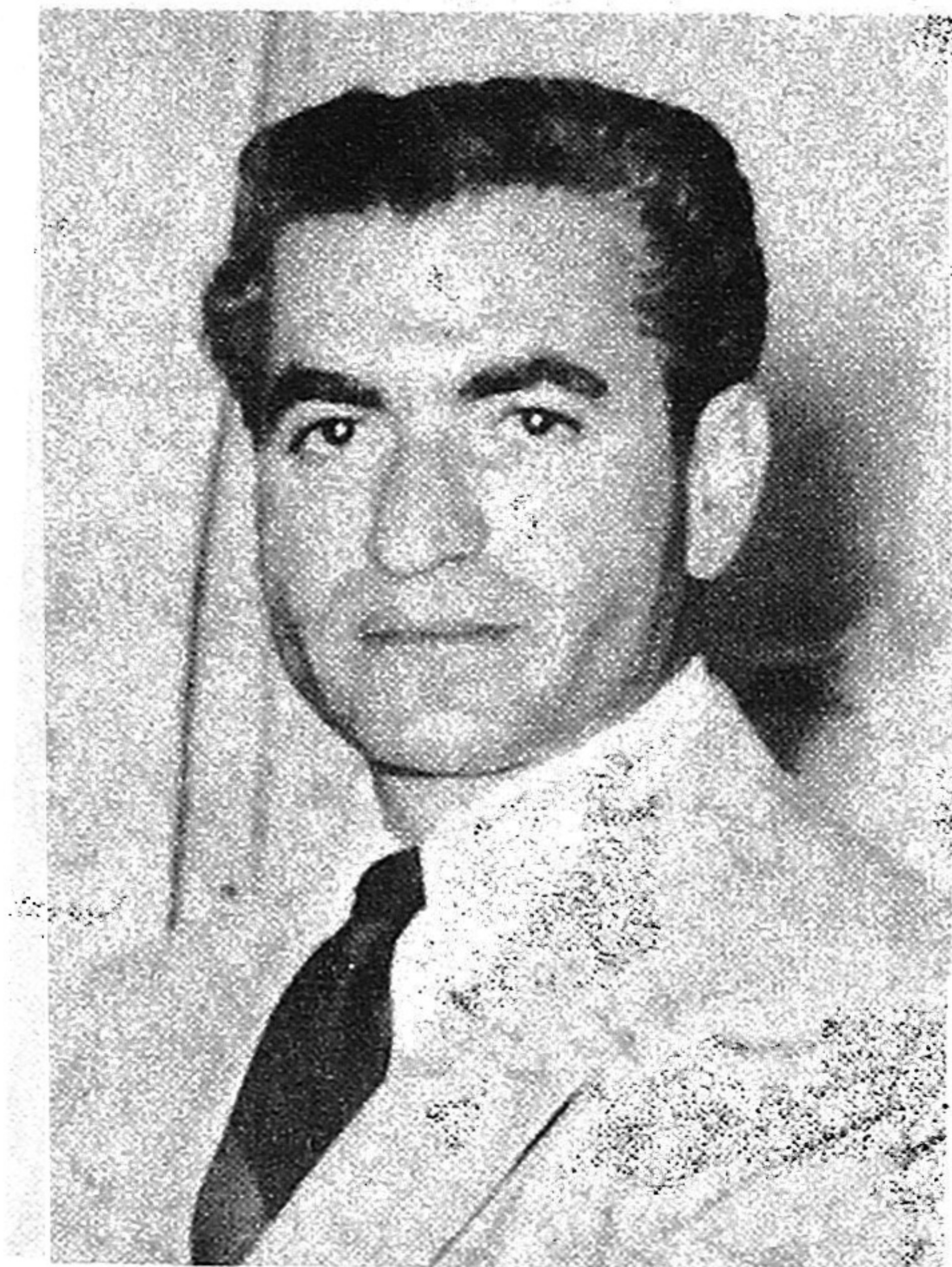
ما همه کودکان ایرانیم  
میهن خویش را گنجانیم

ما پرستندگان یزدانیم  
شاه ما مایه سعادت ماست

ملک ایران یکی گلتانست	ماگل سرخ این گلتانیم
کارماورزش است خواندنِ س	همه از تنبی گریزانیم
چون نیاگان باستانی خویش	راستگوی و درست پیمانیم
همه در فخر ملت و وطنیم	همه در بند دین و ایمانیم
همه از یک نژاد و یک خاکیم	گرز تهران و راز خراسانیم
همه پاکیم و راستگوی و شریف <sup>(۴)</sup>	بی خبر از دروغ و بهتانیم <sup>(۵)</sup>
گر دروغی کسی با گوید	ما از او روی خود بگردانیم <sup>(۶)</sup>
هنگی اهل صنعت و هنریم	هنگی اهل خیر و احسانیم <sup>(۷)</sup>
از کسی حرف زور نپذیریم	وز کسی مال مفت نشانیم <sup>(۸)</sup>
حالیابهر افتخار وطن	ما شب و روز درس می خوانیم

پرسش : ۱- وطن ما کجاست ؟ چرا ایران را دوست می داریم ؟ پدران ما چه  
 صفت‌های خوب داشتند ؟ ۲- اگر کسی با دروغ بگوید یا حرف زور بزند چه می کنیم ؟

۱، پدران (۲)، قدیم (۳)، وریعی و اگر (۴)، بزرگوار و با شرف (۵)، بهتان یعنی  
 نسبت دادن کار بدی بحسی که آن کار را نکرده است (۶)، از کسی و گرداندن یعنی رنجیدن - قهر کردن  
 (۷)، خوبی کردن (۸)، نمی گیریم (تسازدن یعنی گرفتن)، (۹)، اکنون - این زمان



## شاه

اگر همه مردم ایران را بیک خانواده مانند کنیم کشور ایران خانه آنان و رئیس این خانواده بزرگ شاه است .

شاه همچون پدری مهربان است و مردم بجای فرزندان او هستند .  
شاه پیوسته ب فکر آبادی کشور است و می خواهد که ایران بزرگ و نیرومند  
و ایرانیان شاد و سربلند باشند .

اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه ایران است .

ما شاه خود را دوست می داریم

پرسش : ۱- اگر کشور ایران را بخانه ای مانند کنیم رئیس این خانه کیست ؟

۲- چرا شاه را باید دوست بداریم ؟

## صبح

شب تار یک رفت و آمد روز  
و د چه روز می چو بخت من فیروز<sup>(۱)</sup>  
پادشاه ستارگان امروز  
از افق سر برون نکرده هنوز

باز شد دیدگان من از خواب

به به از آفتاب عالمتاب

یک طرف ناله خروس سحر  
بانگ<sup>(۲)</sup> الله اکبر از یکسر  
از صدای نوازش مادر  
وز سخنها می دلپسند<sup>(۳)</sup> پر پدر

باز شد دیدگان من از خواب

به به از آفتاب عالمتاب

از افق صبحدم سفیده دید  
آسمان همچو نقره گشت سفید  
باشکوه و جلال<sup>(۴)</sup> و جاه<sup>(۵)</sup> رسید  
پادشاه ستارگان خورشید

باز شد دیدگان من از خواب

به به از آفتاب عالمتاب

---

۱، خوش و مبارک ۲، پادشاه ستارگان خورشید است ۳، دید یعنی چشم بنا بر این معنی

دیدگان چشمان است ۴، صدای بلند ۵، دلپسند ۶، بزرگی ۷، پایه بلند

## هرکاری شدنی است

از پادشاهی پرسیدند چگونه از سر بازی بسر داری رسیدی؟ جواب داد  
از سختی تر رسیدم و هرگز دلسرد و نا امید نشدم و برای رسیدن بمقصود از مورچه‌ای  
سرسشق گرفتم

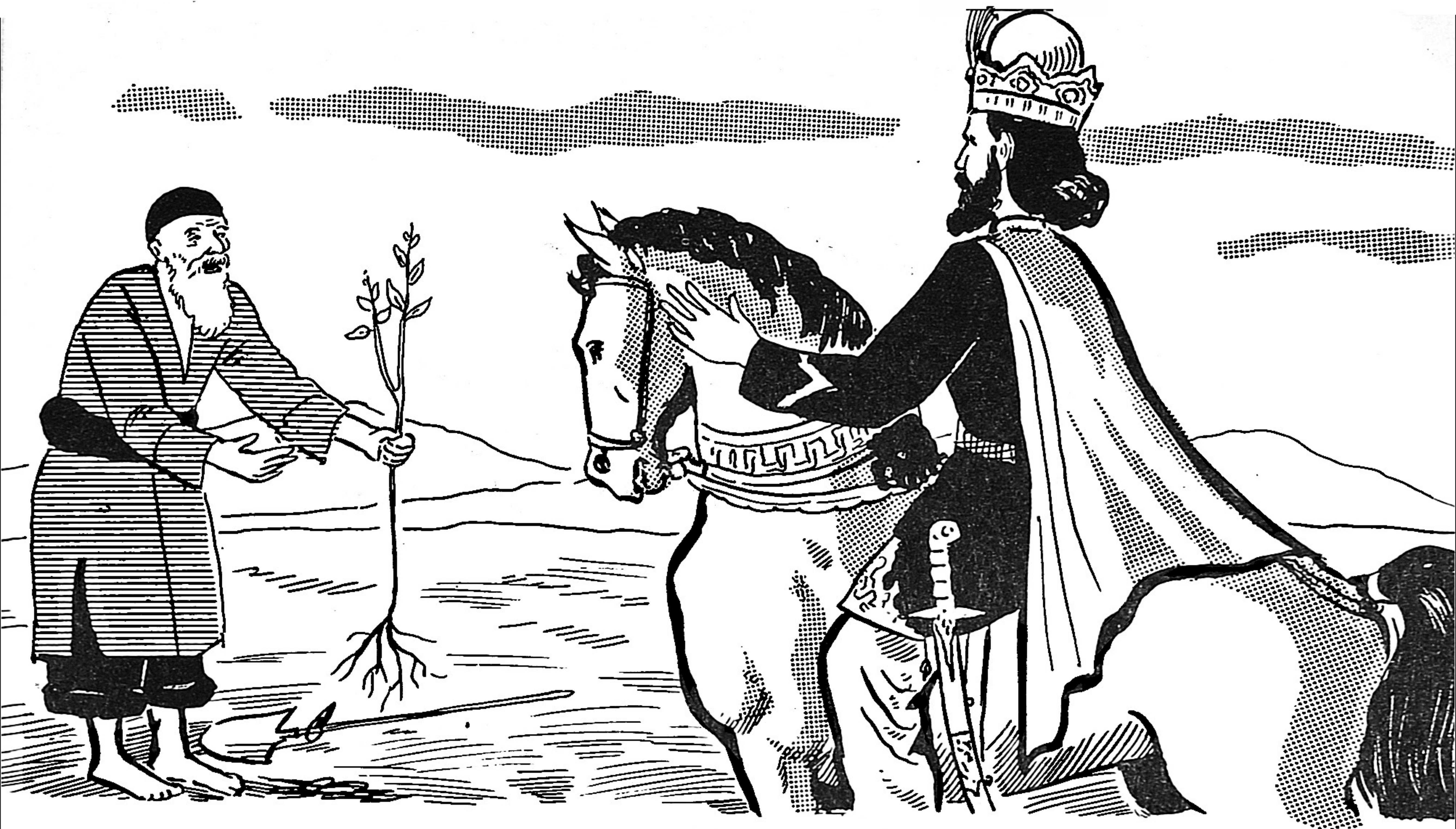
روزی از دشمنان گریخته بویرانه امی پناه برده بودم و در عاقبت کار خویش  
اندیشه می کردم . ناگاه چشم بموری افتاد که دانه امی بزرگتر از خود بدان گرفته  
بود و از دیوار بالای رفت و چون بنیمه راه می رسید دانه سنگین بزمین می افتاد و  
بار دیگر مورطلب دانه آمده آنرا از همان راه بیلامی کشید .

شصت و هفت بار شمردم که دانه فرو افتاد و مور از کوشش باز نایستاد تا  
عاقبت بمقصود خود رسید و دانه را بیلامی دیوار رسانید . از دیدن این وضع  
امید در من پیدا شد و با خود گفتم من از این مورچه کمتر نیستم ، بدیجبت تا بمقصود  
نرسیدم دست از کوشش برنداشتم .

پرسش : ۱- از پادشاه چه پرسیدند و او چه جواب داد ؟ ۲- وی از چه سرشق

گرفت ؟ ۳- نتیجه این حکایت چیست ؟





## باغبان نیکوکار

روزی انوشیروان پادشاهی صحرا بیرون رفت . باغبانی پیوسته نخورده دید که نهال می‌نشانند . گفت ای پرنهایی که تو امروز می‌نشانی باین زودی بارو نمی‌شود که تو از آن بهره‌مند شوی ؛ پیرگفت ؛ دیگران نشانند ما نخوردیم و ما می‌نشانیم  
دیگران بخورند .

بکاشتند و بخوردیم و کاشتیم و خوردند      چونگری همه بزرگیان یکدیگریم

پرسش ؛ ۱- انوشیروان باغبان پیر چه گفت ؟ او چه جواب داد ؟ از سخن وی

چه فایده‌می‌برید ؟

۱، بیابان ۲، مُسن ۳، کشاورز

## نتیجہ حرف نشین

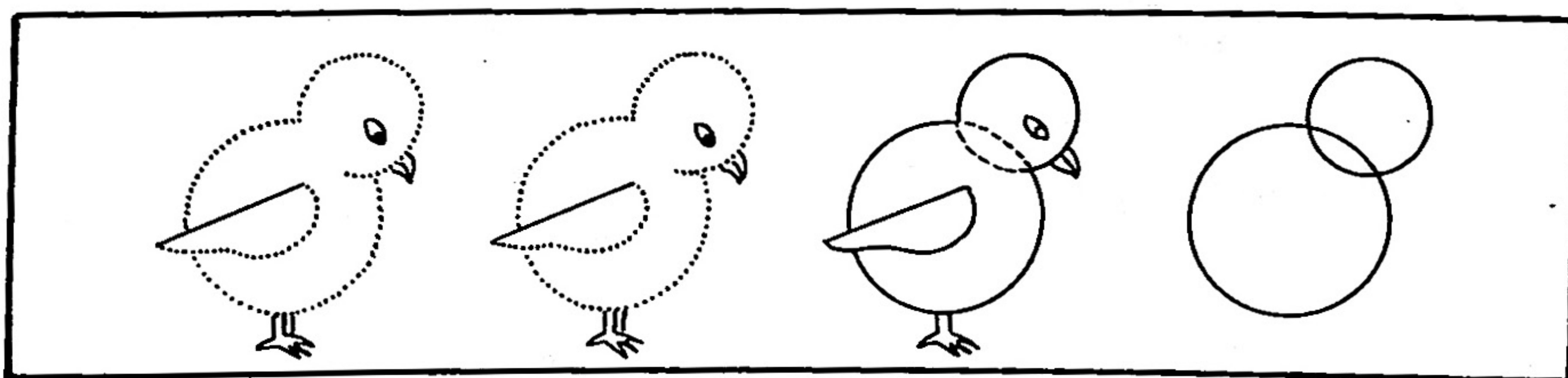
گفت با جوجہ مرعلی ہشیار  
 کہ ز پهلوی من مرو بخمار  
 گریہ را بین کہ دم علم کرده  
 گوشہ تیز و پشت خم کرده  
 چشم خود تا بہر نی بردت  
 تا گلہ چرخ دادہ امی خوردت  
 جوجہ گفتا کہ مادرم ترسوست  
 بجیالش کہ گریہ ہم لولوست  
 گریہ حیوان خوش خط و خالیست  
 فکر آزار جوجہ ہرگز نیست  
 تہ قدم دور تر شد از مادر  
 آمدش آنچہ گفتہ بود بہر  
 گریہ ناگاہ از کمین برحبت  
 برگرفش بچنگ و رفت چو باد  
 گریہ از پیش و مرغ از دنبال  
 لیک چون گریہ جوجہ را بر بود  
 گریہ تصریح کند و گر فریاد  
 نالہ ہا کرد و زرد سی پروبال  
 نالہ مادرش ندارد سود  
 جوجہ را گریہ پس نخواہد داد  
 مرغ کوچک (۱)، بند (۲)، بردشرا (۳)، کلاہ (۴)، زیبا (۵)، آداورا (۶)، جائیکہ خود را پنهان کردہ (۷)، زخمی کردہ (۸)، در پی او یعنی عقب او (۹)، زاری (۱۰)

پرسش : مرغ بوجه چه گفت ؟ جوجه چه خیال کرد ؟ چرا جوجه بچنگ گربه افتاد ؟  
وقتی گربه جوجه را گرفت مادرش چه کار کرد ؟ چه وقت گربه گوشش را تیز و پشتش را خم می کند ؟

این جمله های معنی چه ؛ گربه دُم علم کرده تا کله حریخ داد خورش  
آنچه گفته بود بسرش آمد از کمین بر جست

تکلیف : این لغات را با دقت چند بار بنویسید و معنی آنها را بنویسید ؛  
خوش خط و خال کمین پی ر بود سود تضرع

نقاشی : از روی این شکلها بکشید . از طرف راست شروع کنید .



پرسیدن عیب نیست . ندانستن عیب است

خدا با چشم داده است برای آنکه ببینیم ، گوش داده است برای آنکه بشنویم ،  
عقل داده است تا خوب را از بد تمیز دهیم اینک می گویند چشم و گوش را باز  
کنید برای آنست که درست ببینیم و درست بشنویم و خوب بیاموزیم و هر چه  
نمی دانیم از بزرگان و دانایان برسیم .

از پرسیدن نباید خجالت کشید .

آدمی در ابتدای زندگی بسیاری چیزها را نمی داند ، و از دیدن و شنیدن و  
پرسیدن است که دانامی شود . دانشمندان و بزرگان از همین راه داناشدند .  
آنان هم روزی کوچک و دانش آموز بودند و بسیاری چیزها را نمی دانستند اما  
چون از پرسیدن تنگ داشتند و انا و دانشمذ شدند .

تکلیف : از روی این جمله یاد بگیرید و آنها را بخاطر بیایید :

توانا بود هر که دانا بود  
جوینده یابنده است

این جمله را معنی کنید : بگوش تاییابی

---

۱. تمیز دادن یعنی فرق گذاشتن ۲. شرم و حیا کرد ۳. یعنی پرسیدن را عیب ندانستند

## وفای سگ

دِهقان<sup>(۱)</sup> متاعی بشر آورد و فروخت . پولی را که از فروش بدست آورد در  
خرجهایی گذاشت و بر ترک اسب بست و بسوی ده روانه شد . دِهقان  
سگی بهم داشت که دنبال اسب می دوید . کمی که از شهر دور شد سگ  
شروع به عو عو کرد و با جست و خیز در جلو اسب او از رفتن باز می داشت .  
دِهقان هر چه کوشید که سگ را آرام کند نتوانست گمان کرد که سگ باز شده  
است ، با چوب دستی خود سگ از دو او را از خمی نمود سگ با اینکه  
زخم خورده بود ناله کنان از پی اسب می دوید . دِهقان برای خلاص خود اسب  
را تاخت<sup>(۵)</sup> تا سگ با و نرسد . کمی بعد که خواست از دور ماندن سگ مطمئن  
گردد پشت سر خود نگاه کرد سگ را دنبال اسب ندید خرجهایی را هم بر ترک  
اسب نیافت دانست که خرجهایی افتاده و فهمید که صدا و حرکات سگ برای  
متوجه ساختن او بوده است . برگشت و تاخت تا بخرجهایی رسید و دید که  
سگ ناله کنان روی آن افتاده است از اسب فرود آمد و سگ را

(۱) بزرگ (۲) جنس (۳) بر عقب زمین اسب بست (۴) یک قسم مرض است که بیشتر در

سگ و گرگ پیدا می شود (۵) دو اند (۶) خاطر جمع (۷) متوجه ساختن ، طفت کردن

نوازش کرد . سگ با وفا سر بر پای صاحب نهاده در دم جان داد .  
دبهقان از کرده خود پشیمان و غمگین گردید ولی پشیمانی سودی نداشت  
خرچین را برداشت و آزرده خاطر راه ده را پیش گرفت .

سگی را القمه امی هرگز فراموش

نگردد گرزنی صد نوشتش سنگ

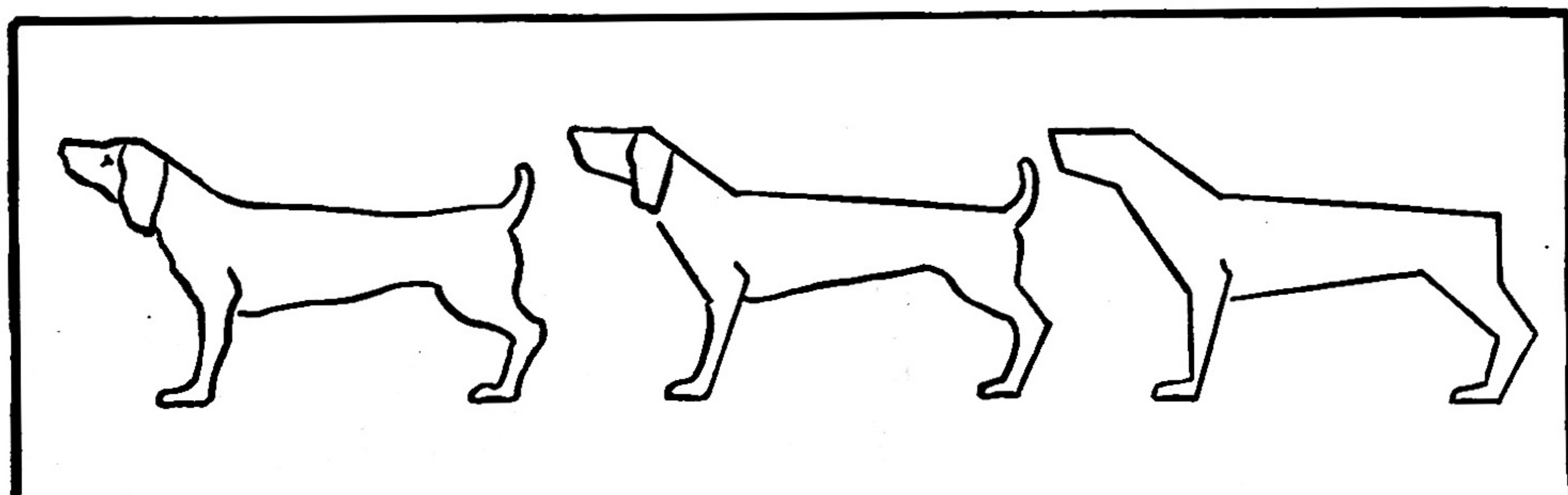
پرسش : ۱- بچه وسیده می توان سفر کرد ؟ هر یک از این وسیده ها چه حسن دارد ؟

تکلیف : جمله هایی بگویید که در هر کدام یکی از این کلمه ها باشد :

نوازش وفا پشیمانی آزرده گی غمگین خواست

برخاستن .

نقاشی کنید :



دا، در بهان ساعت

## صرفه جویی و احسان<sup>(۱)</sup>

دو نفر برای درخواست اعانه<sup>(۲)</sup> بدرخانه کسی رفتند. از پشت در صدای صاحبخانه شنیدند که بیانگ بلند بخند مسگار خود می گفت: چوب کبریت را چرا دور انداختی بایستی آنرا نگاه می داشتی چون ممکن است روزی لازم شود.

آندو نفر بهم نگاه کردند و گفتند نردعجب مردی آمده ایم! کسی که برای یک چوب کبریت اینطور سخگتیری می کند هرگز اعانه نخواهد داد و با آنکه نایاب بودند در زدند.

صاحبخانه بانوشروپی آن دورا پذیرفت، پرسید چه می خواهید؟ مقصود خود را گفتند. فوری هزار ریال بانان داد. آن دوتن بسیار

۱، بیوده خرج نکردن ۲، نیکی کردن ۳، کمک



تعجب کردند و از او پرسیدند شما که از یک چوب کبریت نمی گذرید چگونه  
 هزار ریال باسانی بخشیدید ؟  
 صاحبخانه گفت من اگر در جای خود آن طور صرفه جویی نمی کردم اکنون  
 که موقع گلک است نمی توانستم این طور بخشش کنم ، که هر چیزی بجای  
 خویش نیوست .

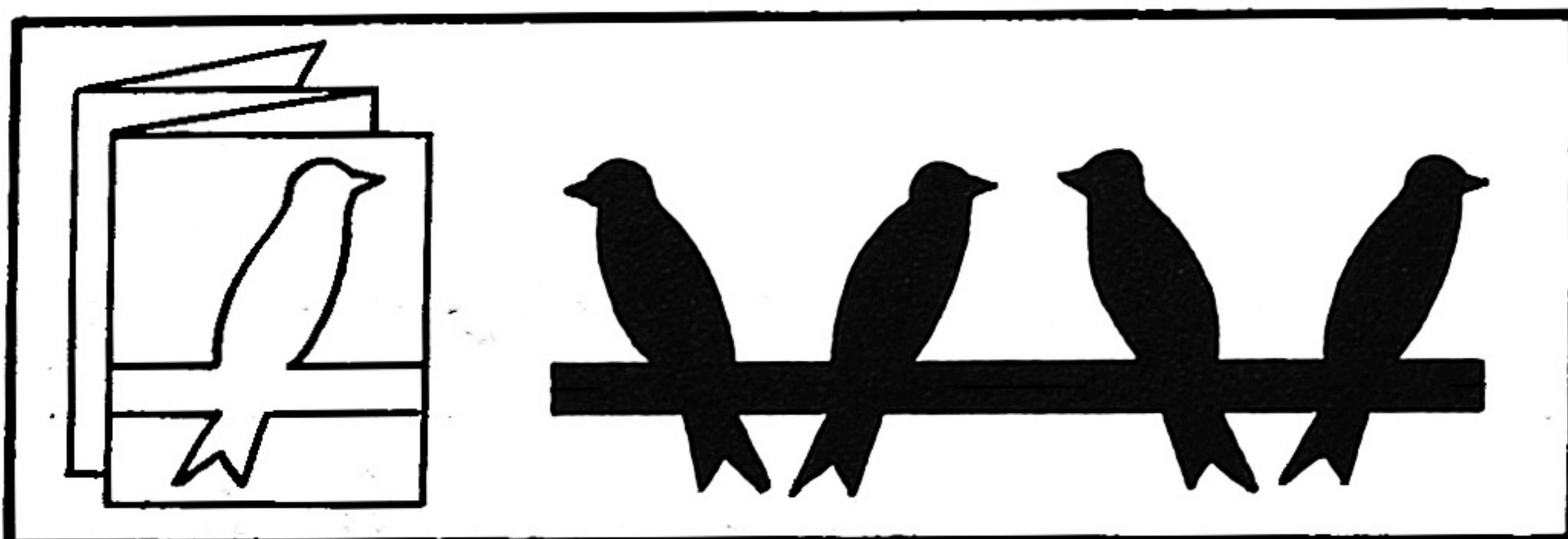
پرسش : ۱- آیا اعانه دادن کار خوبی است ؟ چرا ؟

۲- بنظر شما صاحبخانه چگونه مردی بود ؟

۳- صحبت درخواست کنندگان را با صاحبخانه نقل کنید ؟

کار دستی : شکل کلاغ را در کنار کاغذی بکشید مانند شکل زیر دست چپ تا کنید باقی اطراف

شکل را برید بعد کاغذ را باز کنید





## دستکار باشید

احمد از دبستان بخانه می رفت در راه یک سکه پنج ریالی پیدا کرد خوشحال شد خواست با آن چیزی بخرد . کمی فکر کرد و گفت این پول مال من نیست آنرا نگاه می دارم تا صاحبش پیدا شود . چند قدم که رفت دختری را دید که می آید و پریشان حال بزمین نگاه می کرد . پرسید پی چه می کردی ؟ گفت مادرم ناخوش است می رفتم چیزی برای او بخرم پولم را در راه گم کردم .

احمد خوشحال شد که صاحب پول را شناخته است و پولی را که یافته بود بدختر داد و دختر هم دلشاد شد و از او تشکر کرد .

احمد چون بخانه رسید سرگذشت را برای مادر خود بیان کرد .

مادر گفت کار خوبی کردی ، درستی بهترین صفت است .

خداوند بد دستکار پاداشش می دهد و همه او را دوست خواهند

داشت .

پرسش : اگر شما چیزی را پیدا کنید چه خواهید کرد ؟

۱) شکرگزاری - اظهار امتنان (۲) اجر - مزد

## بچه خوب

بچه خوب و عاقل و هشیار <sup>۱</sup>	اول صبح می شود بیدار
می رود از اطاق خود بیرون	می برد آب و حوله و صابون
می کند دست روی خود را پاک	خوب دندان خویش را مسواک <sup>۲</sup>
می زند شانه تمیز بموی	صاف و براق می کند سر و روی
می کند پس لباس خود در <sup>۳</sup>	می رود با ادب پیش پدر
سخن اول و شروع کلام <sup>۴</sup>	می کند با پدر مهربان سلام
می رود با دستان خندان پیش	می زند بوسه دست مادر خویش
می نشیند برای صبحانه	بعد از آن ترک می کند خانه
بدبستان برای کسب کمال	بچه خوب می رود خوشحال

پرسش : ۱- بچه خوب و عاقل اول صبح چه می کند ؟

۲- از روی این شعر دوبار بنویسید .

بدبستان برای کسب کمال	بچه خوب می رود خوشحال
-----------------------	-----------------------

۱، هوشیار در این شعر هشیار شده است ، ۲، چیزی که با آن دندان را پاک می کنند و می شویند

۳، درخشان ، ۴، برتن ، ۵، آغاز اول ، ۶، سخن

## بهترین سفارشنامه

بازرگانی در روزنامه اعلان کرد یک حسابدار احتیاج دارد .  
چندین نفر برای این کار نزد وی رفتند و هر یک سفارشنامه امی از یکی  
از دوستان بازرگان همراه داشت در آن میان جوانی مؤدب<sup>(۲)</sup> و عاقل<sup>(۳)</sup>  
بود که سفارشنامه نداشت . بازرگان همین جوان را پذیرفت و باقی را  
رد کرد .

یکی از دوستان بازرگان از وی سبب پرسید که چرا از میان همه  
او و طلبان این جوان را برگزیدی . بازرگان جواب داد همراه این جوان  
چند سفارشنامه بود که دیگران نداشتند بدین سبب او را برگزیدم ؛  
پیش از ورود کفشهایش را پاک کرد ؛ در آهسته بست ؛ کتابی را که  
روی زمین افتاده بود با ادب برداشت و روی میز گذاشت در صورتیکه  
دیگران آنرا نادیده گرفته از روی آن گذشتند ؛ همان موقع<sup>(۴)</sup> که او احوال خود  
را بیان می کرد پیرمردی داخل اطاق شد جوان برخواست و جامی خود را  
بپیرمرد داد ؛ پرسشهای مراهم شمرده و روشن جواب گفت ؛ لباسش با

۱، تاجری ۲، با ادب ۳، خردمند - دارای عقل ۴، وقت

وجود کهنگی پاکیزه ، مویش شانه زده و ناخنهایش کوتاه و پاک ، درخواستی  
هم که نوشته بود خوب و خوش خط بود ؛ از حسابداری هم اطلاع کافی  
داشت .

رقارنیک و معلومات برای هر کس بهترین سفارشنامه است .



## روباہ و خروس

روزی خروسی جهان دیدہ در اطراف دیہی تماشای گشت ناگاہ بر سر راہی  
ایستاد بانگ بر آورد، روباہی کہ در آن نزدیکی بود آواز او بشنید و طمع<sup>(۳)</sup> در  
او کرد، تند و تیز بدوید تا نزدیک خروس رسید.

خروس از ترس بالای دیوار رفت، روباہ گفت چرا از من می ترسی؟  
مگر منی دانی پادشاہ فرمان داده است کہ هیچکس نباید بدگیری جو و <sup>(۴)</sup>ستم  
کند باید کبوتر ہم آشیانہ باز باشد و میش ہمیشہ گرسنگ. اکنون باید من و تو با  
یکدیگر دوست شویم. خروس در میان سخن او کردن در از کرده و بر او می نگرست  
روباہ گفت بجانگاہ می کنی؟ خروس گفت جانوری می بینم مانند گرگ کہ  
با گوشهای تیز، مانند باد بسمت مامی دود. روباہ از این سخن لرزه بر اندامش  
اقتاد بر ایشان پناہگاهی می جست کہ پنهان شود.

خروس گفت بیا ببینم این حیوان کیست. روباہ گفت این علامتها کہ  
تومی گویی مال سگ است و من دیدار او را خوش ندارم.  
خروس گفت مگر گفتی کہ پادشاہ فرمان داده است از کسی یکسبی ظلم نرسد؟

(۱) با تجربه (۲) صدا (۳) میل کرد خروس را شکار کند (۴) ظلم (۵) ترسان

رو باه جواب داد بی اما ممکن است که این سگ فرمان رانشیده باشد ،  
حالا جای ایستادن نیست از آنجا بگریخت و بسوراخی داخل شد .

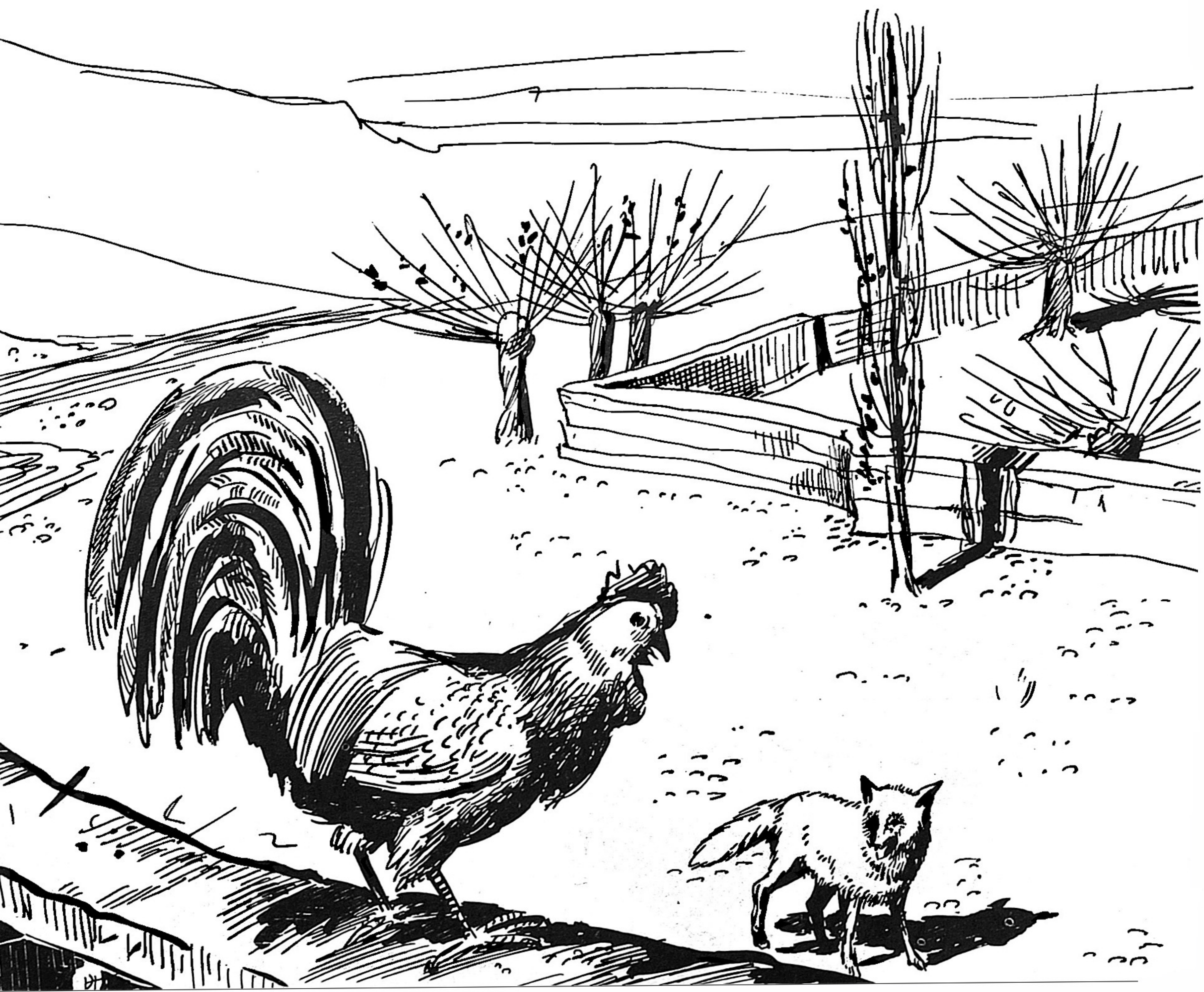
پرسش ؛ ۱- چرا وقتی رو باه نزدیک شد خروس بالای دیوار رفت ؟

۲- آنچه رو باه پیش از پیدا شدن سگ بخروس می گفت راست بود ؟ برای چه این حرفها

رامی زد

۳- آیا ممکن است رو باه و خروس باهم دوست شوند .

تکلیف ؛ جمله ای بگوئید که در آن کلمه های دترس ، و دلرز ، باشد .





دِهقانِ یک مرغ و یک روباه و یک بره همراه داشت و می خواست با  
 یک قایق از رودخانه بگذرد. قایق کوچک بود و دِهقان نمی توانست پیش  
 از یکی از این سه حیوان راه همراه برود. چون می دانست که روباه دشمن مرغ و  
 بره است متحیر ماند بچه ترقیب این حیوانات را بآن طرف رودخانه ببرد که  
 آسیبی از روباه بره و مرغ نرسد. عاقبت فکری بخاطرش رسید و طوری هر  
 سه را بآن طرف رودخانه برد که روباه نتوانست مرغ و بره صدمه برساند. آیا  
 می توانید بگویید چه کرد اگر نتوانستید در صفحه دیگر این کتاب حل معما را خواهید یافت.

۱) مطلب سجد و دشوار ۲) سرگردان - حیران ۳) گشودن - جواب دادن

## جواب معمای دیهقان با روباه و مرغ و بره

دیهقان نخستین بار روباه را با خود برد و تنها برگشت . بار دوم بره را همراه  
برد و در آن طرف رودخانه گذاشت و روباه را برگردانید . دقیقه سوم روباه  
را گذاشته مرغ را همراه برد و تنها برگشت . بار چهارم روباه را با خود برد .  
باین ترتیب روباه نتوانست مرغ و بره آسیب برساند .

دا، یعنی «بار اول»





## لی سواد فریب می خورد

شاید می بدی رفت و مردم را فریب داد و دور خود جمع کرد .  
از قضا دانشمندی با نجا وارد شد . اهل ده نزد او رفته پرسشهای کردند  
شاید دید اگر مرد عالم روزی چند در ده بماند و در غمهایش آشکار و مشتش باز خواهد شد  
و مردم از دورش پراکنده خواهند گشت . باهل ده گفت : این شخص که  
اینجا آمده است چیزی نمی داند و من این مطلب را بر شماروشن خواهم ساخت  
روز دیگر در حضور همه از دانشمندی خواست که کلمه مار را بنویسد . او کلمه مار را  
نوشت مرد شاید سری جنبانید و گفت عجب ماری نوشتی ! آنگاه خود  
کاغذ را گرفت شکل ماری را روی آن کشید و بهم نشان داد . گفت

۱، مردم فریب ۲، اتفاقاً ۳، دانا



ای مردم خدا شما چشم داده است؛ ببینید ما را این است که من نوشته ام یا  
 آنگاه او نوشته است؟ اہل دہ چون سواد بودند و نوشتن کلمہ ما را نمی دانستند  
 شکل ما را کہ دیدند گفتند البتہ ما را ہمین است کہ شما نوشته اید۔ دانشمند عنکبن شد و از  
 دہ بیرون رفت۔ چندی بعد کہ بعض مردم دہ با سواد شدند بشیادی مرد بی سواد پی برودند  
 و دانستند کہ فریب اورا خورده اند و حق با مرد عالم بوده است و از کردہ خود  
 پشیمان گشتند۔

پیش

شیادی چه قصدی داشت؟ چرا مردم دور او جمع شدند؟ وقتی کہ مرد عالم را دید چرا در صدد بیرون

کردن او برآمد؟ مرد عالم چرا از دہ بیرون رفت؟ مردم دہ چه وقت از کردہ خود پشیمان شدند؟

تکلیف

از روی این جملہ دہ بار بنویسید:

بی سواد مانند آدم کور است

جملہ مابنی بگویند کہ ہر یک یکی از این کلمہ ما را داشته باشد:

بی سواد می مُشت عنکبن پشیمان فریب پراکنده

## آواز شغال و قصه شتر

شغالی با شتری دوست شد . روزی خواستند با هم بیزار می بروند تا در آنجا شغال شکاری بدست آورد شتر هم از علف خود را سیر کند . برای رسیدن بمقصد ناچار بودند که از رود می گذر کنند . شتر شغال را پشت گرفت و هر دو از آب گذشتند . چون بیزار رسیدند شغال شکاری بچنگ آورد ، خود را سیر کرد و خواست بجای اول خود برگردد . شتر که هنوز سیر نشده بود بشغال گفت ای رفیق اندکی صبر کن تا من هم سیر شوم . اما شغال اعتیالی بخوابش رفیق خود نکرد و بنامی فریاد دوزوزه را گذاشت .

دو هفتاد از شنیدن زوزه شغال بیزار هجوم آوردند . شغال خود را پنهان کرد و شتر کتک بسیار خورد و ناچار از بیزار بیرون آمد . شغال هم دنبال او روان شد و هر دو شتابان راه فرار پیش گرفتند . چون بروی خانه رسیدند شتر شغال را دوباره پشت گرفت و باب زد و در این موقع از شغال پرسید آن چه آوازی است که می گوید که سردادی و بجای علف کتک بخوردم دادی ؟ تو چون سیر شدی مرا از یاد بردی و بفکر من نبودى !

شغال گفت در این کار اندیشه بد نداشتم ، عادت من اینست که پس از خوردن کمی

آواز بخوانم زیرا شنیدم که آواز خواندن بهضم غذا کمک می کند .

در این هنگام بگردابی رسیدند و شتر برقص در آمد .

شغال گفت این چه حرکت بی هنگام است ! آرام باش که در آب خواهم

افتاد .

شتر گفت من هم قصدی ندارم عادت من اینست که گاهی در آب برقصم تا دست و

پایم نرم شود ، اگر تو شغال خوش آوازی من هم شتر خوش رقصم .

این را گفت و تکانی سخت خورد و شغال را در گرداب انداخت .

این جمله را حفظ کنید :

اگر رفیق شفیق<sup>(۱)</sup> درست پیمان<sup>(۲)</sup> باش

---

۱- شفیق - مهربان    ۲- درست پیمان - خوش وعده .

## بقدر کفایت باید خورد

یکی از دانشمندان فرزند خود را از بسیار خوردن منع<sup>(۱)</sup> می کرد و می گفت سیری  
سبب<sup>(۲)</sup> بجزری است . فرزند گفت ای پدر گر سنگی نخر کشنده است .

جواب داد اندازه بکنند که اندازه نکوست .

نه چندان بخور که زده<sup>(۳)</sup>مانت برآید<sup>(۴)</sup>

نه چندان که از ضعف<sup>(۵)</sup>جانت برآید

شعر بالا را معنی کنید .

این مثل را بخاطر بسازید :

## پرخوری سبب بیماری است

زبان پرخوری را هر قدر می توانید شرح دهید .

---

(۱) جلوگیری (۲) بیماری (۳) کز - کهار (۴) بیرون شود (بر آمدن بیرون شدن) (۵) ناتوانی .

## زیان عجله در کارها

جمشید پیاز زرگسی در گلدان کاشته بود . گمان می کرد بعد از دو سه روز گل می دهد . چند روز گذشت دید پیاز برگ کرده اما هنوز گل نداده است . حوصله اش تنگ شد و پیاز را از گلدان بیرون کشیده بدور انداخت . پسر عموی او فریدون که جوانی باتجربه و عاقل بود در این موقع آنجا حضور داشت فوری پیاز را برداشته بخانه برد و در گلدانی کاشت . هر روز گلدان را مویز آب می کرد و بان آب می داد .

روز عید که جمشید بخانه عموش رفت ، گلدان زرگس پرگلی روی میز دید .

از فریدون پرسید : این گل پیاز را از کجا آورده اید ؟

فریدون گفت : این همان پیاز است که تو دور انداختی و صبر نکردی تا گل

بدهد .

جمشید از کمی حوصله خود افسوس خورد و عهد کرد که پس ازین در کارها صبر

و حوصله داشته باشد .

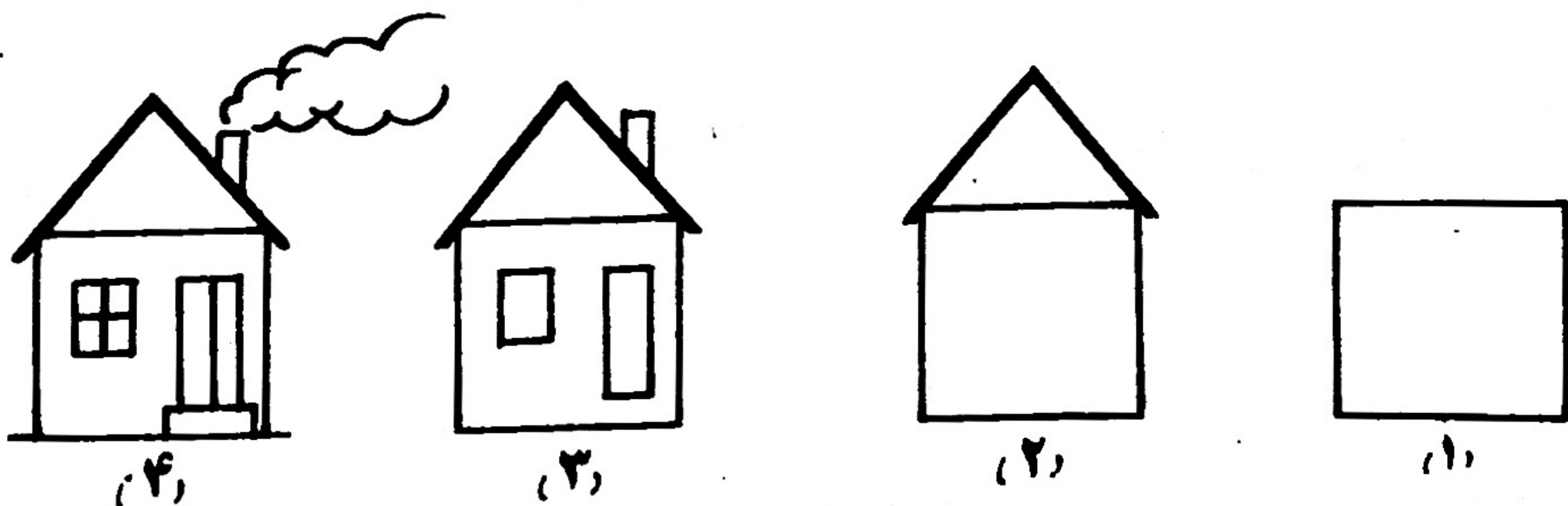
## پرسش :

- ۱- جمشید چرا پایا زنگس ابدورا انداخت ؟ ۲- فریدون چه کرد ؟ ۳- چرا پایا زنگس در خانه فریدون گل داد و در خانه جمشید گل نداده بود ؟ ۴- کی حوصله چه زبان دارد ؟
- آموزگار از دانش آموزان بخواهد که هر که ام با بیان خود زبان عجله و کی حوصله را شرح بدهند خود آموزگار نیز هر قدر می تواند در ضمن قصه با و مشکلاتی کوچک عجله را بیان کند .

## نقاشی :

### خانه

- ۱) مربعی مانند شکل (۱) بکشید . بعد دو خط مانند شکل (۲) روی آن رسم کنید . آن وقت درون
- مربع یک مستطیل و یک مربع کوچک مانند شکل (۳) بکشید و دو دکشی روی پهلوی راست مثلث رسم کنید . آنگاه
- در پنجره خانه را مانند شکل (۴) تخیل کرده و آن را رنگ بزنید .



## اتفاق و اتحاد

پیر مردی جهان دیده چند پسر داشت که بایکدیگر اختلاف داشتند و بر سر هر چیز نزاع می کردند . پدر هر چه برای متحد ساختن پسران سعی می کرد نتیجه نمی گرفت .

روزی تدبیری تازه اندیشید ، یک کیسه پول و یک دسته چوب فراهم آورد ، فرزندان را خواست و بانان گفت هر کدام از شما این دسته چوب را سگت کیسه پول از آن او باشد .

هر یک از پسران برای شکستن دسته چوب کوشش فراوان کرد ولی با آنکه همه زور بودند کاری از پیش نبردند و از عهده شکستن دسته چوب بر نیامدند .

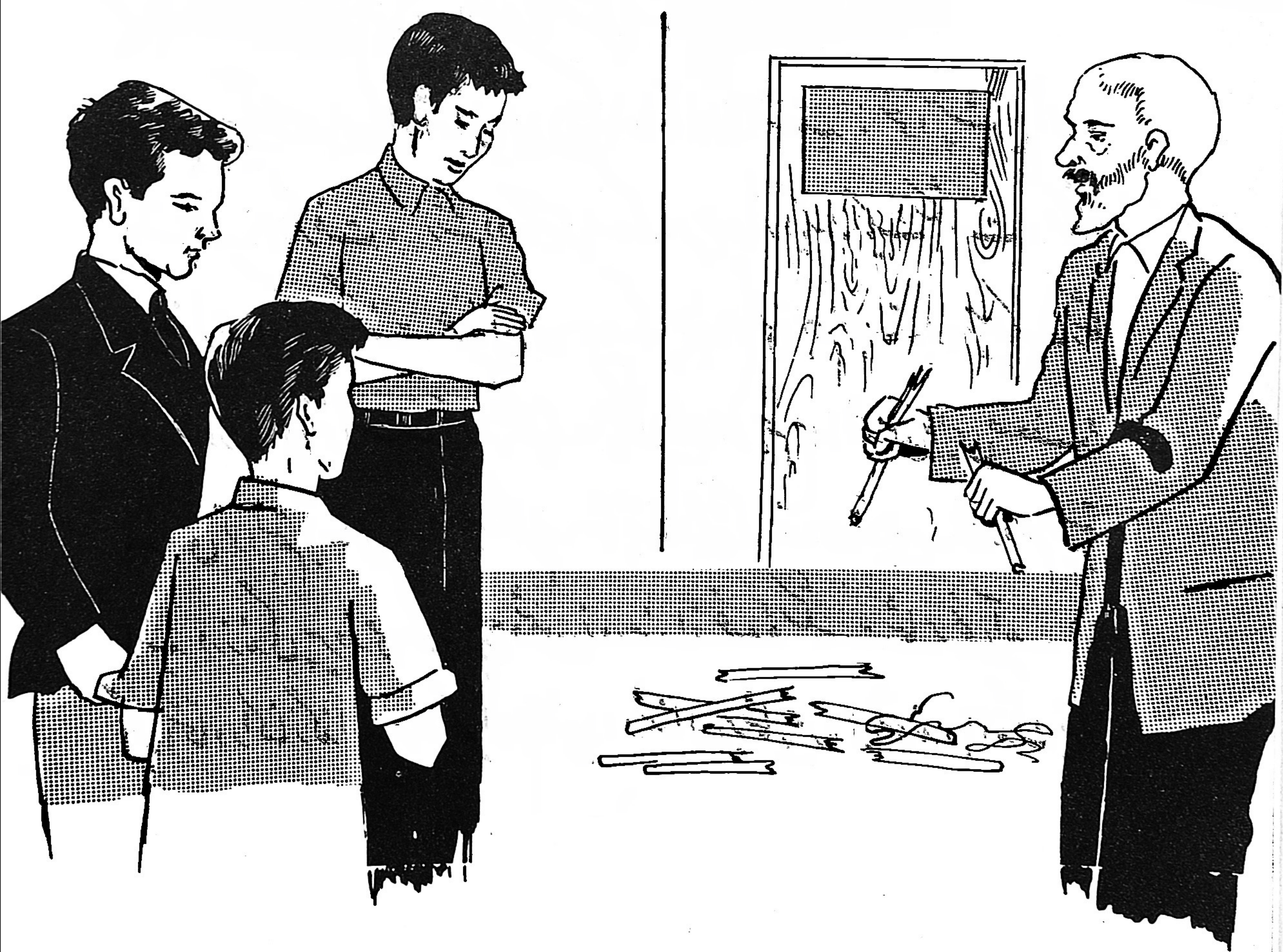
پدر گرفت این کار آسان بود ولی شما راه آنرا ندانستید . خود پیش آمد و دسته چوب را گرفت ، رشته دور آنرا پاره کرد و چوبها را یک یک شکست . آنگاه رو بفرزندان کرد و گفت عزیزان من دیدید که چوبها وقتی بهم بسته بود ، میچک از شما با همه زور مندی نتوانستید آنرا بشکنید ، همینکه چوبها از هم جدا شدند با این ضعف و ناتوانی توانستم باسانی آنها را بشکنم . شما نیز تا وقتی که مانند دسته چوب متحد و بهم پیوسته باشید در زندگی پیروز می شوید هیچ دشمن زورمند از عهده شکست شما بر نمی آید . اما اگر اتحاد را کنار گذارید و از یکدیگر جدا شوید ، دشمنان بر شما چیره می شوند و با آنکه نیرو



هریک را به ناپی شکست می دهند .  
پس اختلاف را ترک کنید و باید یکدیگر یگانه باشید تا هیچگاه در زندگی شکست نیندید .  
تدبیر پر دانا در پسران کارگزار افتاد ، اتفاق را کنار گذاشتند تا آخر عمر با هم متحد  
شدند و خانواده خود را اینک ساختند .

۱- فایده اتحاد و یگانگی و زیان اختلاف را بیان کنید .

۲- سرگذشت پسر مرد را با فرزندانش بگویید .



## حاتم طائی و خارکن

حاتم طائی را گفتند از خود بزرگ همت تر در جهان دیده یا شنیده‌ای؟ گفت  
بله، روزی چهل شتر برای امرا<sup>(۱)</sup>ی عرب قربان کرده بودم.  
پس بگوشه صحرائی بجاحتی بدون رفته بودم. خارکنی را دیدم پشته‌ای فراهم  
آورده،<sup>(۲)</sup> گفتمش بهمانی حاتم چرا نزدی که خلقی بر سفره او گرد آمده اند.  
گفت:

هر که مان از عمل خویش خورد      منت از حاتم طائی نبرد  
من اورا بهمت و جوانمردی از خود برتر دیدم.<sup>(۳)</sup>

«گلستان سعدی»<sup>(۴)</sup>

---

۱- یمنی برای امیران و بزرگان عرب ۲- فراهم آوردن - جمع کردن ۳- بالاتر ۴- سعدی از بزرگترین  
شاعران و نویسندگان ایران است. گلستان بوستان و کتاب اشعار او از افتخارات ادبیات نمونه برجسته ترین آثار دانشمندان  
کشور ماست.

## بی کار نمی توان نشستن

ہر کس باید بکاری مشغول باشد ، چنانکہ آموزگار درس می دہد ، بناخانہ می سازد ، تجار درو پنجرہ دینرو صندلی درست می کند ، خیاط لباس می دوزد ، بزرگ گندم می کارد ، سرباز خود را برای دفاع از وطن آمادہ می سازد و رفکر کوچہ و خیابان را پاک نگاہ می دارد . ہمہ این کارها محترم است ہر کس کار کند بہرہ می برد و دیگران ہم فایدہ می رسانند .

کسی کہ با ہنر باشد در نمی ماند و ہر جا رود عزیز و محترم است . ہنرمند ہر کجا برود اورا احترام می گذارند و بالائی مجلس می نشاند . آدمی نباید بی کار و قفل باشد . ہر کس کار کند در می ماند و محبوب می شود کہ برای زندگی « معیشت<sup>(۳)</sup> » منت این دآن کشد و سربار دیگران گردد .

نابردہ رنج گنج میسر نمی شود      مزد آن گرفت جان برادر کہ کار کرد  
مثل :

از تو حرکت از خدا برکت .

۱- جلوگیری از دشمن ۲- آبرو مند - گرامی ۳- وسیلہ زندگی ۴- میسر نمی شود : بدست نمی آید .

## کار نیکی کردن از پر کردن است

گویند بہرام گور روزی از دہی می گذشت . چشمش بزنی افتاد کہ گاوی  
بزرگ را بدوش گرفتہ و از پلہ بالامی برد .

پادشاہ از توانایی زن تعجب کرد . اورا پیش خواند و موجب این زورمندی را

پرسید .

زن جواب داد من از وقتی کہ این حیوان کو سالہ کوچکی بودہ است ہمہ روزہ  
اورا بدوش می گرفتہ و از این پلہ تا بالا و پایین می بردم ، بہین جہت طوری در زندہ  
شدہ ام کہ از سنگینی و بزرگی این حیوان ناراحت و خستہ نمی شوم .

تکلیف :

حکایت بہرام گور و زن زورمند را بیان کنید .

## رُوباه و خروس

روباهی از کنار دہی می گذشت خروسی را دید کہ دانه بر می چسبید، پیش رفت، سلام کرد، چاپلوسی و چرب زبانی کرد و گفت: پدرت خروسی بسیار خوش آواز بود، من ہر وقت از اینجامی گذشتم، آواز او را می شنیدم و لذت می بردم. خروس گفت من ہم در آواز خواندن کمتر از پدرم غنیمت این را گفت و بعد دست خروسان چشمهای خود را بست و بالہا را بر ہم زد و شروع بخواندن کرد. روباه جست و او را گرفت. سگهای دہ با خبر شدند و روباه را دنبال کردند. خروس بروباہ گفت: اگر می خواهی از دست سگہا رهایی یابی فریاد کن و بگو خروسی کہ من گرفته ام از دہ شمانیت از دہ دیگر است؛ روباه فریب خورد و تادان خود را برای فریاد باز کرد و خروس از دہانش بیرون پرید.

روباہ از روی حسرت نگاه بخروس کرد و گفت: چه بد است دہان بی موقع باز شود. خروس گفت: چه بد است چشم بی موقع بسته شود.

باید ہرگز فریب چرب زبانی دیگران را نخوریم و ہمیشہ بیدار و ہشیار باشیم.

پیش: فرصت را ضحمت شمار یعنی چه؟ این جملہ را در عبارت دیگر بکار برید.

۱- چرب زبانی و تملق.

## پرنده و بزگر

دو بلدرچین در کشتزار می آشیان داشتند روزها بصحرا می رفتند و شبها با شیانه  
بر می گشتند. بچوجه های خود سپرده بودند که آنچه در روز می شنوند شب برای  
آنها بازگویند.

دِهقان آن کشتزار روزی بپسر خود گفت: جان سپر وقت درو رسیده  
است. چون ما خود جای دیگر کار داریم؛ برو همسایگان بگو فردا بیایند کشت ما را  
درو کنند ما نیز هنگام دیگر در عوض با آنان کمک خواهیم کرد.  
هنگام شب بچوجه های این سخن را بپدر و مادر بازگفتند. پدرشان گفت ترس  
نداشته باشید که فردا درونی شود و با صدمه ای نمی رسد.

روز دیگر باز دِهقان کشتزار آمد و از پسر پرسید همسایگان چه گفتند؟  
جواب داد هر یک بهانه ای پیش آوردند. دِهقان گفت امشب بکسان  
و خویشان خود مان بگو تا فردا بیایند و این کار را انجام دهند. بچوجه های این سخن را  
بپدر و مادر گفتند. پدرشان گفت یقین دارم که فردا هم با زبانی نخواهد رسید

آسوده خاطر باشید . خوشیان و کسان دهبقان هم برای درو حاضر نشدند  
روز سوم چون دهبقان از خوشیا و ندان هم نومید شد بهیچکرفت دیدی که خوش  
و بیگانه بهیچکرفت بیماری نکردند وقت آن است که خود بدرو کردن محصول برداریم .  
داسهار اتیزکن که فردا بدرو خواهد هم رفت .

جوجه ها آنچه شنیده بودند شب باز گفتند . پدرشان گفت فرزندان من : چون  
بزرگترین دفعه خود برای درو مکر بسته است دیگر جای ماندن نیست و فردا آشیانه  
ما ویران خواهد شد . ما باید امشب بیشتر از دیگر برویم . بزرگان گفته اند :  
اگر می خواهی کاری درست انجام نگیرد بدگیران و گذار و اگر می خواهی خوب  
با تمام برسد ، خود بدان کار پرداز .

این ترکیبات را آموزگار برای شاگردان معنی کند و از ایشان بخواهد که آنها را ضمن عبارات ساده بکار برند ؛  
۱- بهانه پیش آوردن ۲- از آنها کاری ساخته نیست ۳- برای کاری مکرستین .

خلاصه این حکایت را بیان کنید .

این مثل را بخاطر بسپارید :

کس بخار و پشت من جز ناخن انگشت من

## اندرز

ای فرزند خود را بر استگویی عادت ده و از سوگند خوردن بسیار پرهیز  
از دروغ گفتن و دشنام دادن دوری کن تا پیش مردم همیشه عزیز باشی .  
فرزند عزیز ! سخن بیفایده بگویی که سخن گفتن بهتر از بیفایده گویی است .  
دانشندان را کرامی بدار و سخن آنان گوش ده تا تو هم دانشمند شوی .  
از نادان بی تربیت بگریز تا در نظر مردم خوار نشوی .  
فشین باقرین بد که شوی ، چو اوزشت نام و بی آرم<sup>(۴)</sup>  
پیش ؛

خوار و خار چه تفاوت دارد ؟ یک جمله بگوید که در آن کلمه خوار باشد . یک جمله بگوید که در آن کلمه

خار باشد .

این جمله را پنج بار بنویسید ؛

# من از دشنام دادن و دروغ گفتن بیزارم

۱- بی فایده ۲- پست ، ذلیل ۳- رفیق ، همشین ۴- حیاد شرم



## کاری که نمی دانی مکن

منوچهر گل میسنای خوشترنگی در گلدان داشت و از متاشای آن لذت می برد  
یک روز تابستان منوچهر از کرمابی تاب شده بود. با خود گفت یقین این گل هم  
مثل من از کرمای می برد، گلدان را برداشت و در سایه گذاشت. چند روز بعد  
دید برگهای بیار و بزردمی گذاشته و گلهايش کم رنگ و پژمرده شده است.

از باغبان پرسید: این گل چرا این طور شد؟

باغبان گفت: عجب کاری کرده اید! گل بیاد آفتاب پرورش می یابد  
شما آنرا از آفتاب برداشته و در سایه گذاشته اید. باین سبب پژمرده شده  
است.

منوچهر دانست که هر کاری را همی دارد و با خود عهد کرد که دیگر ندانسته و  
نپرسیده کاری نکند.

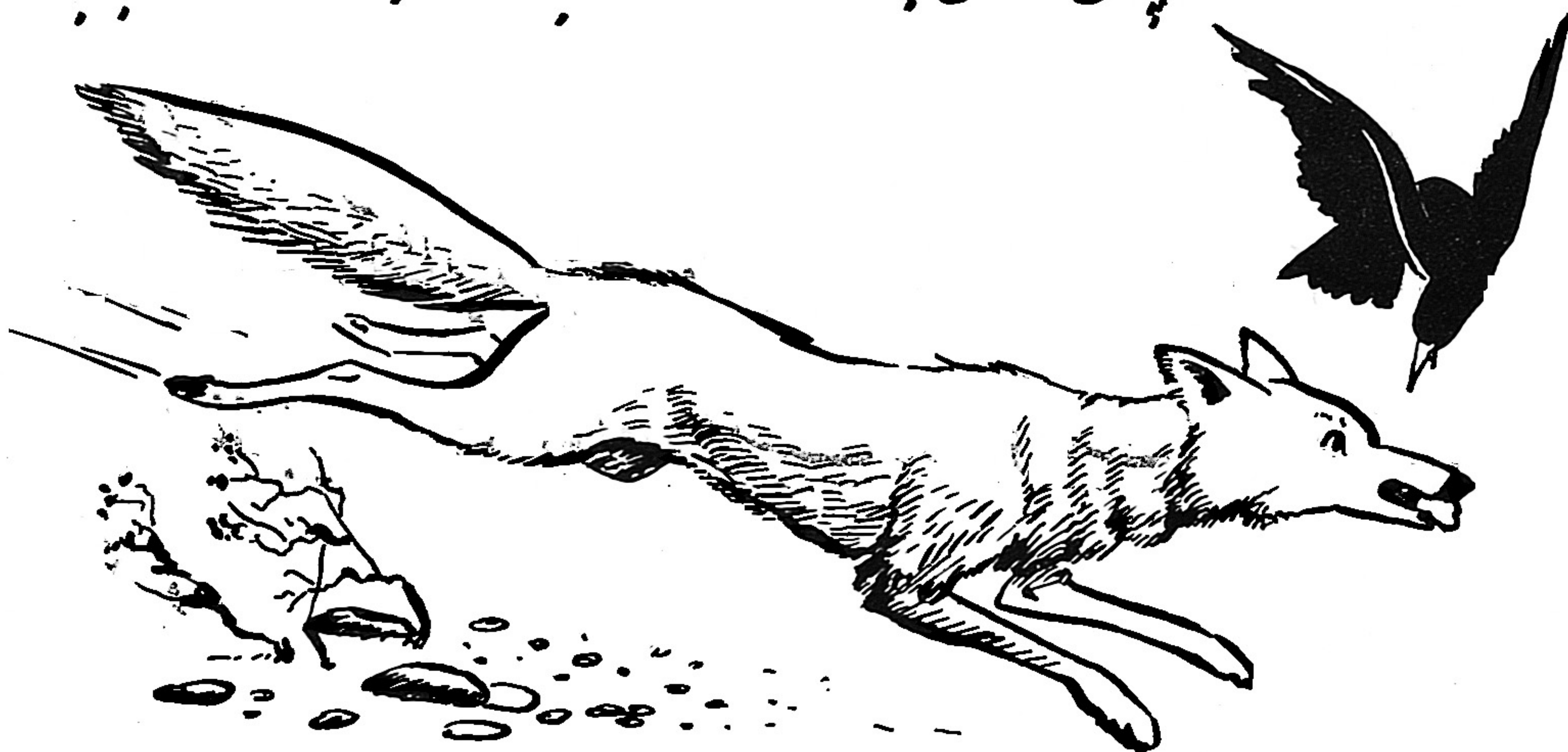
پیشش:

این جمله با با هم چه فرقی دارند:

برگها رو بزردمی گذاشتند - برگها زرد شدند.

## روپاه و کلراغ

زانکلی قالب پیری دید  
 بر درختی نشست در راهی  
 روبه پر فریب جیلت ساز  
 گفت به چه قدر زیبایی  
 پروالت سیاه رنگ و قشنگ  
 گر خوش آواز بودی خوش خوان  
 زانغ می خواست قارقار کند  
 طعمه<sup>(۲)</sup> افتاد چون دمان گشود  
 بدان برگرفت و زود پرید  
 که از آن می گذشت روپاهی  
 رفت پای درخت و گریه آورد  
 چه سری! چه دمی! عجب پایی  
 نبود خوشتر از سیاه رنگ  
 نَبَدِی<sup>(۱)</sup> بهتر از تو در مرغان  
 تا که آوازش آشکار کند  
 رو بهنگ جست و طعمه را بر بود



۱- نبود ۲- خوراک .

## آیین غذا خوردن<sup>(۱)</sup>

پیش از غذا باید دستها و صورت را با آب و صابون بشویم .  
نباید پیش از دیگران غذا خوردن مشغول شویم . باید بر سفره گفتن کلمات  
و آوردن حکایت های که برای شنوندگان خوش آیند نیست خود داری کنیم .  
لقمه را باید کوچک برداشت و نباید دست و جامه را بنذا آلود . غذا را باید  
در دهان خوب جوید و هنگام جویدن نباید دهان را باز گذاشت . گشتان را  
هم نباید لیسید .

وقتی با چند نفر هم غذا هستیم از بهترین غذا زیاد نباید بخوریم تا هر کس بتواند  
باندازه از آن غذا بخورد . اگر در لقمه استخوان یا موبود باید چنان از دهان برین  
آورد که کسی متوجه نشود . آن مویا استخوان را هم نباید روی نان یا سفره پیش چشم  
دیگران بگذاریم . در آشامیدن آب و خوردن آش نباید از دهان صداشنیده  
شود . پس از غذا باید دست و دهان را شست و روزی یک یا دو بار دندانها را  
مسواک کرد .

۱- رسم، قاعده ۲- تلفت .

## کرم و بیمار

کرمی در همسایگی خود دوستی بیمار داشت . روزی خواست بیدنش برود  
پیش خود فکر کرد که چون گوشتم سنگین است و بیمار نمی تواند بلند حرف بزند خوبست  
از حال استئوال و جواب خود را با بیمار پیش منی و جوابهای او را در ذهن خود آماده  
کنم .

چون نزد بیمار روم ، اول حرف من احوال تری از اوست . یقین او خواهد  
گفت کمی بهترم ، من در جواب باید بگویم خدا را شکر .

بعد از اومی پرسم غذایی شما چیست ؟ جواب خواهد داد فلان شربت یا فلان  
اش و من باید بگویم نوش جان شما باشد . پس از اومی پرسم پزشک شما کیست  
یقین طبیبی را نام خواهد برد ، من با اومی گویم قدمش مبارک است .

بعد از آن پیش منی بعبادت همسایه رفت و بر بالین او نشست ، او را نوازش کرد  
و پرسید حال شما چگونه است ؟

بیمار جواب داد مردم .

کر که جواب بیمار را طور دیگر پیش منی کرده بود همان طور که با خود فکر کرده بود  
گفت خدا را شکر .

بیمار که انتظار چنین حرف زانداشت آزرده و عکسین شد. گریه و دیگر از بیمار سؤال  
 کرد غذای شما چیست؟ بیمار جواب داد زهره. گریه خیال آکنه نام شربت و  
 غذایی را برده است، گفت نوش جان!  
 بیمار از شنیدن این حرف شیر خستین و دل تنگ شد؛ بار سوم برسد طبیب شما  
 کیست؟ بیمار از روی خشم و دل تنگی گفت عزرائیل.  
 گریه در اینجا نیز جوابی را که قبلاً در ذهن خود آماده کرده بود بر زبان آورد و خیال آکنه  
 نام طبیبی را برده است گفت: قدش مبارک!



## اندرز

هر کس نخواهد که دیگران از معاشرت و دوستی با او خوشوقت باشند و هیچگاه  
از او بیزار و سیر نشوند، باید مواظب گفتار و رفتار خود باشد و از آنچه در نظر مردم  
ناپسند و ناشایست است خودداری کند.

مثلاً در هنگام راه رفتن باید مواظب باشد که بد دیگران تنه نزند و سینه بسینه  
مردم نشود و باعث مزاحمت را بگذران نکرد.

هنگام نشستن در برابر دیگران باید پایا و دستهای خود را طوری قرار دهد که بدنا  
وزنده نباشد.

دهن دره و خمیازه در برابر دیگران بسیار زشت است. اگر ناگاه دهن دره  
باو دست دهد باید جلوی دهان خود را بگیرد و بی صدا دهن دره کند.  
آب دهان یعنی در کوچه و خیابان نیندازد. دست در دهان و انگشت  
در بینی نکند.

هنگامی که با دیگران سخن می گوید نباید در سخن دیگران بدود و در گفتن جواب  
شتاب و بی حوصلگی نشان دهد، بلکه باید صبر کند که گوینده سخن خود را تمام کند  
بعد جواب بدهد یا نظر خود را اظهار کند.

## بهترین و بدترین چیزها

مردی باشپز خود گفت : امروز از بهترین چیزها غذایی بپز ، آشپز خوراک  
لذیذی از زبان گوسفند پخت و پیش آورد .

مرد پرسید این غذا را از چه دست کرده ای ؟ جواب داد از زبان گوسفند زیرا  
دستور دادید از بهترین چیزها غذا بپزم ، از زبان بهترین صیقلیت ؟ روز دیگر مرد برای  
آزمایش باشپز گفت : امروز می خواهم از بدترین چیزها خوراک تهیه کنی . آشپز که  
مرد دانیایی بود این بار نیز از زبان گوسفند غذایی آماده ساخت .

مرد چون آن غذا را دید پرسید این خوراک را از چه ساخته ای ؟ گفت از زبان  
گوسفند زیرا فرمودید از بدترین چیزها غذایی بپزم . از زبان بدترین صیقلیت ؟ مرد از این  
تسخن تعجب کرد پرسید چگونه ممکن است زبان هم بهترین و هم بدترین چیزها باشد ؟  
آشپز گفت : نیک و بد همه از زبان است ، اگر خوب گوید بهتر از آن صیقلیت و  
اگر بد گوید بدتر از آن نیست .

## عید نوروز

عید نوروز اول سال است  
همه آن روز رخت نو پوشند  
صبحگاهان بروز عید پسر  
دست درگوش کند چون طوق<sup>(۱)</sup>  
گوید: این عید نو مبارک باد  
بعد آید بدست بوس پدر  
پسرید چو روز عید شود  
نه پدر دوست داردش نه عمو  
عیدی آن روز حق آن پسر است  
روز عیش و نشاط اطفال است  
چای و شربت بخوشد لی نوشند  
رود اول بخدمت مادر  
سرودش میسوزد از سر شوق  
صد چنین سال نویسی شاد  
بوسه بخشد پدر بروی پسر  
موقع دید و بازدید شود  
نه کس عیدی دهد میل باو  
که نجیب و شریف و باهنر است

---

۱- گردن بند .



## احترام معلم

مارون الرشید خلیفه<sup>(۱)</sup> بزرگ عباسی<sup>(۲)</sup> دو پسر داشت یکی امین و دیگری مأمون.  
این دو نرد آموزگاری ایرانی که بنام کسایی مشهور بود درس می خواندند.  
روزی که آموزگار از اطاق درس برمی خاست، امین و مأمون هر دو برای  
احترام وی بطرف در می دویدند و هر یک از آن دو می خواست در گذاشتن  
کفش معلم بر دیگری پیشی جوید. عاقبت میان خود چنین قرار گذاشتند که یک  
لنگه کفش را امین و لنگه دیگر را مأمون پیش پای استاد بگذارد.  
گویند روزی مارون از وزراء و بزرگان دولت خویش پرسید: امروز  
محترمترین و بزرگترین اشخاص در نظر شما کیست؟ همه خلیفه را نام بردند. اما خود  
خلیفه گفت: محترمترین شخص کسی است که دو فرزند من پیش پای او کفش جنت می کنند.  
مقصودش کسانی بود که با احترام معلمی آن پایه و مقام را داشت.

---

۱- خلیفه: مقصود کسی است که بعنوان جانشینی پیغمبر بر مسلمانان حکومت می کرده است.

۲- عباسی: سلسله ای است از خلفای اسلام که از فرزندان عباس عمومی پیغمبر بودند.

## فایده همکاری

پرویز بزرگترین شاگردان دبستان، پسری باهوش و خوش قلب و مهربان بود.  
هر وقت که میان شاگردان نزاعی روی می داد، پرویز آنان را بدور هم جمع می ساخت  
و برایشان قصه می گفت، گاهی حکایتی شیرین را که از پدر خویش شنیده بود نقل  
می کرد. یک روز که چند شاگرد دبستان بر سر چیزی حزین نزاع می کردند پرویز  
جمعتان کرد و این حکایت را که از پدر شنیده بود برای آنان گفت :

در شهری که ما زندگی می کنیم مردم همیشه برای آب و نان و سایر چیزها قیل و  
قال داشتند .

در موقع سختی هرگز بهم یاری نمی کردند بهین سبب همیشه در محنت بودند. شبی که  
اهل محله بر سر آب با هم دعوا داشتند آنان را پیش خواندم و گفتم : اگر قرار باشد  
یکی از شما بگوید من اول باید آب برم و دیگری هم همین را بگوید هم وقت شما تلف  
می شود، هم آب بدر می رود و هم دشمنی قوت می گیرد. خوب است اول میراب را  
بخوابیم و پس نیم چند روز آب در محله می آید و آن وقت عدو خانه ما را بشماریم

۱- گفتگوی سخت .

و بمیراب بگویم که بهر خانه برای مدت معلومی آب بدهد. باین ترتیب هم همه اهل  
محل آب می برند و هم کسی با کسی جنگ نمی کند و هم وقت تلف نمی شود.  
مردم محله این پیشنهاد درست را قبول کردند و چون از این کار نتیجه خوب دیدند  
قرار گذاشتند که اهل محل ماهی یکبار جمع شوند و راجع بامور دیگر هم از قبیل پاکیزگی محله و  
تقسیم خواربار و سایر احتیاجات باهم مشورت کنند. چون عده زیاد بود قرار شد که  
مردم محل پنج نفر از ریش سفیدان فهمیده را از میان خود انتخاب کنند که هر ماه  
یک بار دور هم بنشینند و راجع بامور محله باهم مشورت کنند و قرارهایی را که داده اند  
بدیگران بگویند. پس از آن همیشه آن پنج نفر بکارهای رسیدند و دیگران هم  
دستورشان را می پذیرفتند. دیگر نزاع و مرافعه از میانشان برخاست و باهم  
دوست و مساعد بودند.

کلمه اهل محله های دیگر نیز از این کار شوق گرفتند و آنان هم از زمین خود نما  
انتخاب کردند که جمع شوند و کار محله خود را سر و صورت دهند. باین ترتیب همه  
محله های شهر آباد شد و خواربار با قیمت ارزان تمام مردم می رسید و آب فراوان  
داشتند. حتی اگر یک وقت در محله ای شخص فقیر و بیوایی بود فوراً با و همراهی  
می کردند. چون اهل شهر فهمیدند که با کمک و همکاری کارهایشان خوب رو برآه

می شود تصمیم گرفتند که یک انجمن شهر تشکیل دهند و از هر محله چند نفر باین انجمن بفرستند  
که راجع بوضع محله خود از دیگران کمک بگیرند و هم بانمایندگان محله های دیگر مشورت  
کنند که شهر را زیبا و پاکیزه بکنند.

باین ترتیب همه افراد با هم کمک کردند تا شهرشان زیبا شود و مردم آسوده  
شدند و با هم نزاع و گفتگو نداشتند.

پرویز بعد از شرح این داستان گفت: حالا ما شاگردان دبستان هم باید با  
یکدیگر همکاری کنیم تا دبستان روز بروز بهتر شود و خودمان هم با هم بیشتر دوست باشیم  
و بعد هم که بزرگ شدیم برای بهبود وضع خودمان و کشورمان بیکدیگر مدد برسانیم و  
هیچ وقت بحق دیگران تجاوز روا نداریم و همیشه قوانین کشور را اطاعت کنیم.  
شاگردان از شنیدن این حکایت بسیار خوشحال شدند و از آن بعد بین آنان  
همکاری و دوستی محکمی پیدا شد.

اندرز

چو در نیکی رضای کردگار است

به از نیکی گنه کن تا چه کار است

بلطف و رحمت دلها گنهدار

کس از دست زبان خود میازا



## شیر و موش

شیری در بیهوشی خفته<sup>(۱)</sup> بود، موشی ندانسته بر پشت او جست، شیر از خواب پرید از روی خشم یخچ بر روی موش گذاشت و خواست او را هلاک کند. موش<sup>(۲)</sup> زبان بعدز خواهی گشود و گفت مرا بخش که روزی ترا بکار آیم. شیر از روی تحقیر<sup>(۳)</sup> بخندی زده گفت: تزار نامی کنم لیکن از حیوان ضعیفی چون تو برای همچونی چه کاری ساخته است؟

پس موش را آزاد کرد و خود در پی شکار روان شد. از قضا صیادی در سیر راه او دامی گسترده و در آن طعمه<sup>(۴)</sup> نهاده بود، همیکه شیر خواست طعمه را بخورد بدام افتاد و با همه زور مندی هر چه کوشید نتوانست بندهای دام را پاره کند و خود را نجات دهد. در این هنگام موش سر رسید و چون در ماندگی شیر را دید بی درنگ بجویدن بندها پرداخت و آنها را پاره کرد، شیر نجات یافت و دانست که در این عالم گاهی از موش ناتوان کاری ساخته است که از شیر توانا ساخته نیست.

کار درویش و مستمند برآر که ترانین کارها باشد

۱- خوابیده ۲- بکشد ۳- کوچک شمردن ۴- کسی مانند من ۵- خوردنی

## تدبیر ملاح

ملاحی در کشتی طرفنمای ناخدا آرامی شست<sup>(۲)</sup> . یکی از آنها که پُر بها<sup>(۳)</sup> بود  
از دستش لغزید و بدریا افتاد . ملاح می دانست که ناخدا بهای طرف را از مُرد او  
خواهد کاست<sup>(۴)</sup> ، با خود تدبیری اندیشید و نزد ناخدا رفت و گفت : اگر چیزی کمی  
سپرده باشید و او بداند که آن چیز در کجا است آیا میتوان گفت که آنرا کم کرده است؟  
ناخدا جواب داد نه . ملاح گفت پس اگر یکی از طرفنمای خود را ندیدید ، گران  
نباشید ، کم نشده است جای آرامی دانم ، در تهِ دریا است . ناخدا از هوش  
او خوشش آمد و از گناه او درگذشت .

---

۱- جاشو: کسی که کشتی را می راند ۲- فرمانده کشتی ۳- بها، یعنی قیمت ، پر بها  
یعنی قیمتی ۴- کم خواهد کرد .

## چوپان دروغگو

چوپانی دروغگو گاہگاہ بی سبب فریاد می کرد گرگ آمد! گرگ آمد! مردم  
برای نجات<sup>(۱)</sup> چوپان و گوسفندان بسوی او می دویدند. اما چوپان می خندید و  
مردم می فهمیدند دروغ گفته است.

از قضا روزی گرگ بگله زد و چوپان فریاد برآورد و حکم طلبید، مردم گمان برد  
باز دروغ می گوید. بیچکس بیاری او زرفت، تنها ماند و گرگ همه گوسفندان  
اورا درید.

سعدی فرماید:

کسی را که عادت بود راستی

خطا گر کند در گذارند از او<sup>(۴)</sup>

و گر نامورش بنا راستی<sup>(۵)</sup>

و گر راست باورند از او<sup>(۶)</sup>

---

۱- رباعی ۲- اتفاقاً ۳- تقصیر ۴- در گذاردن، یعنی چشم پوشیدن از گناه

خطا ۵- معروف و مشهور ۶- باور نکنند.



## دل زير دستان نبايد گشت

دل زير دستان نبايد گشت  
 غم زير دستان بخور ز نيخ<sup>(۱)</sup>  
 مکن خيره<sup>(۲)</sup> بر زير دستان ستم  
 چه خوش گفست فردوسی پاکزاد  
 ميا زار موری که دانه کش است  
 مزن بر سرناتوان دست زور  
 گرفتم ز تو ناتوانتر بسی است  
 خدا بر آن بنده بخشایش است  
 مبادا که فرداشوی زير دست  
 بترس از زبردستی روزگار  
 که دستی است بالایی دست تو هم  
 که رحمت بر آن تربت پاک باد<sup>(۴)</sup>  
 که جان دار و جان شیرین خوش است  
 که روزی در اُفتی بیایش چو مور  
 تو اناتر از تو هم آخر کسی است  
 که خلق از وجودش در آسایش است

«سعد»

### تکلیف :

- ۱- شعرهای این درس را از بر کنند
- ۲- آنچه از این اشعار فهمیده اید بیان نمایید .

- 
- ۱- دقت کن - بیا
  - ۲- خیره - بی زور
  - ۳- بخشایش - آفرینش
  - ۴- تربت - خاک
  - ۵- اگر فرض و خیال کنم .

## حکایت

روزی بغرور جوانی بانگ<sup>(۱)</sup> بر مادر زدم . دل آزرده بکنج نشست و گریان  
همی گفت : مگر خردی<sup>(۲)</sup> فراموش کردی که درشتی می کنی ؟  
چه خوش گفت زالی<sup>(۳)</sup> بفرزند خویش

چو دیدش پلنگ افکن و پستین

گزار عهد خردیت یاد آمدی<sup>(۴)</sup>

که بیچاره بودی در آغوش من<sup>(۵)</sup>

نکردی در این روز بر من جفا<sup>(ع)</sup>

که تو شیر مردی و من پیر زن

« از باب ششم گلستان سعدی »

---

۱- بانگ - فریاد ۲- خردی - کوچکی ، یعنی گریزان کودکی را فراموش کردی . ۳- زال - پیرزن .

۴- عهد - زمان ۵- آغوش - بغل ۶- جفا - بدی و ستم .

تهران بیابن .....

## نامه‌ای که برای تبریک با آموزگار نوشته می‌شود

آموزگار بزرگوار حق تعلیم و تربیتی را که برگردن من دارید هرگز فراموش نخواهم کرد و بر خود لازم می‌دانم که همیشه آنرا بخاطر داشته و سپاسگزار باشم. از خدا می‌خواهم که مریاری کند تا اندرزها و تعلیمات شما را در هر مورد بکار بندم. اینک بناسبت سال جدید و عید سعید تبریکات صادقانه خود را بجنور محترم تقدیم می‌دارم و سلامت و سعادت شما و خاندان حلیل را از خداوند متعال خواستارم.

شاگرد شما - احمد نیکو سرشت .

## نامه‌ی کمی برای دعوت یک دوست نوشته‌ی می شود

دوست عزیزم چون روز پنجشنبه دهم خرداد ماه ساعت شش بعد از ظهر  
بمناسبت بازگشت برادر عزیزم از سفر مجلس شبی در منزل ما ترتیب داده شده است  
و مجلس مابلی حضور شمارونق و صفایی نخواهد داشت ، خواهشمندم با حضور خود در  
این مجلس من و همه خانواده مرا خوشوقت و تشکر فرمایید .

دوست شما .....

## نور آفتاب برای موجودات زنده لازم است

یک روز جمعه منوچهر منصور بخانه دوست خود خسرو رفتند. این خانه باغچه ای داشت. منصور بر قفای خود گفت خوبست بکار تازه ای بسپرداریم و پیشنها کرد که لوبیا بکارند. هر سه گلدان آوردند منصور رفت و لوبیا خرید. منوچهر خاک غرابال کرد و خسرو ماسه آورد. نصف بیشتر گلدانها را از خاک و ماسه پر کردند و چند دانه لوبیا روی آن گذاشتند و روی دانه ها را ماسه ریختند بعد با آب آبیاش گلدانها را آب دادند.

منوچهر و منصور گلدانهای خود را در آفتاب گذاشتند. اما خسرو گلدان خود را در اطاقی دور از آفتاب گذاشت. هر سه یکروز در میان به گلدانهای خود رسیدگی می کردند و آب می دادند. پس از چند روز دیدند که گلدانهای منصور و منوچهر خوب سبز شده و خرم و شاداب است اما گلدان خسرو زرد و پژمرده شده است. تعجب کردند و علت پژمردگی گلدان خسرو را ندانستند. روز دیگر گلدانها را نزد آموزگار بردند و سبب پژمردگی گلدان خسرو را پرسیدند.



آموزگار از خسر و سؤال کرد گلدانت را بجا گذاشته بودی؟ چون معلوم شد این  
گلدان در اطاق کم نور بوده است گفت؛  
علت پژمردگی و زردی لوبیای خسرو دور بودن از نور آفتاب است.  
نور آفتاب برای همه گیاهان لازم است و اگر از آن برکنار باشند پژمرده  
و زرد می شوند و رشد نمی کنند. نور آفتاب برای موجودات زنده لازم است.  
نور آفتاب میکرب<sup>(۱)</sup> بسیاری از بیماریها را از میان برمی دارد. آنان که در  
اطاقهای تاریک و کم نور زندگی می کنند رنجور و ضعیف<sup>(۲)</sup> می شوند و ممکن است به  
ناخوشیهای سخت مانند سل گرفتار گردند.

پرسش؛ منصور و خسرو در خانه دوست خود چه کردند؟ طرز کاشتن لوبیا را در گلدان شرح دهید.  
چرا گلدان خسرو پژمرده بود؟ نور آفتاب چه فایده دارد.

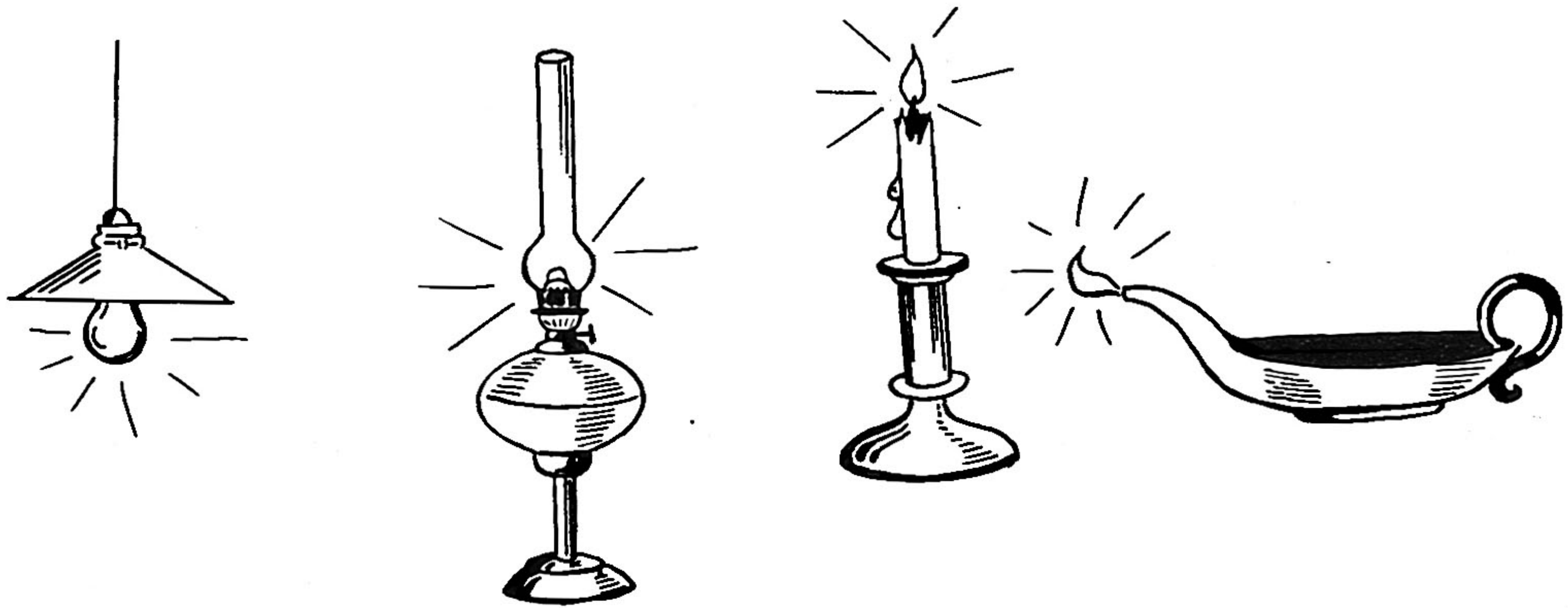
۱- موجودات زنده بسیار ریز که با چشم دیده نمی شوند و آنها را با ذره بین می توان دید. این موجودات

بسیار انتقال بیماری از بیماریها می شوند. ۲- ناتوان. مناسب است آموزگار توضیحی درباره بعضی امراض بدید.

# چراغ

هر روز خورشید فروزان همه جا را روشن می کند . در تاریکی شب  
چراغ روشن می کنیم .

در زمان قدیم چراغ نبود است . مردم قدیم چوب می سوزاندند و از روشنی  
آن استفاده می کردند . در نخستین<sup>(۱)</sup> چراغی که تهیه شد روغن گیاهان پایه  
و چربی حیوانات بکار می رفت . این چراغها پایه سوزناهم داشت . رفته رفته مردم  
شمع ساختند و از روشنی آن بهره مند شدند .



از وقتی که بوجود نفت آگاسی یافتند و آنرا از زیر زمین بیرون آوردند چراغ نفتی  
رواج یافت . این گونه چراغها هنوز در بسیاری از خانه ها معمول است .  
چراغ برق که امروز در شهرها وجود دارد بهترین چراغهاست .

ہیچ وقت با چراغ نفتی نباید بازی کرد زیرا ممکن است نفت آتش بگیرد و آدمی و اسباب خانہ را بسوزاند . با کلید و سیم و اسباب برق نیز نباید بازی کرد زیرا اگر برق بیدن انسان برخورد کند ممکن است اورا بکشد .  
پُرسش :

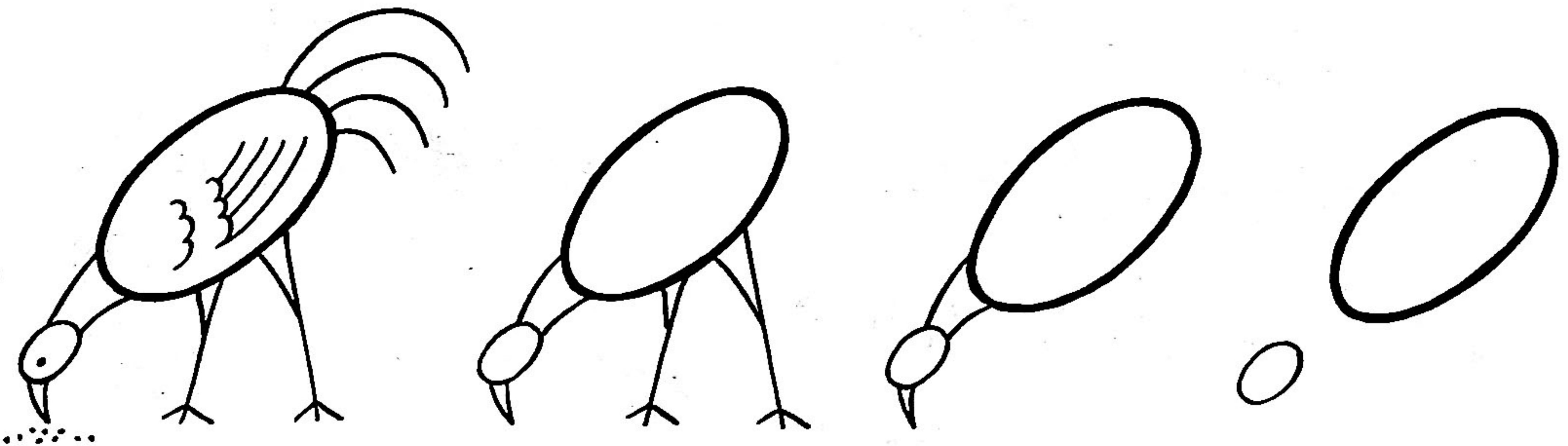
مردم قدیم با چه وسیلہ از روشنی استفادہ می کردند ؟ چراغ بر چند نوع است ؟ بہترین چراغها

کدام است و چرا ؟

نقاشی :

### مرغ و دانہ

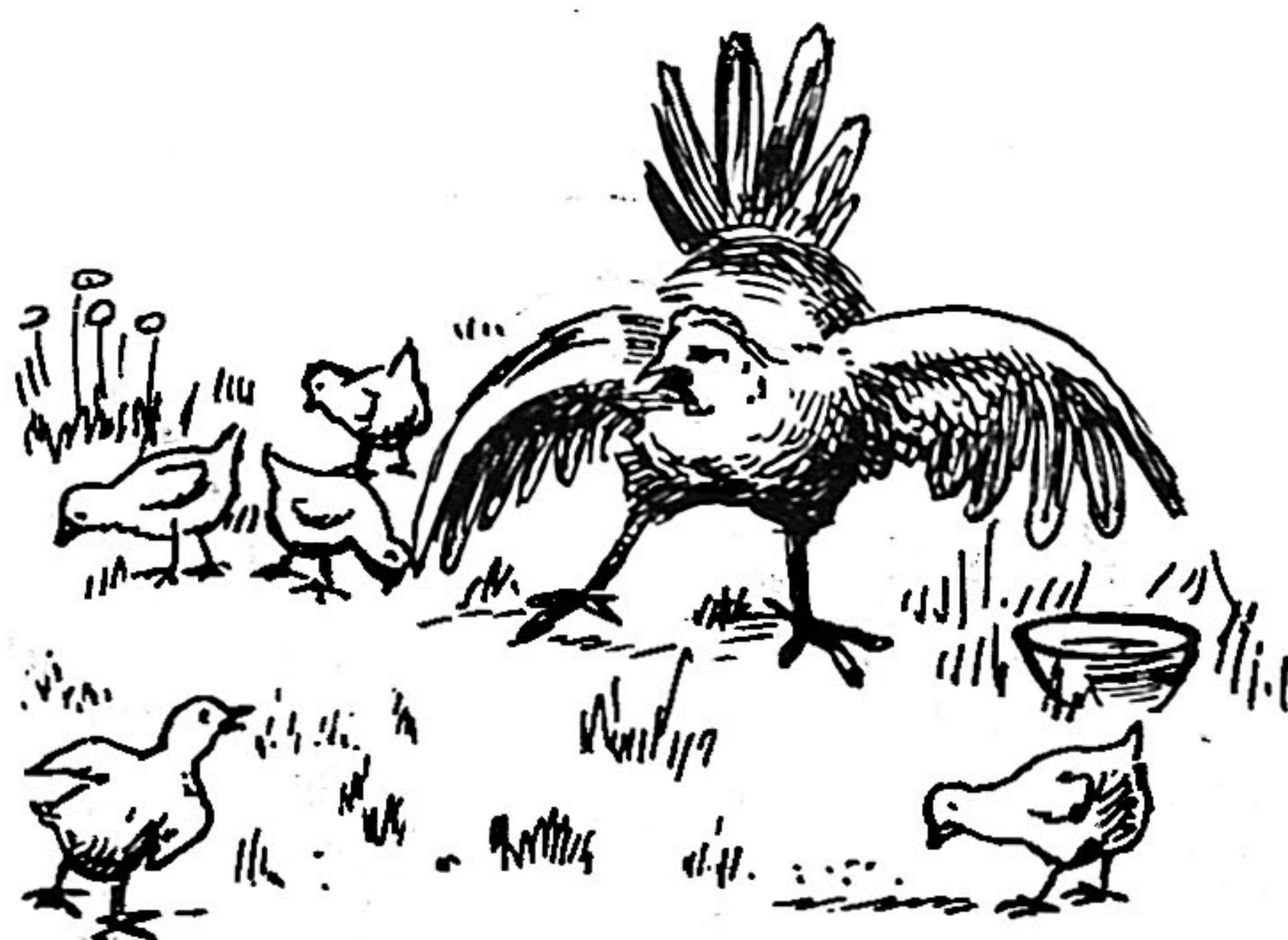
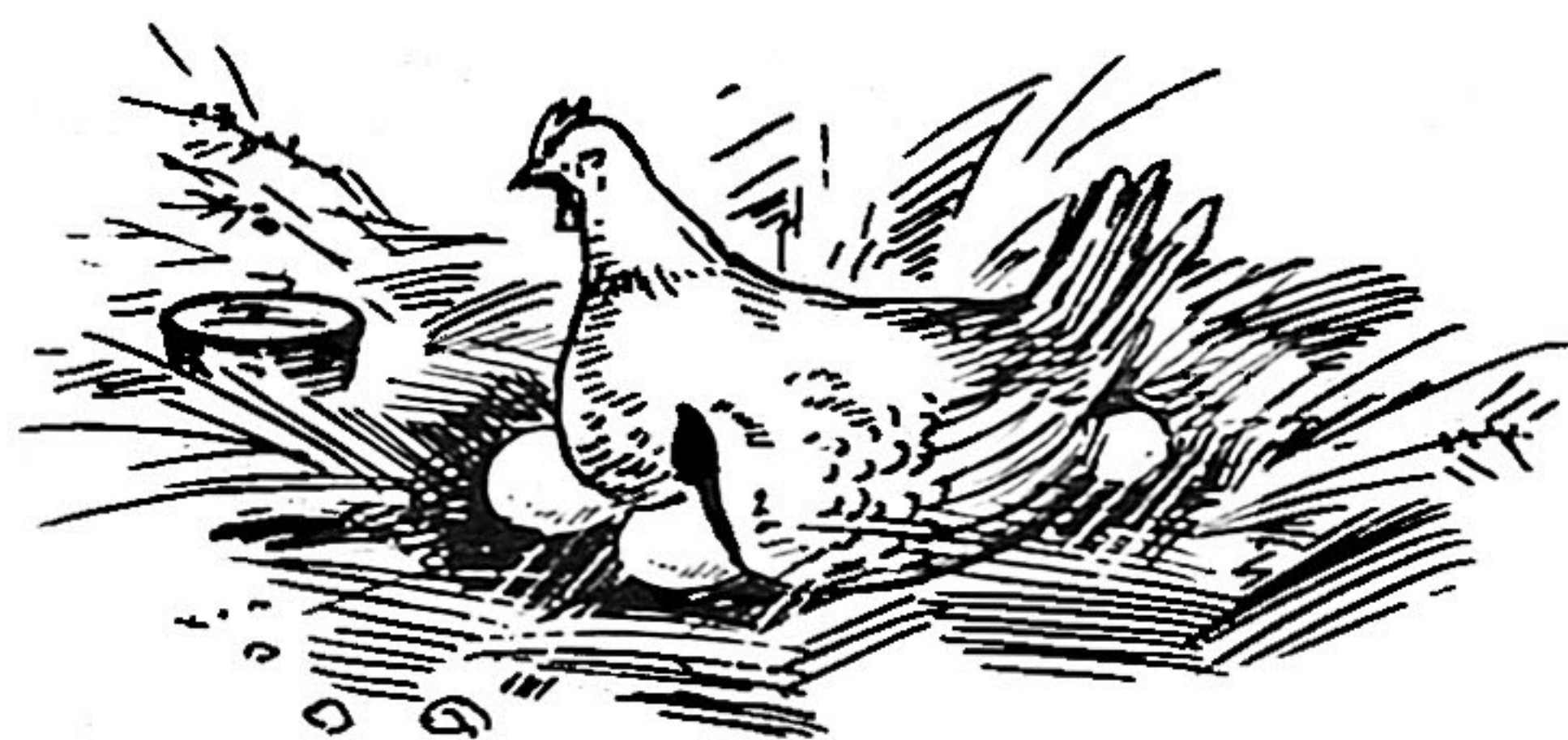
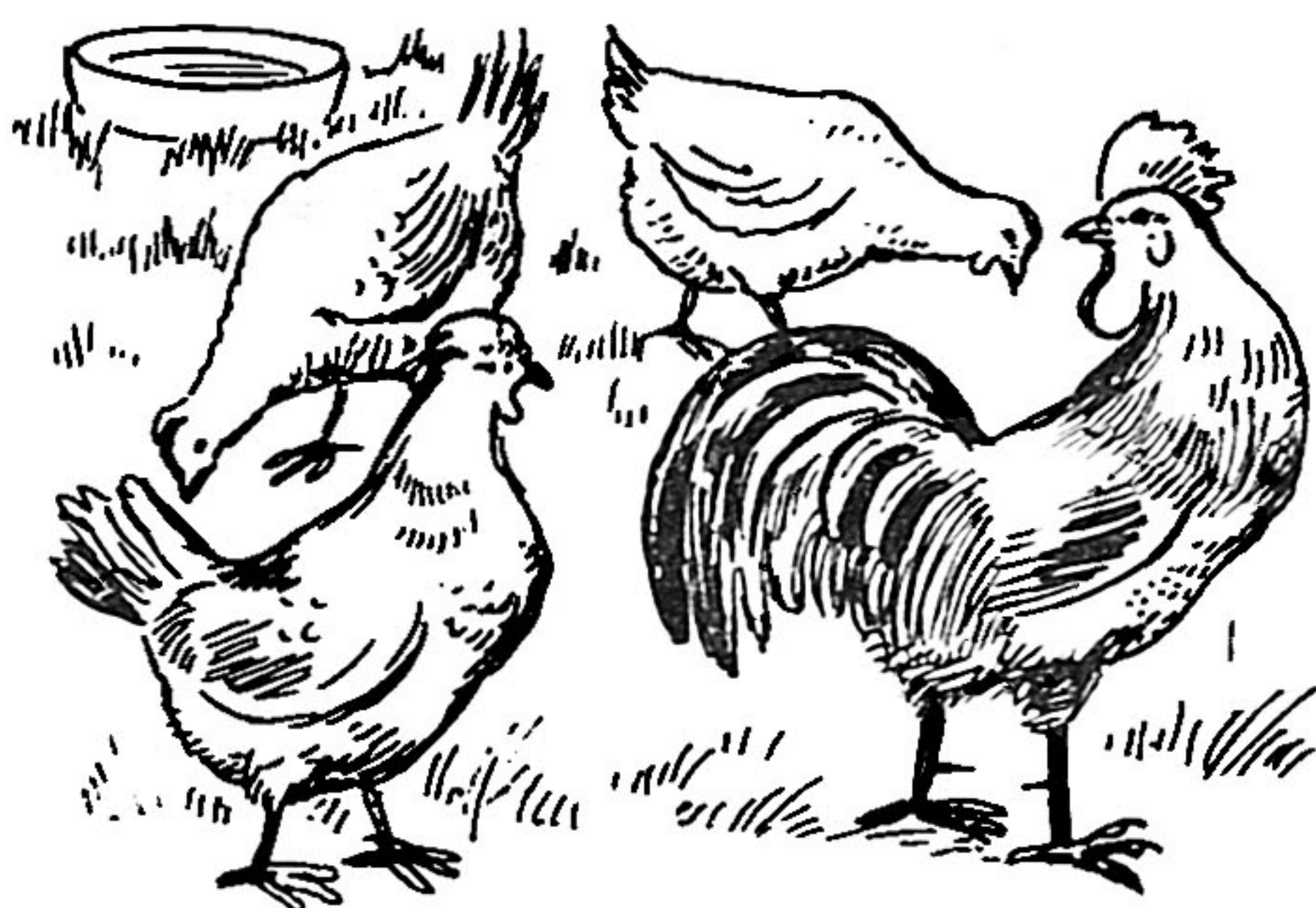
اول یک بیضی بزرگ و یک بیضی کوچک مانند شکل سمت راست صفحہ ، روی کاغذ نقاشی بکشید و بعد تریبی کہ در کتاب می بینید دم و پا و پروبال آن را تکمیل کنید ، شکل مرغی خواهید داشت کہ مشغول دانہ برچیدن است . اکنون این مرغ را بدوق وسیلہ خود رنگ بزنید .





# مرغ و خروس

مرغ و خروس بسیار سودمندند. گوشت  
آنها را می‌خوریم و از پر آنها برای درست  
کردن مالش و تمسکا استفاده می‌کنیم. مرغ تخم  
می‌گذارد. تخم مرغ غذایی خوبی است.  
در خانه زهر مرغ و خروس زیاد است  
زهر آنها را دوست دارد و با آنها بازی  
می‌کند. در موقع معین با آنها آب دانه می‌دهد.  
مادر زهر تخم مرغها را جمع می‌کند  
هر وقت یکی از مرغها کرج شد چند تخم مرغ  
زیر آن می‌گذارد، بسبب گرمی بدن مرغ  
پس از چند روز جوجه‌ها از تخم بیرون می‌آیند.  
لانه مرغان را باید همیشه پاکیزه نگاه داشت  
و خوراک خوب و کافی با آنها داد تا مانوس  
نشوند و بیشتر تخم بگذارند.



## موجودات زنده تنفس می کنند

روزی آموزگار جگر سفید گوسفندی را که خرخره «نای» هم بآن وصل بود بکلاس آورد و گفت: این ریه است که گوسفند بآن نفس می کشد.

انسان بسیاری از حیوانات هم ریه و خرخره دارند. در موقع نفس فرو بردن که هوا داخل ریه می شود سینه باز و وقت خروج هوا سینه جمع می گردد.

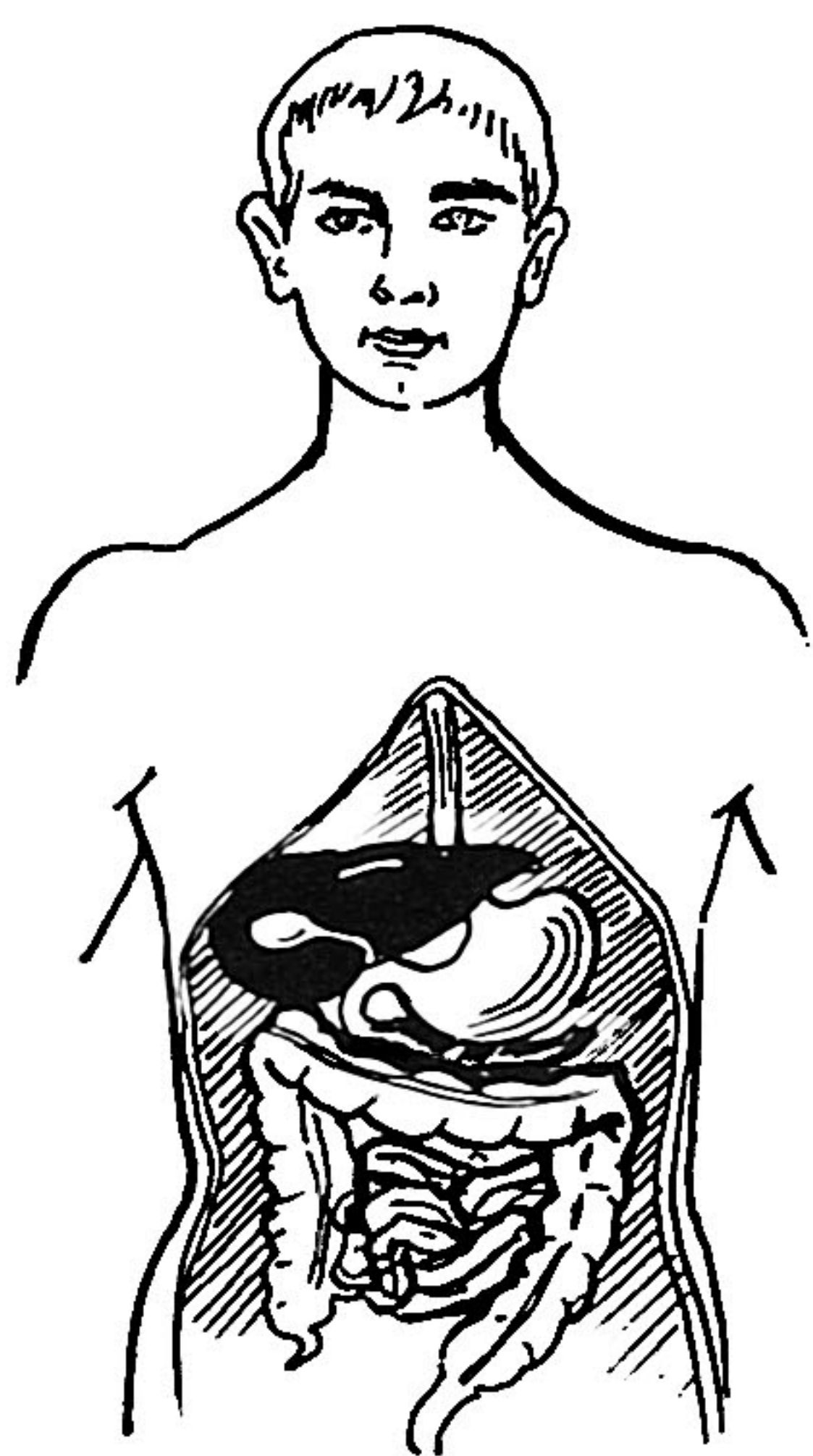
در هوا بخاری است که برای زندگی انسان و حیوان و گیاه لازم است. این بخار را اکسیژن می نامند.

پُرسش: با چه چیز حیوان انسان نفس می کشد؟ ریه را بفارسی چه می نامند؟  
در هوا چه بخاری است که برای نفس کشیدن مفید است؟

۱- شش ۲- بیرون آمدن .

## حیوان گیاه غذا لازم دارند

برای زندگی حیوانات غذا لازم است  
و اگر غذا نخورند می میرند. غذا بوسیله دستگاہی  
که در بدن است تغییر می کند و بعد تبدیل بخون  
می شود و خون مایه حیات انسان و حیوان است.  
دستگاہهایی که غذا را تغییر می دهند، عبارتند



از: دمان، دندانها، معده، روده ها. انسان بیشتر حیوانات غذا  
را می جوید و بعد فرو می برد. در معده غذا هضم می شود و پس از هضم برود می رود  
و در روده شیرۀ غذا جذب<sup>(۱)</sup> می گردد و بوسیله خون تمام بدن می رسد. تفاله غذا  
از راه روده خارج می شود.

گیاهان هم غذا می خواهند و اگر با آنها  
غذا نرسد از زمین می روند. بدین سبب اگر  
مدتی آب بپیزی و درخت نرسد می خشکد.  
چون غذای گیاهان بیشتر در کود



۱- جذب می گردد: گرفته می شود.



است. در زمینهای کم کود و بی قوت گیاه خوب بزرگ نمی شود.

ریشه گیاه در زمین پهن می شود و گیاه با ریشه های خیلی باریک و موینی خود غذا را از زمین می مکد.

حیوانات و گیاهان را موجود زنده هم می گویند. موجودات زنده همه احتیاج به غذا دارند.

تکلیف: از روی این درس دوبار بنویسید:

پرسش: ۱- دستگاه خون سازی چیست؟ ۲- چگونه غذا بخون تبدیل می شود؟ ۳- گیاه

چگونه غذا می خورد؟

۱- ریشه های موینی - ریشه های مانند مو.

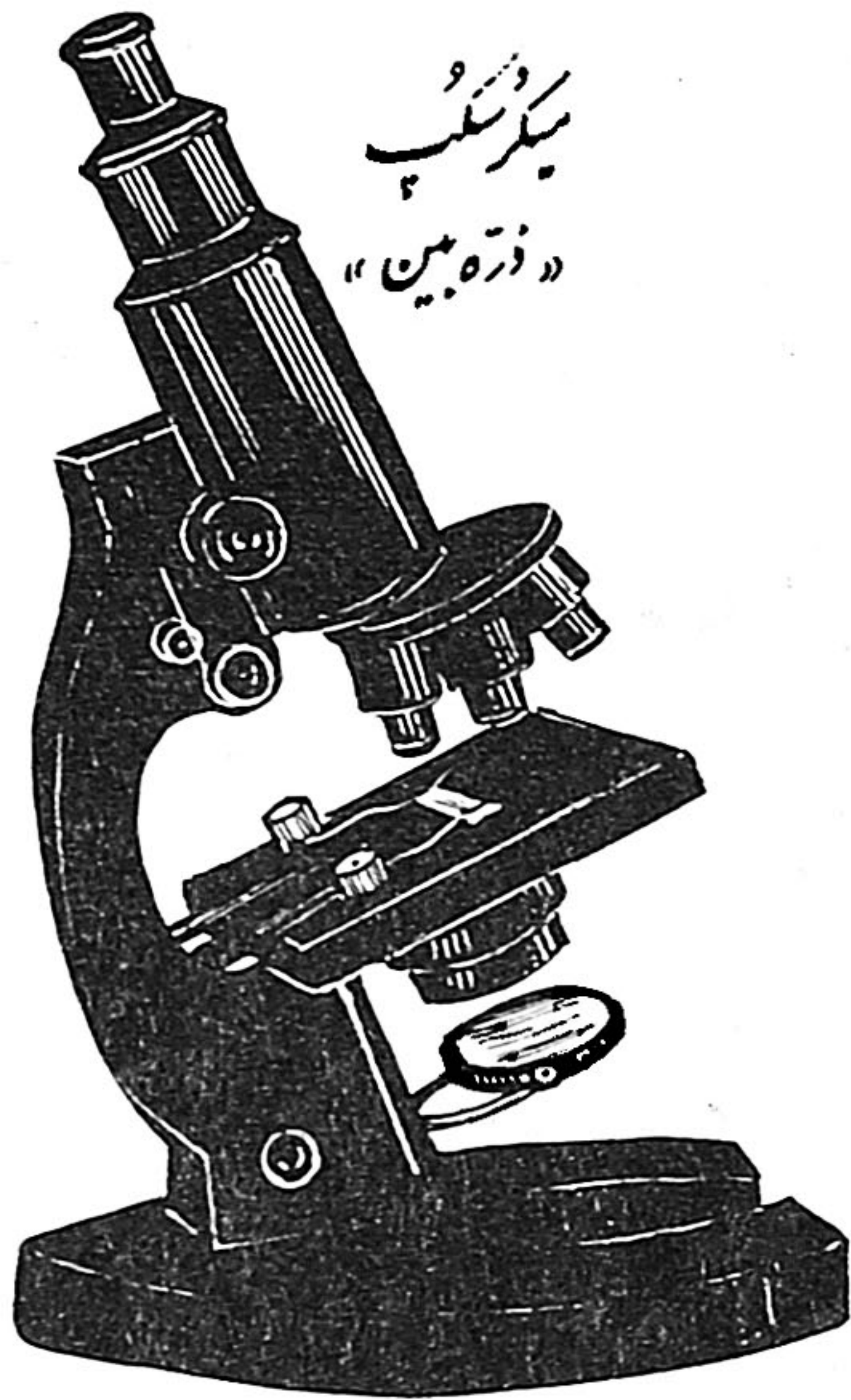
## ماهی

ماهی در آب زندگی می‌کند و اگر خشکی ببقید می‌میرد. خوراک ماهی از حیوانات ریز و چترهای دیگر است که در آب وجود دارد. ماهی هوایی را که در آب هست تنفس می‌کند. دسته‌ای از ماهیان در دریاها و برخی در حوضها و رودخانه‌ها زندگی می‌کنند. روی پوست بعضی ماهیان پولک‌هایی است که فلس یا پشیره نامیده می‌شود. ماهی خاویار پولک ندارد ولی تیغ دارد. ماهی قزل‌آلا از آن دسته ماهیان است که در رودخانه زندگی می‌کند و گوشت آن لذیذ است. شغل بیشتر مردم کنار دریا صید ماهی و خرید و فروش آنست و بیشتر خوراکشان نیز ماهی است.

پرسش: آیا نام بندر شنیده‌اید؟ نام کدام بندر را شنیده‌اید؟ خوراک مردم بندر چیست؟ ماهی در کجا زندگی می‌کند؟ کدام نوع ماهی در رودخانه یافت می‌شود؟ فلس چیست؟



# میکرب

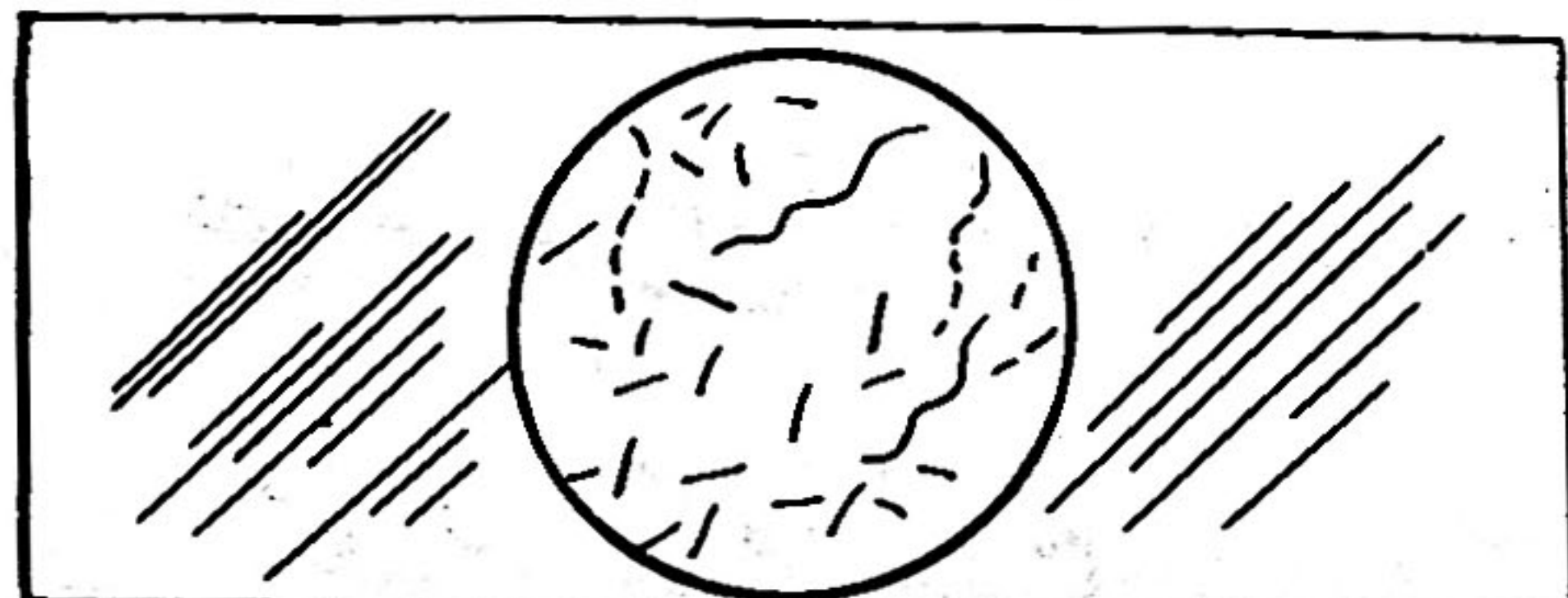
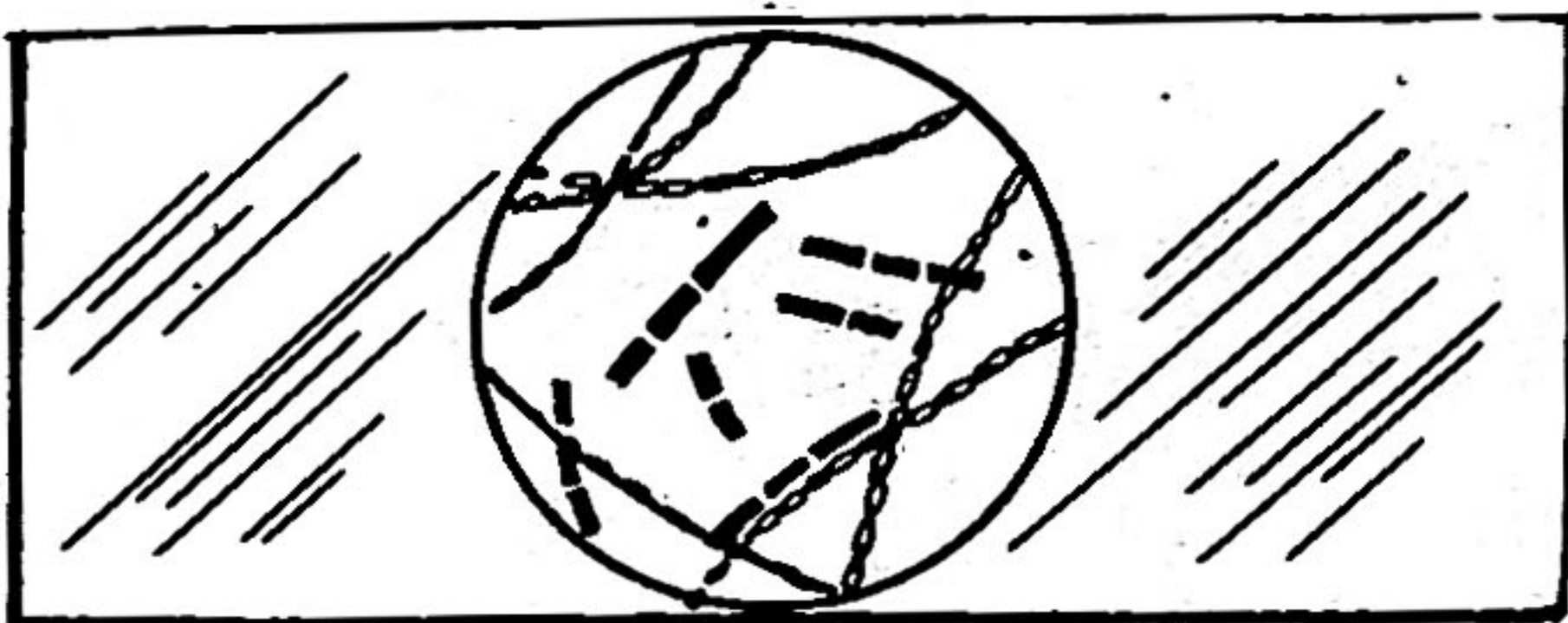


میکرب موجودی کوچک است که جان دارد و چشم نمی آید . برای دیدن آن ابزار مخصوص بنام ریزبین بکار می برند . شکل میکربها ساده است ؛ بعضی گرد ، بعضی دراز و برخی مارپیچ اند .

میکرب در هوا ، آب ، زمین بدن انسان و حیوان زندگی می کند . بیشتر بیماریها از میکرب پیدامی شود . میکرب بیماریها بیشتر در جای کثیف و ناپاک پرورش می یابد . بنابراین باید از آشامیدن آبهای آلوده و خوردن سبزیهای نشسته و غذاهای ناپاک پرهیز کرد .  
پزشک ؛ چرا دست در دهان کردن بد است ؟ دست نشسته غذا خوردن چه ضرر دارد ؟

میکرب را چگونه می توان دید ؟

« عکس میکرب زیر ذره بین »



- ۱- ابزار ، اسباب
- ۲- پرهیز کردن - دوری کردن .

# حشرات

یک دسته بزرگ از جانوران را حشرات می گویند .

بعضی حشرات سودمند و بعضی زیان آورند .

از جمله حشرات سودمند زنبور عسل و کرم ابریشم است و از حشرات زیان آور به پشه

گس ، شیش ، کیک ، ساس ، ملخ ، کنه ، موریانه را می توان نام برد .

## زنبور عسل

زنبور عسل حشره ای است که روی

گلهای خوشبو می نشیند و شیره آنها را

می مکد و از آن شیره ، عسل می سازد .

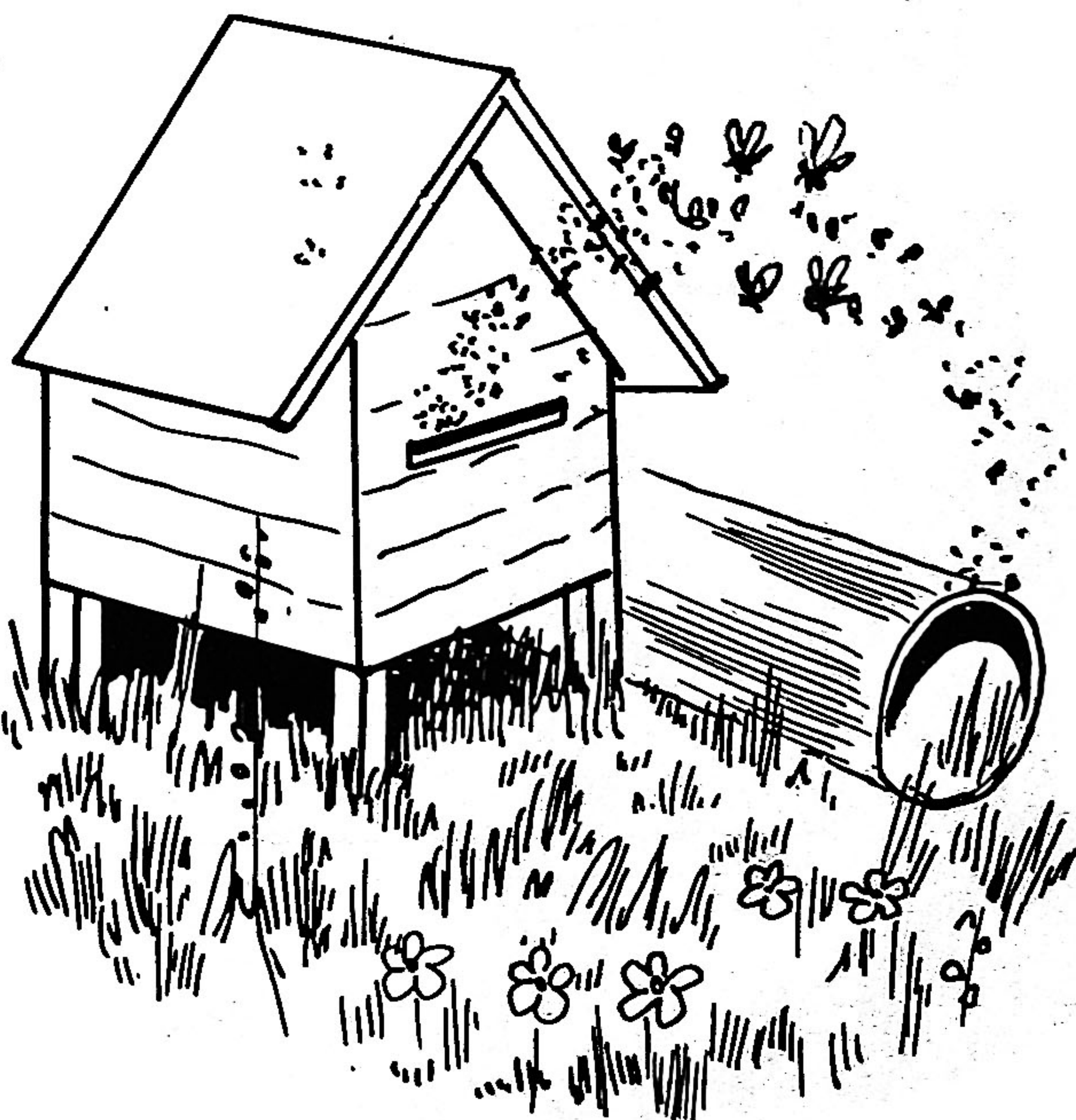
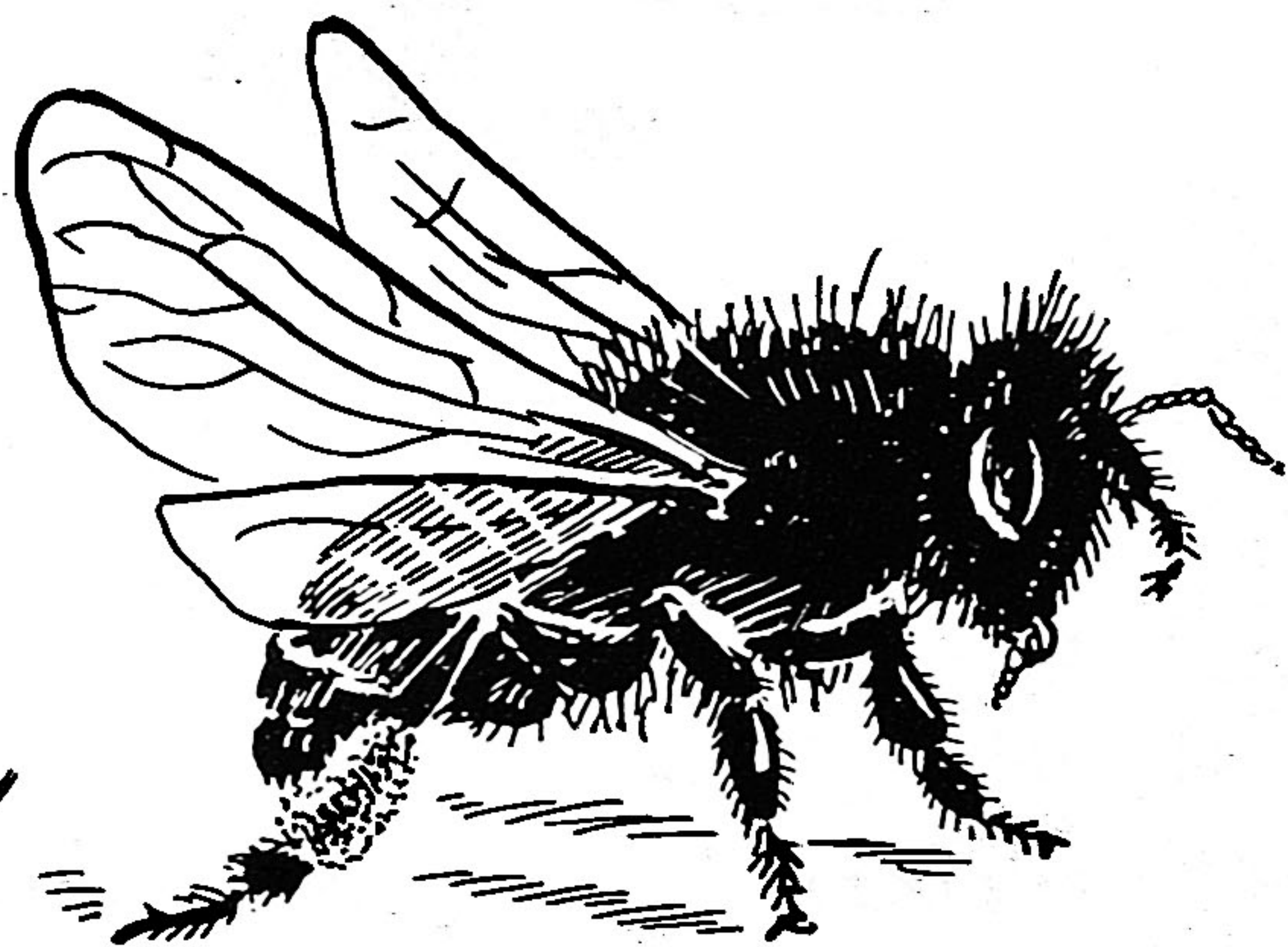
عسل غذای بسیار خوبی است و

فایده های زیاد دارد .

بعضی مردم این حشره سودمند را

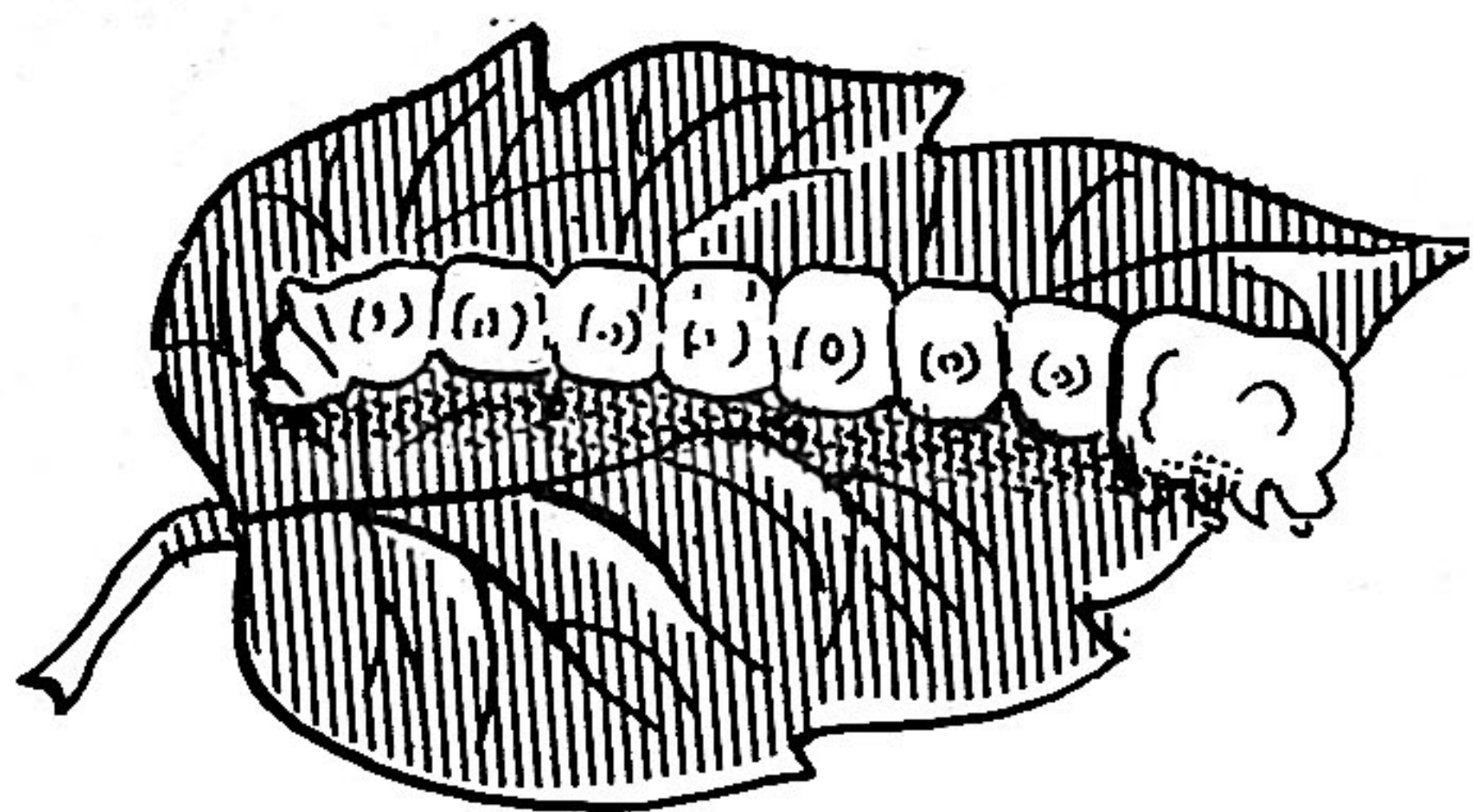
در جای مخصوصی بنام کندو نگاهداری می کنند

و پرورش می دهند .

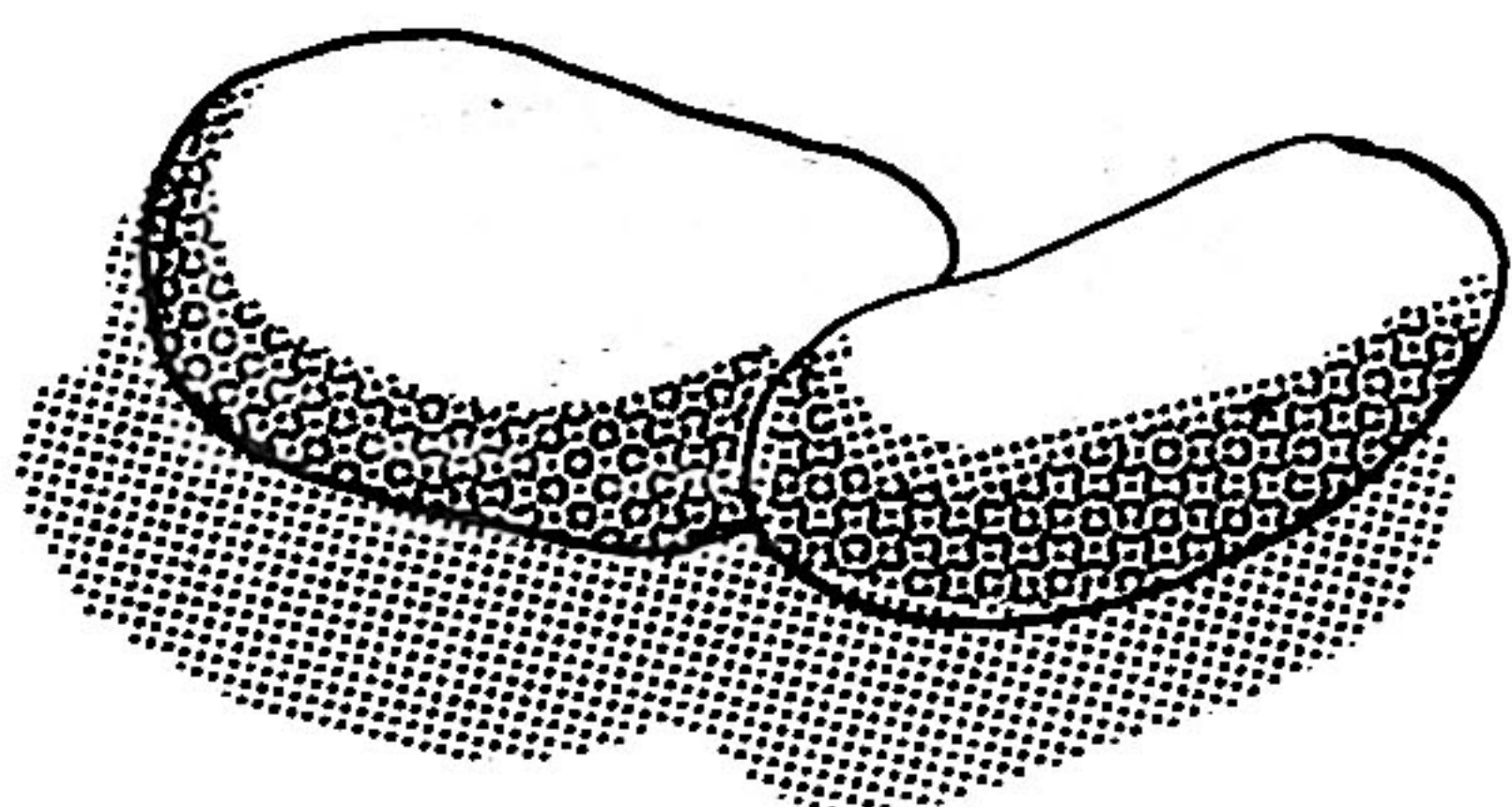


زنبور عسل دسته دسته زندگی می کند. هر دسته در یک کندو منزل می گیرد و از  
 بین آنها یک زنبور ماده درشت تر از همه است که ملکه گفته می شود و کارش تخم گذاری است.

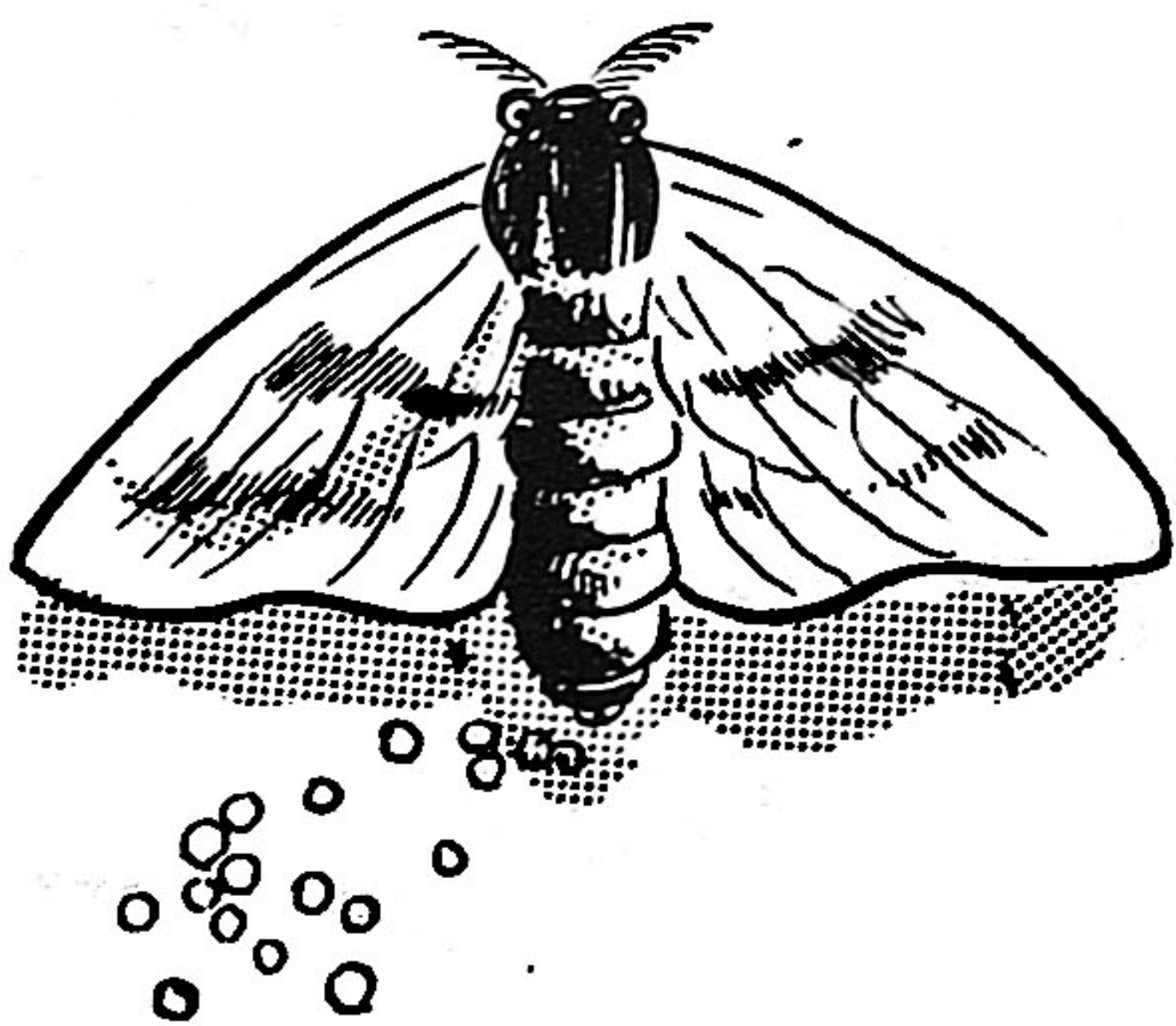
## «کرم ابریشم»



غذای نوزاد کرم ابریشم برگ درخت  
 توت است. این نوزاد کم بزرگ می شود  
 و از آب دمان بدو در خود رشته های نازک  
 ابریشم می کشد و پیله درست می کند و خود  
 در میان آن پنهان می شود.



پس از مدتی حشره داخل پیله تارهای ابریشم  
 پیله را سوراخ می کند و بشکل پروانه  
 بیرون می آید.



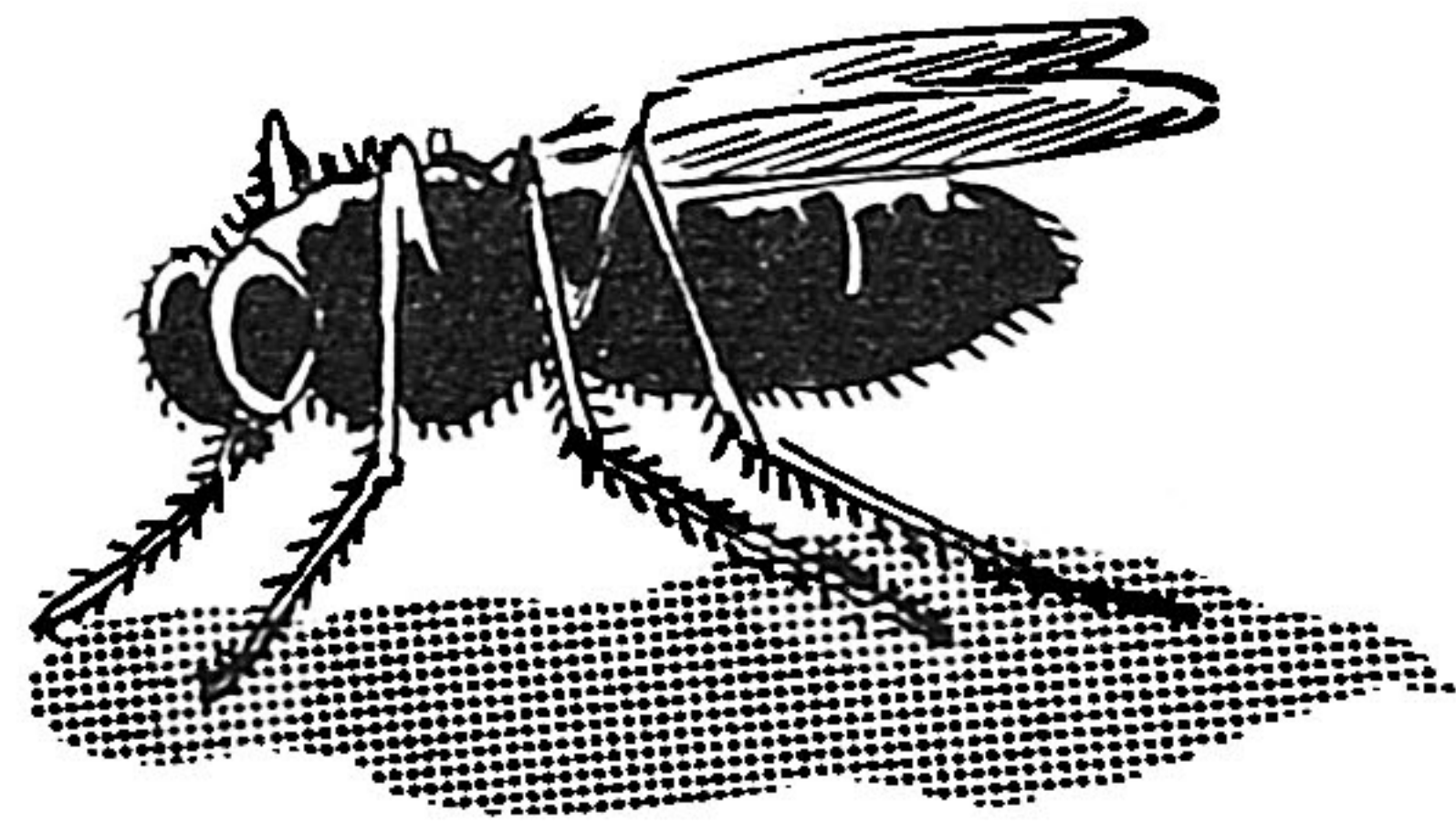
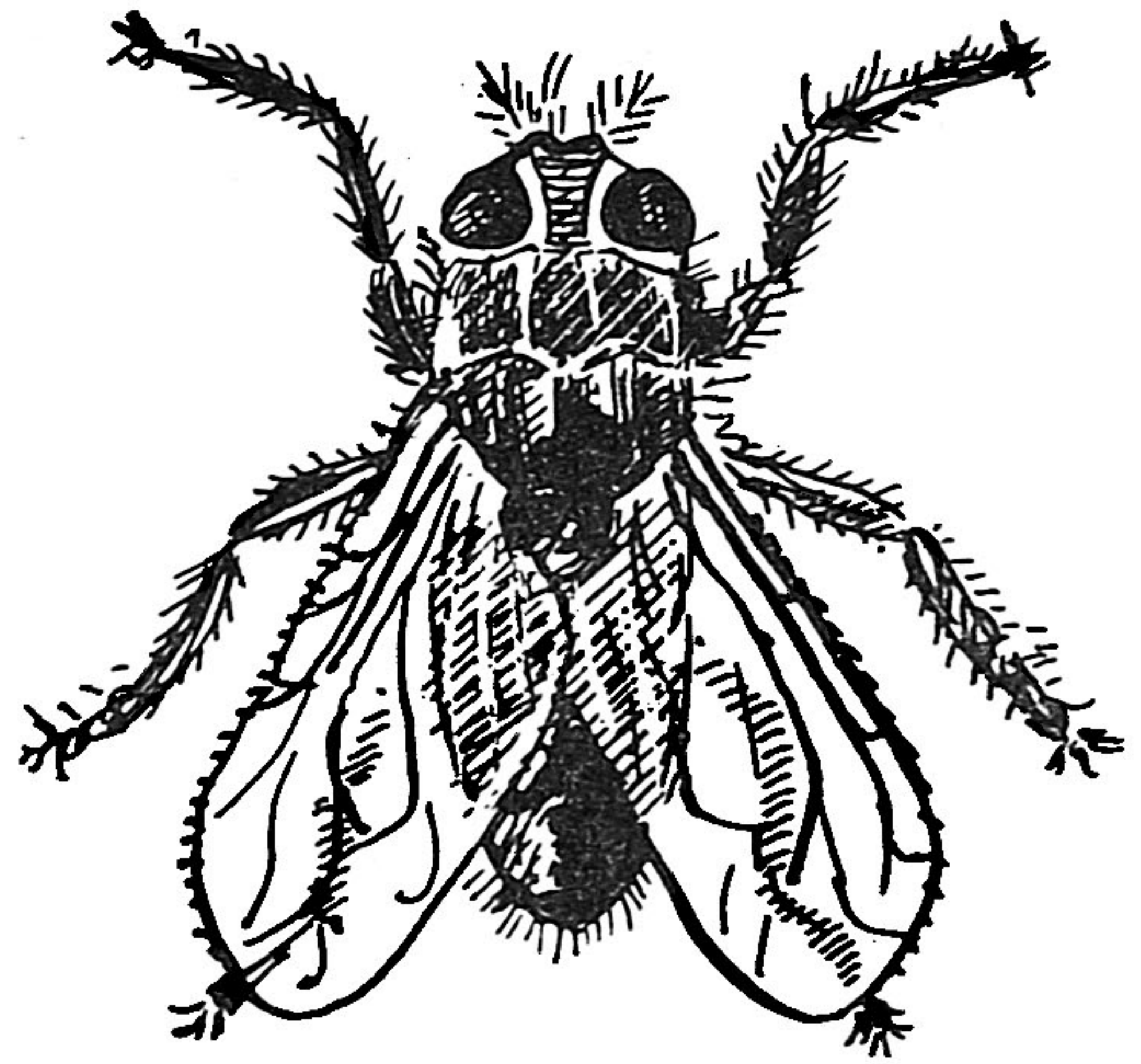
پیله کرم ابریشم را از هم باز می کنند  
 و ابریشم بدست می آورند.

ابریشم را برای بافتن پارچه های محکم و بادوام بکار می برند.

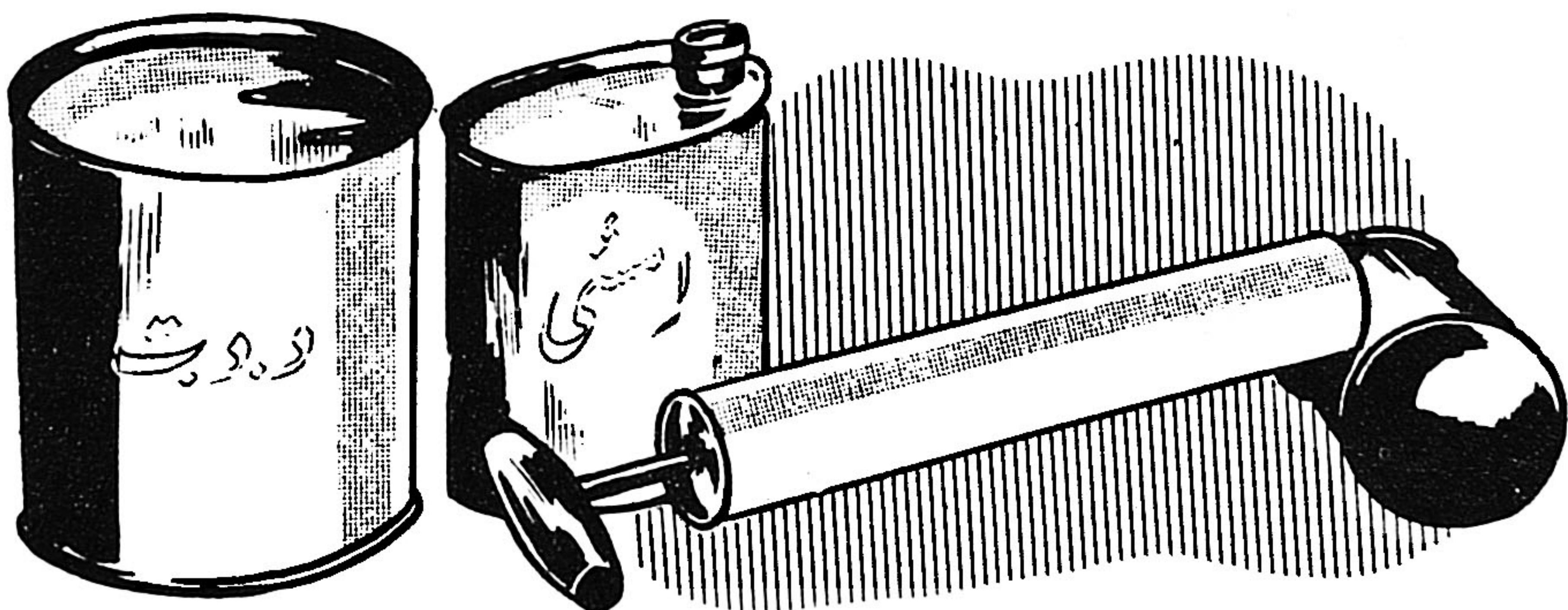


# مگس

مگس حشره ای خطرناک و زیان آور است و بیشتر در جاهایی که پهن و زباله ریخته اند زندگی می کند و تخم می گذارد. چون در جاهای کثیف می نشیند پروبال و پاهای و خرطوم او میکرب آلوده می شود و اگر روی چیزهای خوراکی بنشیند آنها را هم آلوده می کند. اگر روی زخم بنشیند میکربها را از راه زخم وارد خون می کند و انسان را بیماری دُچار می سازد.



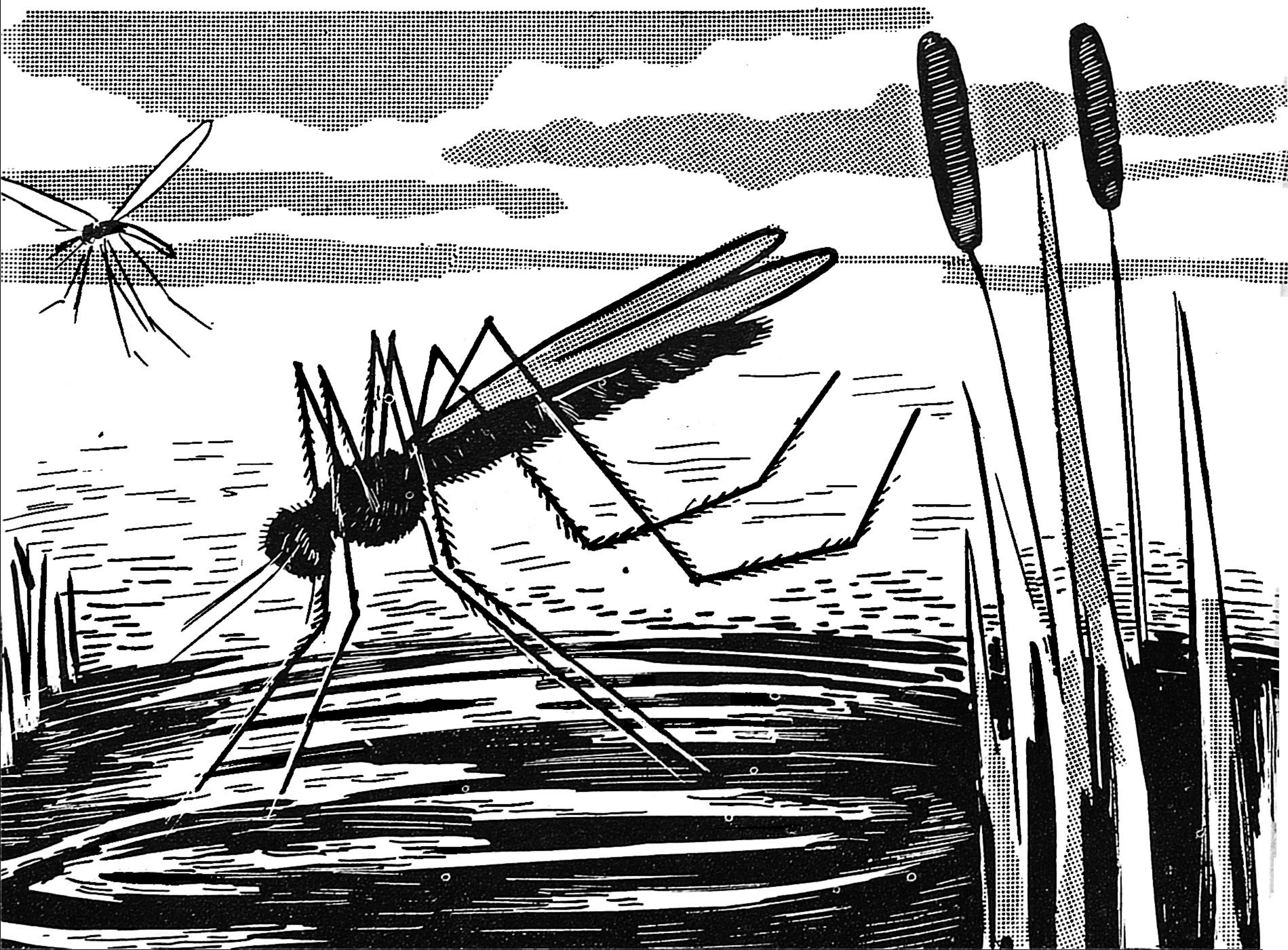
باین جهت باید هم حیات، اطاق، مستراح و محلّهای عمومی مانند کوچه و مسجد را همیشه پاک و تمیز نگاه داشت و هم مگس را نابود کرد و روی زخم بدن را هم باید پوشاند تا مگس بر آن ننشیند. بهترین وسیله برای نابود کردن مگس امشی و گرد و دیت است.



## پشه

پشه حشر و امی است که در محل‌های کثیف و جای تاریک زندگی می‌کند و بدنش آلوده میکروب است و برای بدست آوردن غذایش در تاریکی شب پرواز می‌کند .

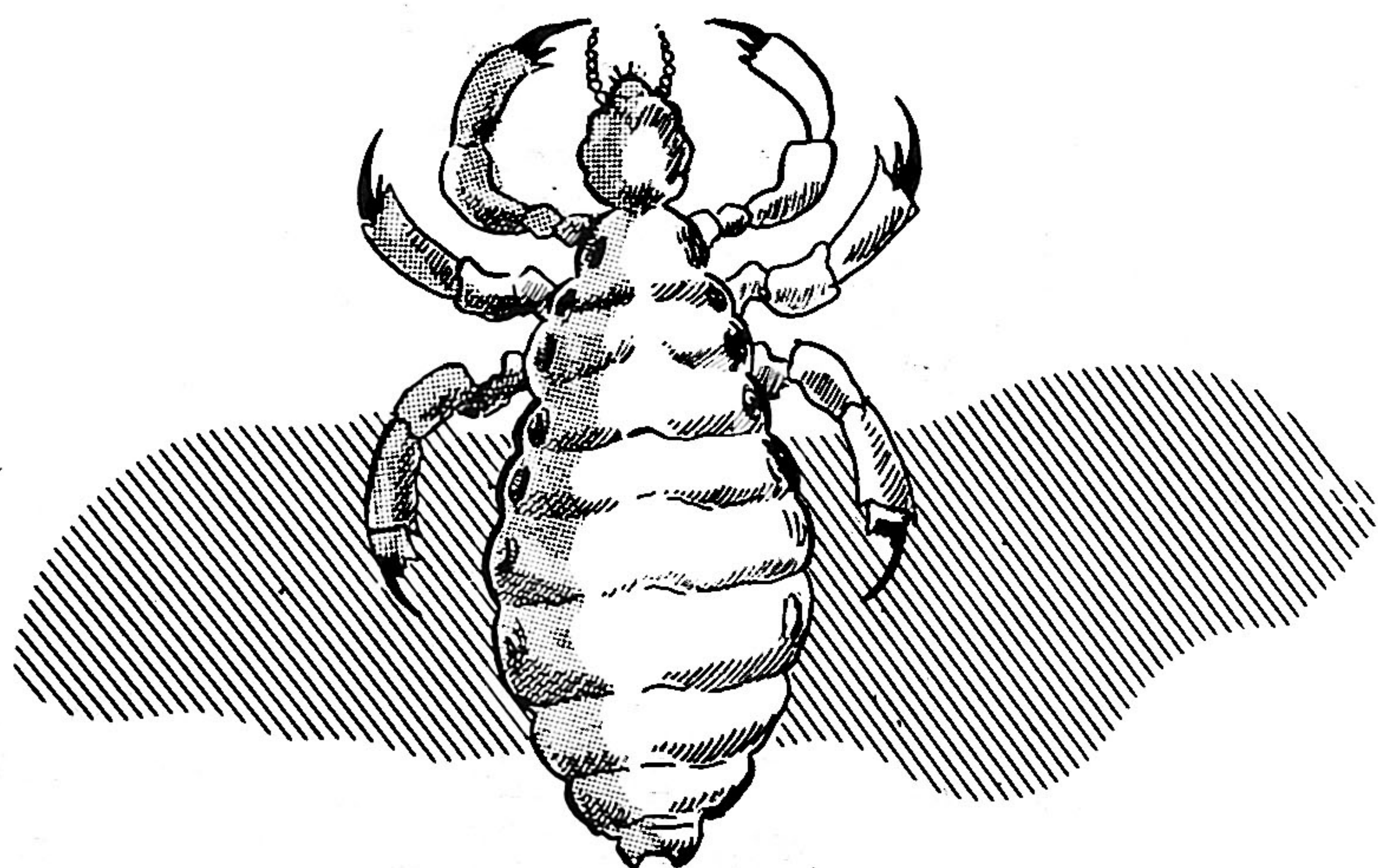
وقتی که پشه روی پوست بدن انسان و یا حیوان بنشیند نیش خود را در پوست او فرومی‌برد و خون می‌مکد و هنگام مکیدن میکرب‌های مختلف را نیز سیدن وارد می‌کند . بعضی پشه‌ها ریزند مثل پشه‌های خاکی و بعضی دیگر درشت‌ترند مانند پشه‌های مالاریا .



## شیش

شیش در تن اشخاص کثیف زندگی می کند و غذایش از خون بدن انسان است ،  
تخم شیش را رشک می گویند . رشک خیلی کوچک و سفید رنگ است و بموی  
بدن یا لباس می چسبد .

وقتی بدن یا موی سر شیش گذاشت بدن بخارش می آید و انسان ناراحت  
می شود . شیش خون بدن را می مکد و میکرب را از بدن بیمار بدن سالم منتقل  
می کند . نفت و گود «دودت» شیش را از میان می برد . رشک مور با  
پاکیزه نگاه داشتن سر و بدن و دواهای مخصوص باید از بین برد و برای کشتن  
رشک لباس باید آنرا در آب جوشانید و پس از خشک شدن با اطمینان  
خوب اطو کرد .



# غله و حبس

محصول زراعت مانند گندم و جو را غله می گویند .

گندم را آرد می کنند و با آن نان می پزند .

خوراک اصلی بیشتر مردم نان است از جو هم

بعضی نان می پزند و خام آنرا هم با سبب حیوانهای

بارکش می دهند . برنج هم مانند گندم خوراک مردم

می باشد .

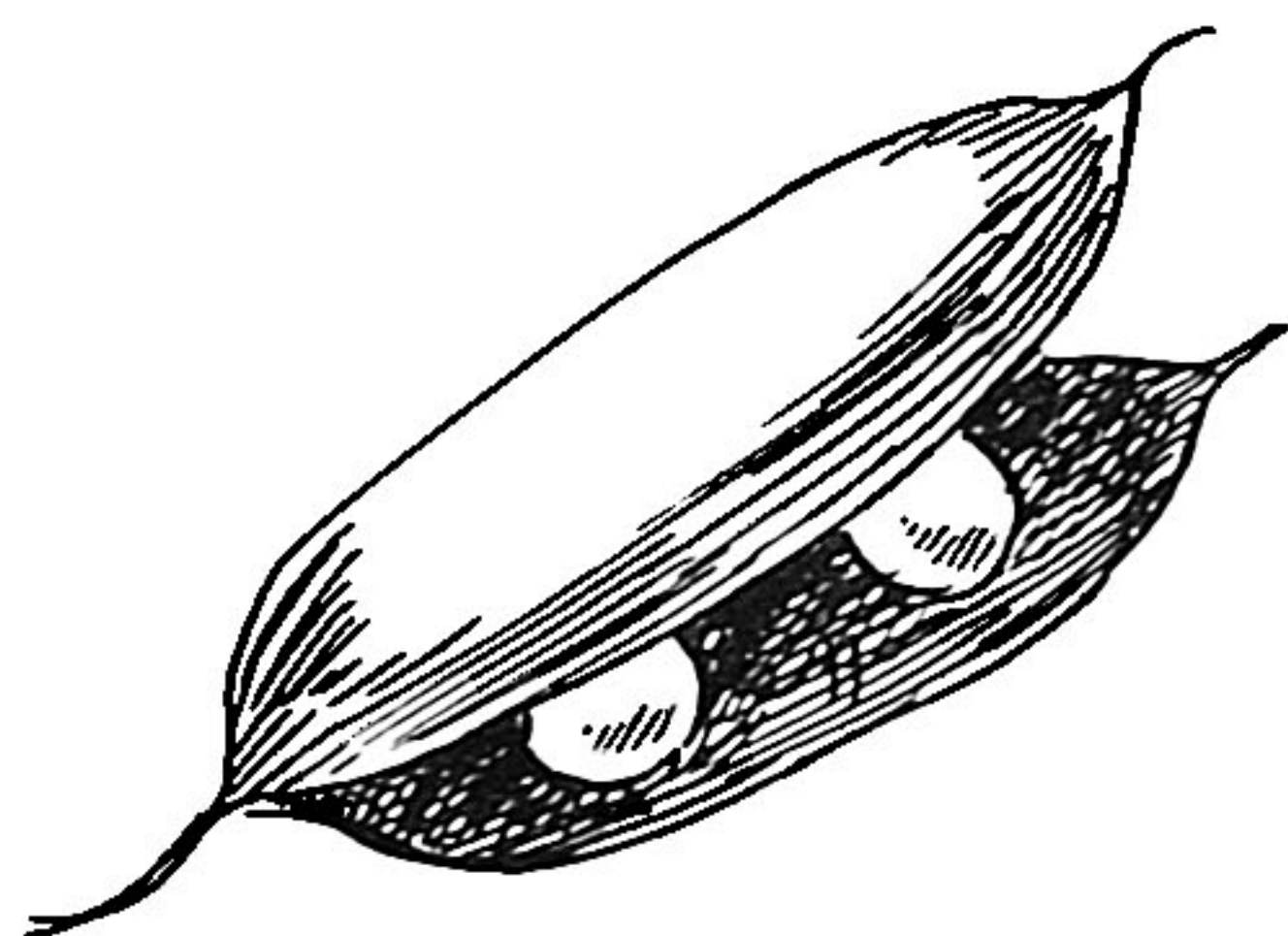
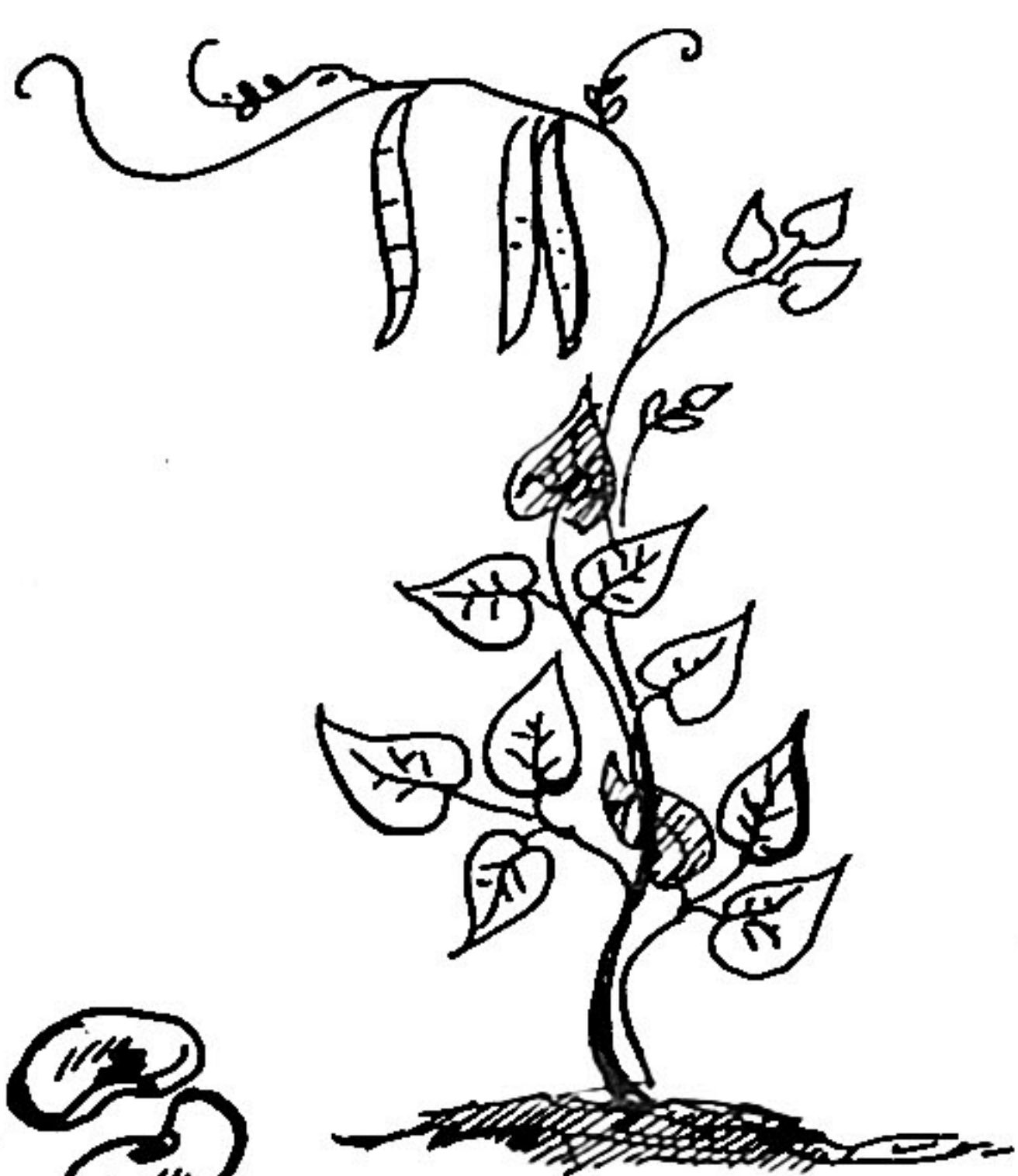
برای کاشتن برنج آب زیاد لازم است ،

بهین جهت در گیلان و مازندران چون آب فراوان

است بیش از جاهای دیگر برنج کاری معمول است .

نخود ، لویا ، عدس ، باقلا و ماش را حبس « حبوبات » می گویند و از آنها

غذاهای خوب و خوش طعم درست می کنند .



## طوطی

طوطی پرندۀ ای سبز رنگ است و نوک خمیده ای دارد. طوطی می تواند  
صوت انسان یا حیوان را تقلید کند. این حیوان در جنگلهای گرمسیر

می برد.



مریم طوطی زیبایی داشت که  
پدرش از هندوستان آورده  
بود. مریم این طوطی را بسیار دوست  
می داشت و در قفس نگاهداری می کرد  
روزی چند مرتبه بطوطی سر می زد  
و با و خوراک می داد. چند کلمه هم  
مانند آقا، بابا، بی بی،

سلام، برو، بیا، باو یاد داده بود. اما طوطی معنی این کلمه ها را نمی دانست  
و تفهیمه بازمی گفت.

برکس عبارتی از برکنده معنی آنرا ندانم می گویند طوطی واریاد گرفته است.

دا. آواز ۲، بازگویی

طوطی واریاد گرفتن بسیار بد است .

دانش آموز نباید درس خود را طوطی وار از بر کند بلکه باید بکوشد هر چه

رامی خواند معنی آنرا دریابد و اگر تفهیم پرسد .

بزرگان گفته اند : چوطوطی سخنگوی نادان مباش .

پرسش : طوطی در کجا بصری برد ؟ از چه کار انسان تقلید می کند ؟ طوطی وار

یعنی چه ؟

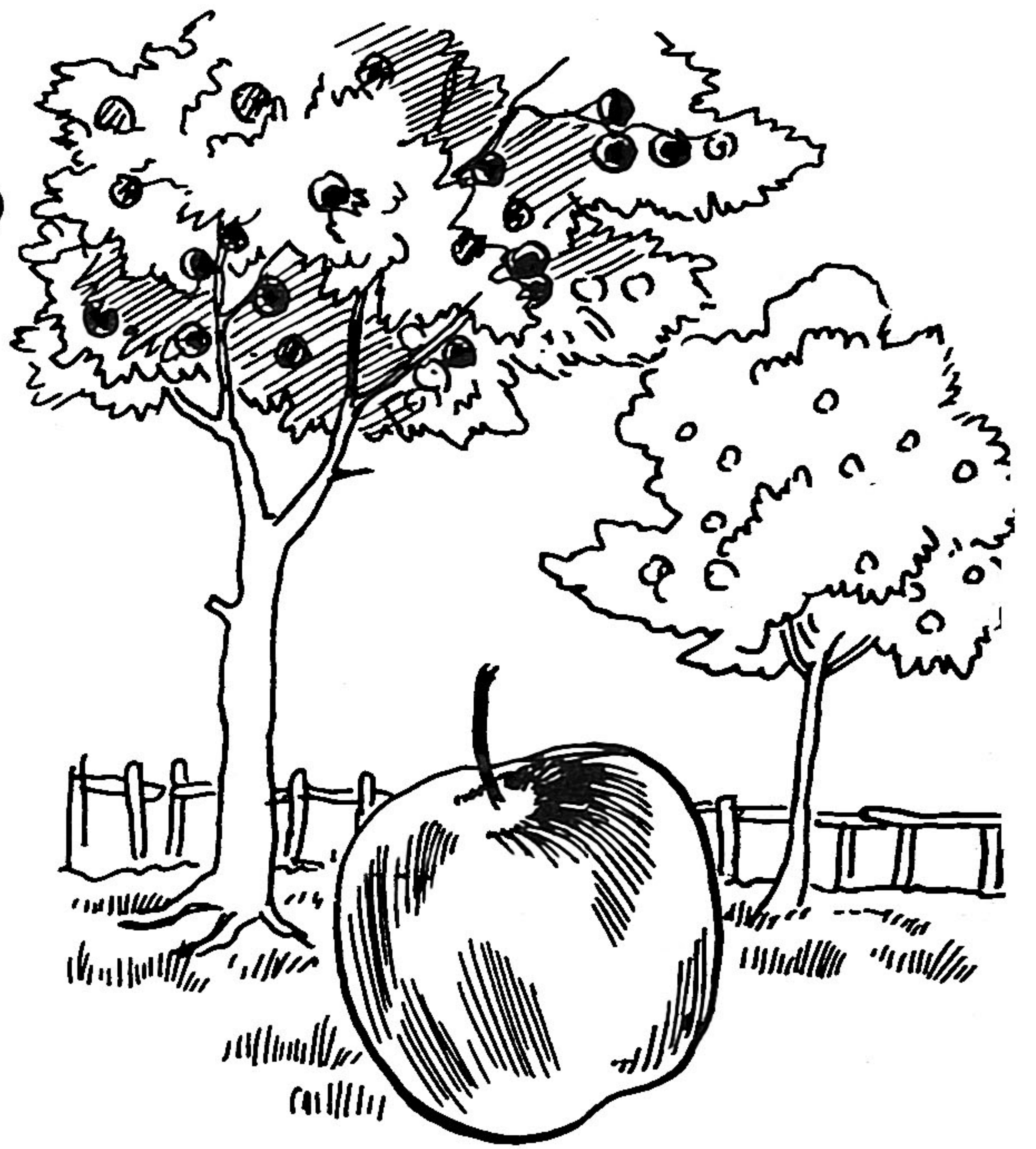
این شعر را از بر کنید و دوبار بنویسید :

می کوش هر ورق که خوانی      تا معنی آن تمام دانی



# درخت سیب و بوته سیب زمینی

جعفر سحبه کوچکی بود، با پدر و مادر خود در باغی زندگی می کرد. این باغ درخت سیب زیاد داشت. موقع تابستان که سیبها می رسید جعفر پدر خود در چیدن و جمع کردن آنها کمک می کرد.



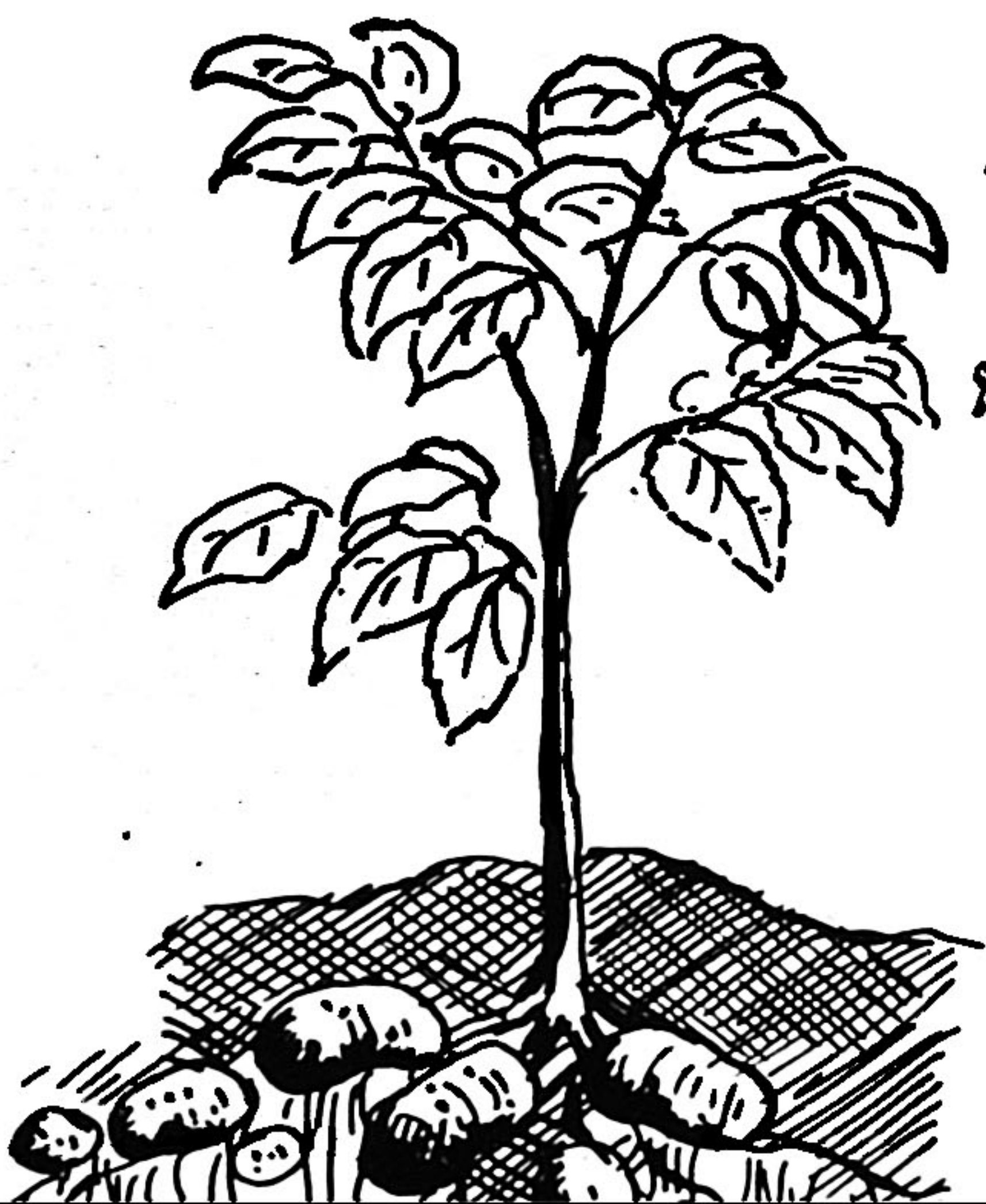
یک روز بهار پدر خود را دید که زمین را ایل می زند و سیب زمینی می کارد؛ از او پرسید آیا سیب زمینی هم مانند سیب درخت بزرگی دارد؟ پدرش جواب داد نه پسر جان سیب زمینی درخت ندارد و فقط بوته کوچکی دارد. محصول سیب زمینی بسیار است، از یک دانه آن سیب زمینی های زیاد بوجود می آید. سیب زمینی را در جاهای گرم ایران در پاییزی کارند و در جاهای سرد در بهار.

پرسش ۱: سیب زمینی با سیب چه فرق دارد؟

۲- سیب زمینی را چه وقت می کارند؟ و کی محصول آن را برمی دارند؟

۳- محصول سیب زمینی کم است یا زیاد؟

۱، فایده ۲، پیدایمی شود.



## کجایی

پروین دختری زیبا بود . موهای مشکی پر پشت داشت . همه او را دوست می داشتند و از موهای قشنگ او خوششان می آمد . دختر همسایه کجایی داشت .

بچه پاره پروین هم که با او همبازی بود کجیل شد . چون پدر و مادرش در معالجه او کوتاهی کردند موهای زیبایش کم کم ریخت و سرش طاس شد .



هر وقت در مقابل آینه می ایستاد بسیار غمگین می شد و برای گیسوی از دست رفته خود افسوس می خورد و آه می کشید .  
موقع بیرون رفتن از خانه هم روسری می بست تا کسی سر طاس و



بی مومی اور انہیںد .

در بیماری کچلی پوست سر زخم می شود و مومی ریزد .

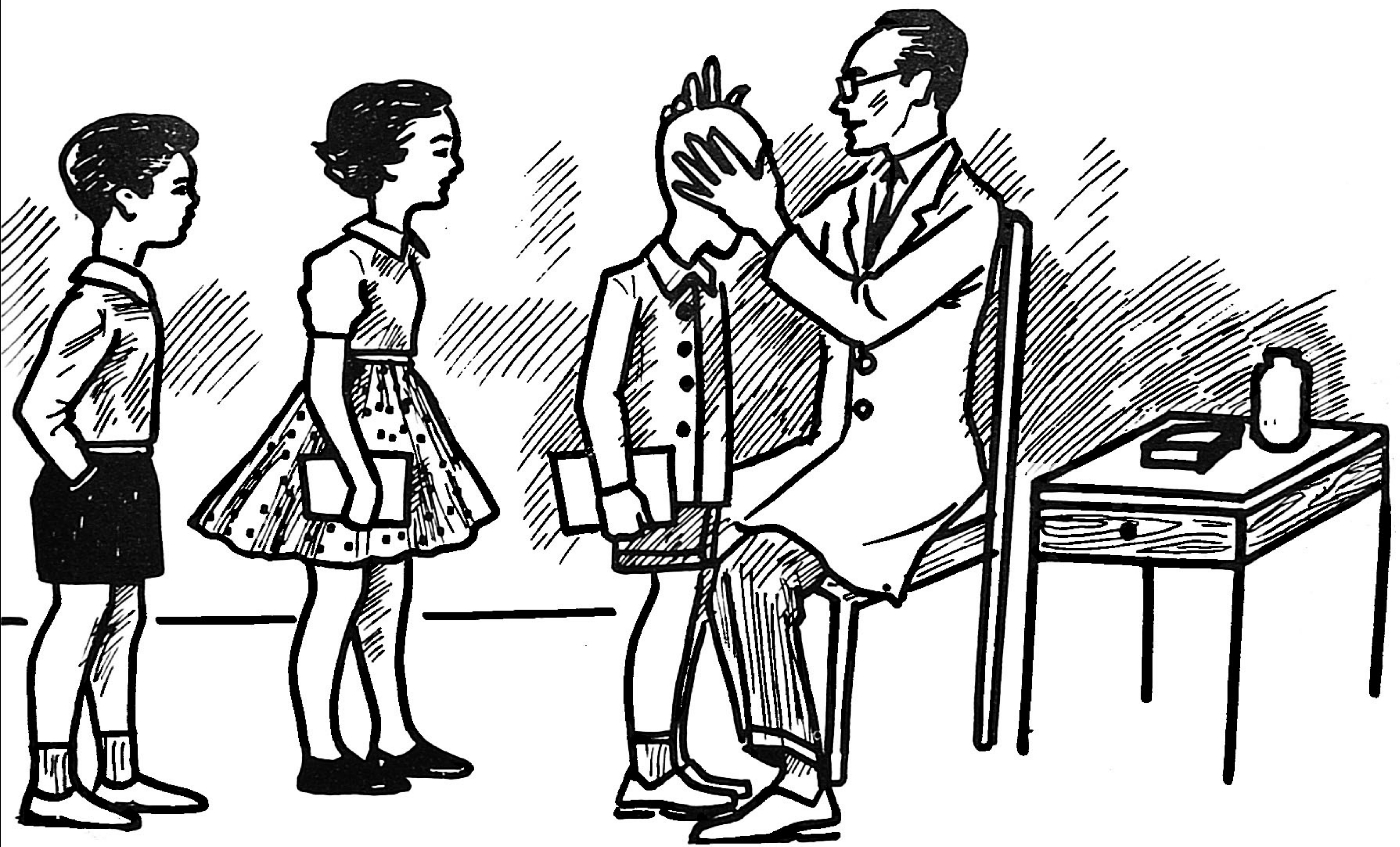
برای آنکہ مرض کچلی گرفتار نشویم باید شانہ و قچی و اسباب آرایش دیگران

را بکار نبریم . در مغازة سلمانی باید مواظبت کنیم و مراقب باشیم کہ تیغ و قچی و

شانہ و ماشین اصلاح با الکل یا چراغ الکلی پاک شدہ باشد و ہر وقت کہ روی

سرمان جوش یا زخمی پیدا شد باید زود بطیب مراجعہ کنیم .

پرسش : چرا پروین کچل شد ؟ برای جلوگیری از کچلی چه باید کرد ؟



۱. مراقب باشیم یعنی باشیم .

## چشمهای خود را سالم نگاهداریم

چشم عضو مهم بدن ماست و در زندگی بان احتیاج زیاد داریم. پس باید همیشه در پاکیزگی و سلامت چشم بکوشیم تا چشم در دوسایر بیماریهای چشم دچار نشویم.

برای سلامت چشم نباید دست کثیف و دستمال ناپاک بان برنیم. باید همیشه صورت و دست خود را با آب پاک بشویم.

چون بیشتر بیماریهای چشم از شخصی شخص دیگر سرایت می کند باید از معاشرت با کسانی که چشم درد دارند دوری کنیم. اگر ناچار با کسانی معاشرت داریم که چشم درد دارند باید بماند بماند بماند بماند بماند دست و صورت خود را با صابون و آب پاکیزه بشویم و با حوله و دستمال مخصوص خود خشک کنیم.

چشم در نور شدید آفتاب و چراغهای پرنور و همچنین در گرما و سرمای زیاد و گرد و غبار هوا زود خسته و ضعیف و بیمار می شود پس برای سلامت چشم بعضی اوقات عینک دودی چشم می زنیم تا هم از شدت نور و گرما و سرما کم شود و هم گرد و غبار داخل چشم نشود.

۱. با هم نشستن و صحبت کردن.

## آب پاکیزه هوشیم

پنج روز بود که هوشنگ بدبستان زرقه بود. آموزگار از فریدون که همسایه هوشنگ است پرسید: مگر هوشنگ ناخوش است؟

فریدون جواب داد: دیروز با مادرم بخانه هوشنگ رفتم. هوشنگ خیلی بیحال در تخت خواب خوابیده و مادرش دکتر بخانه آورده بود. پزشک پس از معاینه و رسیدگی گفت: بیماری هوشنگ حصبه است.

آموزگار گفت: آیامی دانید انسان چگونه حصبه دچار می شود؟

فریدون گفت: خوردن آب ناپاک و آلوده انسان را حصبه دچار می کند زیرا دیروز آقای دکتر بمادر هوشنگ دستور داد که همه باید آب جوشیده بخورند، کاهو، کلم و سبزی خوردن را با آب پاک بشویند و در ظرف آبی که در آن مقدار کمی پرگنات حل شده باشد مدت یک ربع ساعت بگذارند بعد آنرا بخورند.

آموزگار گفت: آفرین که با دقت بدستورهای دکتر توجه کردید اما باید بدانید که در آبهای کثیف و آلوده علاوه بر میکروب حصبه میکروب های دیگری مثل میکروب های اسهال خونی، وبا، و تخم کرمهای زبان آور روده نیز مقدار زیاد وجود دارد.

۱- دویابی است که در آب حل می کنند برای از بین بردن میکروبها بجاری برند.

## الکل میکرب امی گشد

روزی مادر احمد مریض بود . پدرش برای او طبیب آورد .

طبیب می خواست اندازه تب مریض را معلوم کند . برای این کار

درجه را از کیف بیرون آورد و در شیشه امی که الکل داشت فرو برد بعد از آن

باینجه تمیز آنرا پاک کرد و زیر زبان مریض گذاشت . احمد آنجا حضور داشت

و دید که طبیب درجه را در الکل فرو برد .

علت آنرا از پدر خود سوال کرد . پدرش گفت الکل میکربها را می گشد

و چون ممکن بود که میکربی روی درجه باشد طبیب آنرا در الکل فرو برد تا میکرب

کشته شود . احمد گفت : پدر جان وقتی دکتر می خواست با دارم سوزن بزند

روی بازوی او پنبه الکلی مالید ، لابد برای آن بود که می خواست میکربهای

روی پوست بازوی مادر را از زمین برد تا میکرب داخل بدن او نشود .

پدر احمد از هوش او خوشحال گشت و او را تحسین کرد و گفت اما فراموش

مکن که هیچ وقت الکل را نباید خورد که بجزر و معده وروده و عضوهای دیگر بدن

صدمه می زند . کسانی که شراب و عرق می آشامند ، چون این مشروبات<sup>(۳)</sup>

---

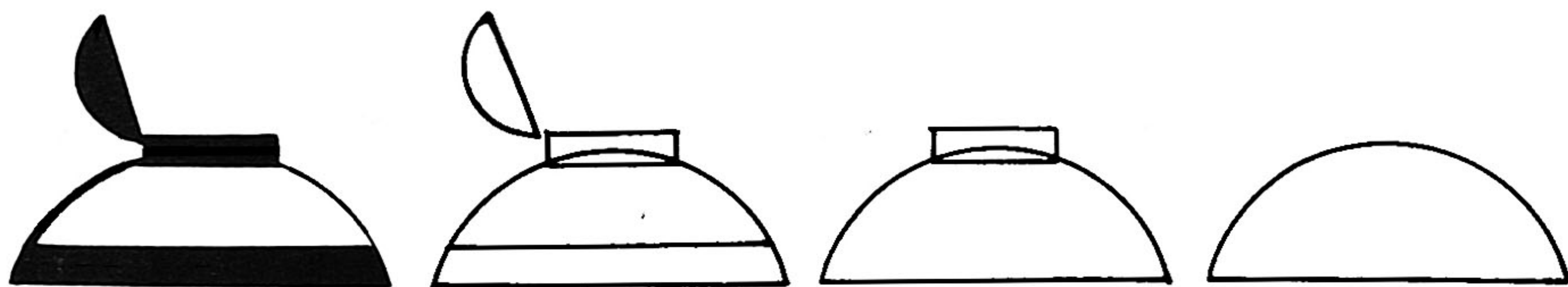
۱. داخل کردن دوار در بدن با سوزن تزریق هم می گویند (۲) آفرین گفت (۳) آشامیدنیها .

الکل دارد برضهای سخت و چارمی شوند و زود می میرند .  
 برای همین است که در دین اسلام آشامیدن شراب و سایر مشروبات  
 الکلی حرام شده است .

پرسش : ۱- طیب چه کرد؟ ۲- احمد چه پرسید؟ ۳- پدر احمد چه جواب داد ؟  
 ۴- الکل چه خاصیت دارد ؟ ۵- زیان مشروبات الکلی را بیان کنید ؟ ۶- چرا  
 شراب در دین اسلام حرام شده است ؟

### نقاشی - دوات

روی کاغذ نقاشی شکلی ساده مثل شکل دست راست بکشید . بعد آنرا بر تیزی که می پسندید تمیل  
 کنید ، تا شکل دواتی بشود . پس آنرا مطابق سلیقه خود رنگ بزنید .

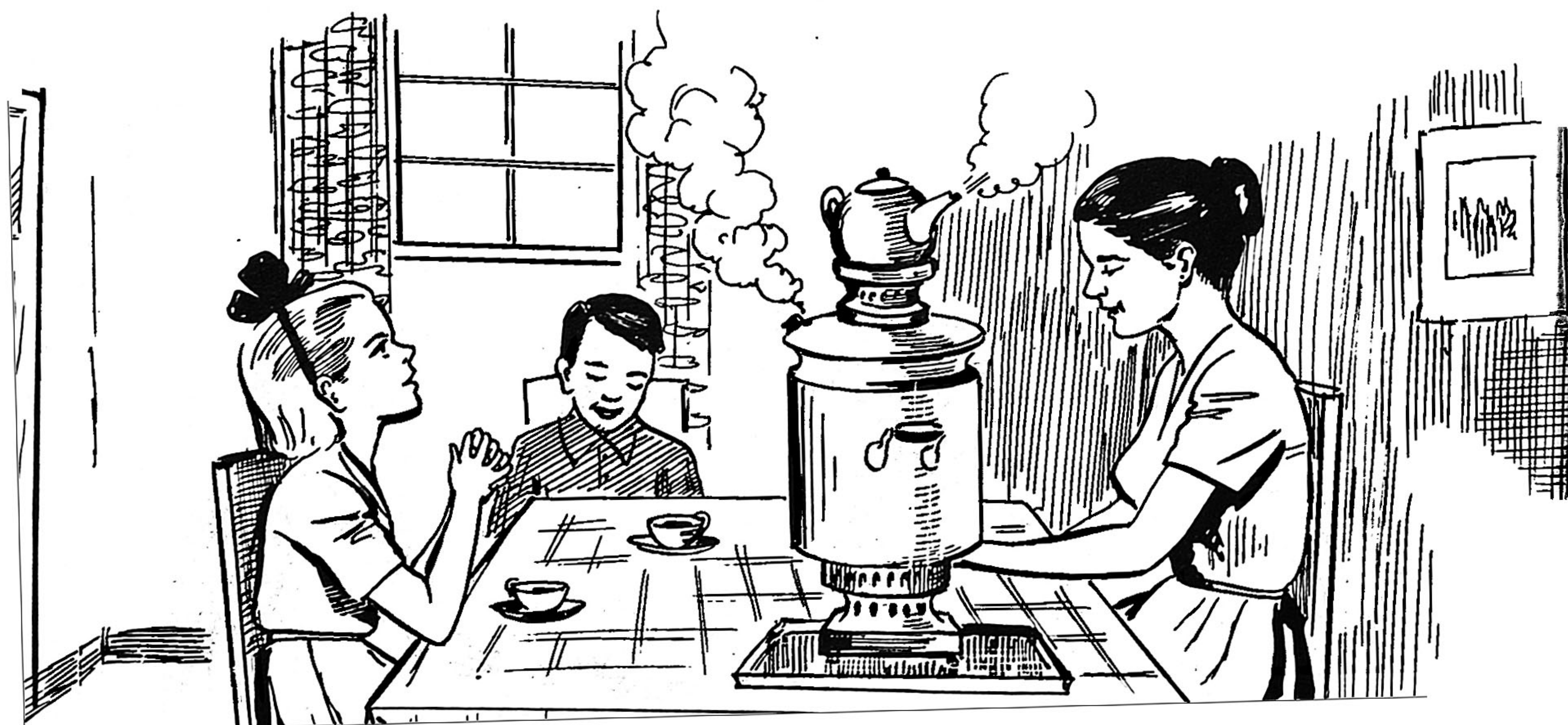


## باران

مینو : مادر جان چرا از سماور بخار بلند می شود ؟  
مادر : زیرا وقتی در سماور آتش افروختیم آب سماور گرم و تبدیل بخار می شود .

مینو : من دیروز که بدبستان می رفتم در راه دیدم از روی برفهای کوه  
بخار بلند می شود . مگر زیر برفها هم آتش وجود دارد ؟  
مادر : نه مینو جان زیر برفها آتش نیست بخاری که در کوه دیده بودی بواسطه  
گرمای آفتاب است . گرمای آفتاب برف را آب و آب را بخار می کند .  
پرویز : مادر جان این بخار که بلند می شود کجای رود ؟  
مادر : با آسمان می رود .

مینو : بخار با آسمان که رفت چه می شود ؟



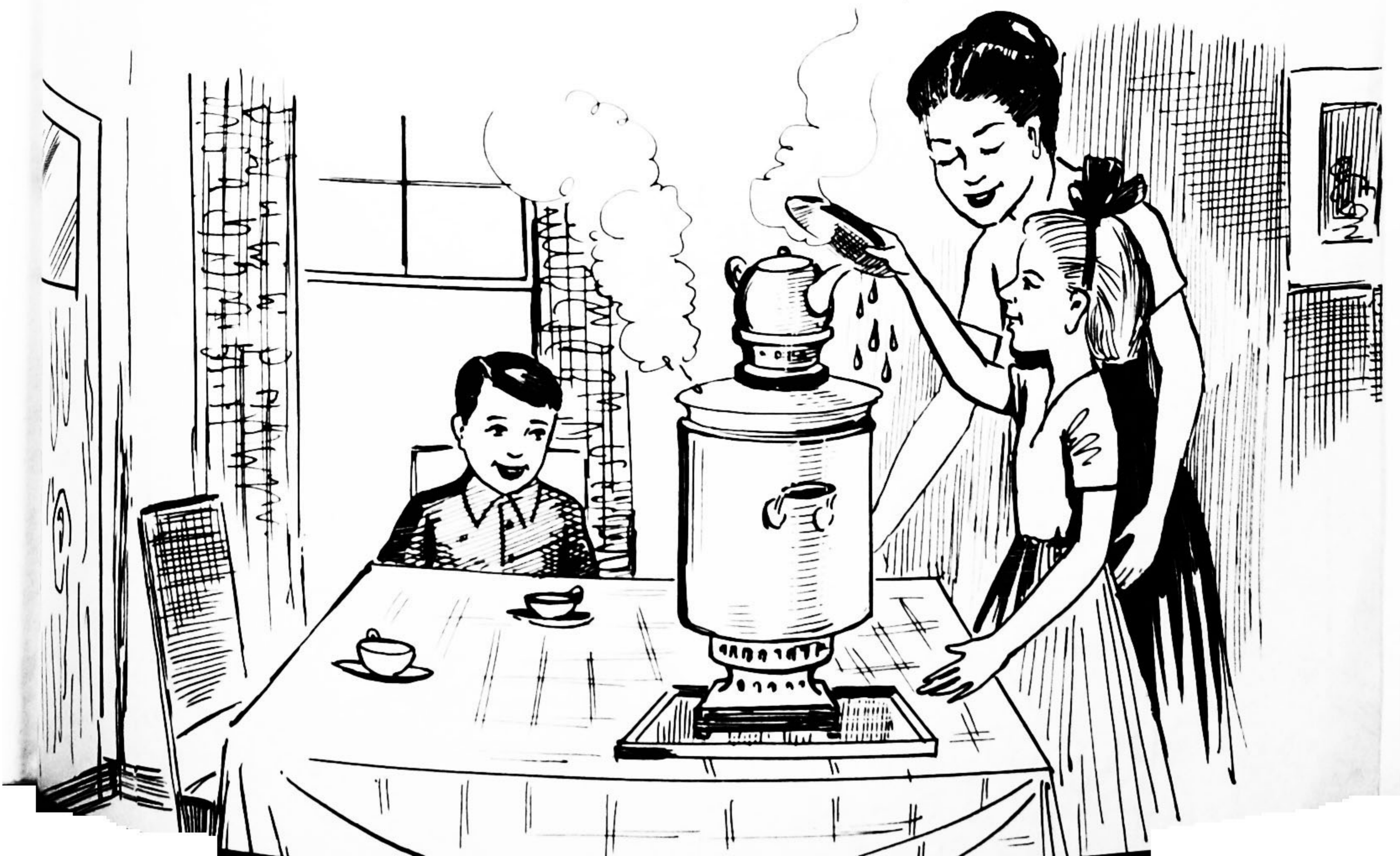
مادر: برای اینکه برفی بخار در آسمان چه می شود آن شتاب سرد را  
 بردار و روی بخار سماور بگیر. زمین حالا چند قطره آب روی آن جمع می شود  
 کم کم می چکد. همینکه بخار سماور شتاب سرد رسیده قطره های آب تبدیل  
 می شود. همچنین بخاری که با آسمان می رود چون سرد شود بسط می آید.  
 ابرها ممکن است بقطره ها تبدیل و بصورت باران بر زمین برگردد. اگر هوا زیاد  
 سرد باشد قطره های آب در آسمان یخ می بندد و بسط برف بر زمین می آید.  
 ابر، باران، برف همه از بخار آب درست می شود.

این شعر را از بر کنید و از روی آن بنویسید:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند  
 ما توانی بکف آری و بغفلت نخوری

پرسش: چگونه بخار درست می شود؟ بخار از چه درست می گردد؟ اگر آب احراز دهم

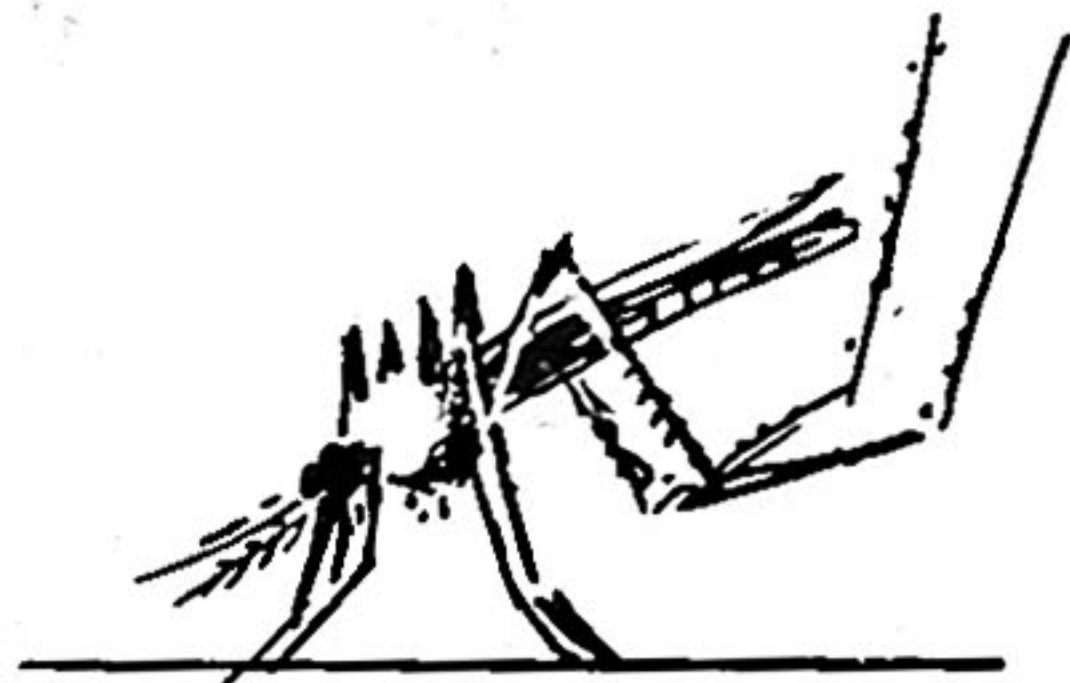
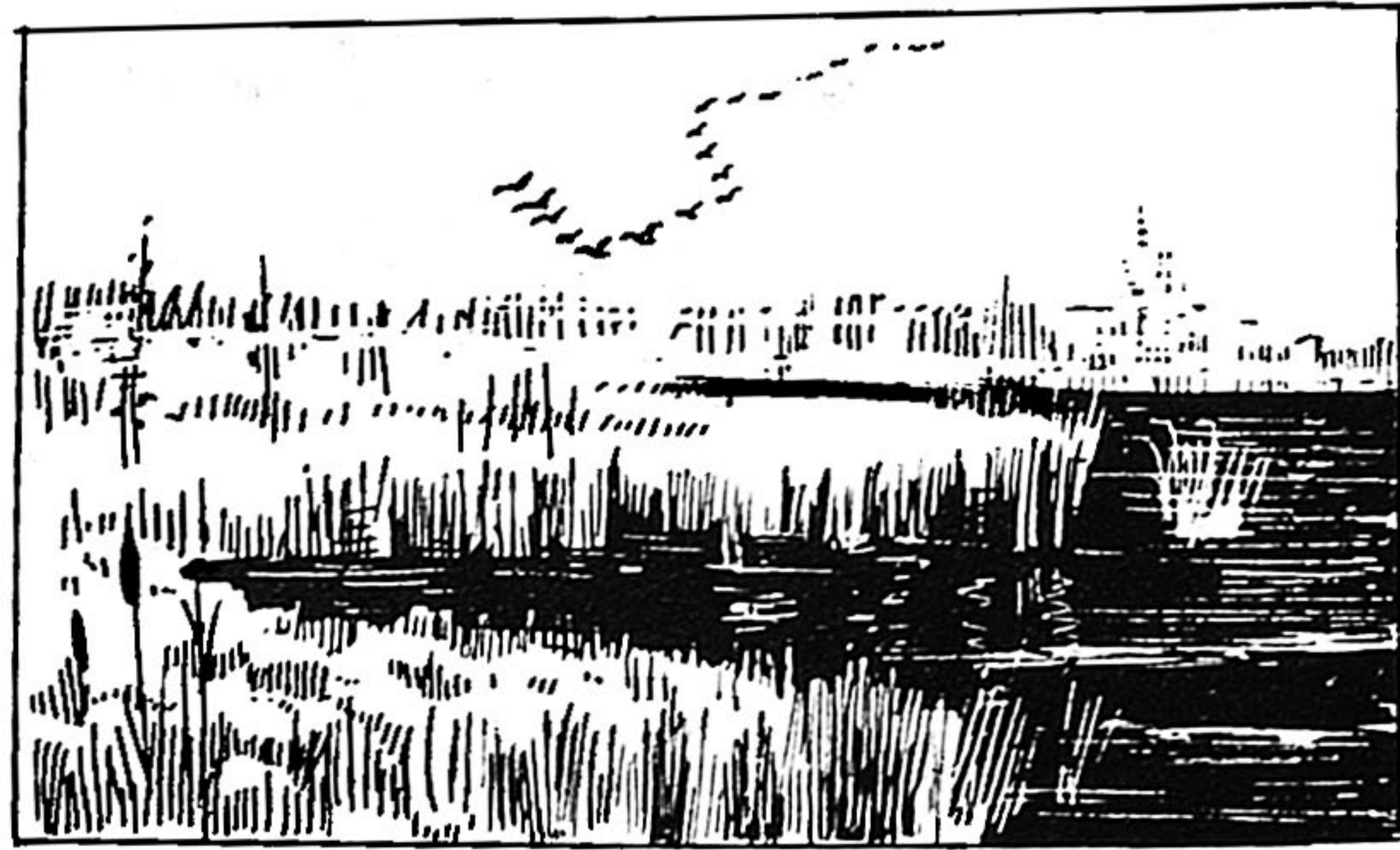
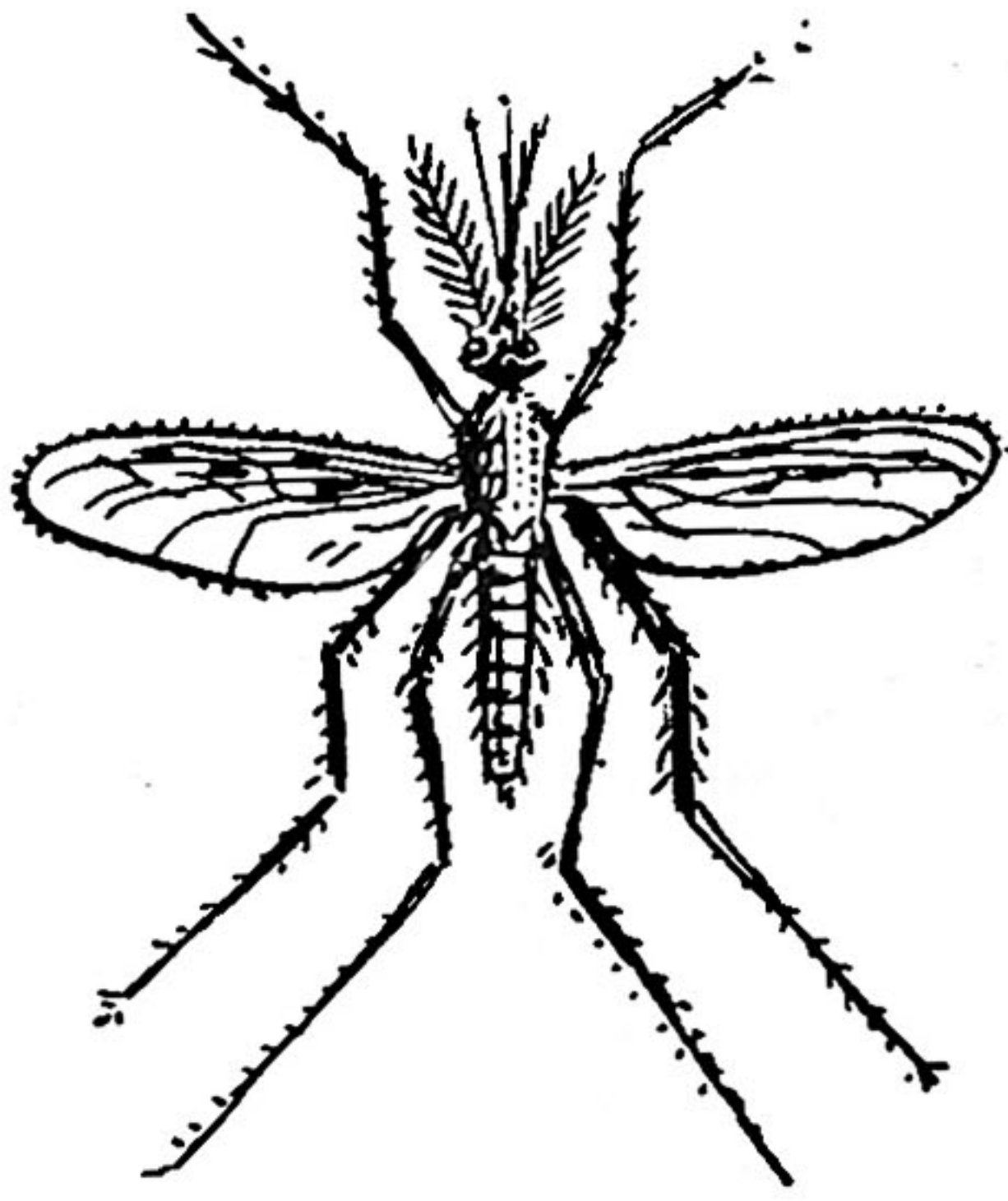
بچه تبدیل می شود؟ باران چگونه درست می شود؟



## مالاریا

مالاریا یکی از بیماری‌های معروف است که آنرا شب‌نوبه هم می‌گویند .  
این بیماری بیشتر در جاهایی است که آب را کد مانند باتلاق و استخر زیاد  
باشد . بدین سبب در مازندران و دیگر جاهای که برنج کاری می‌شود این بیماری  
شیوع دارد .<sup>(۲)</sup>

میکروب این مرض را پشه مخصوصی ببدن انسان وارد می‌کند .  
پشه مالاریا روی آب تخم می‌گذارد . نوزاد پشه به شکل کرم کوچکی از تخم  
بیرون می‌آید و مدتی در آب زندگی می‌کند .



همین کرم بعد پشه می‌شود و پرواز می‌کند .

۱- آب را کد - آب ایستاده - ۲- شیوع دارد - فراوان است .



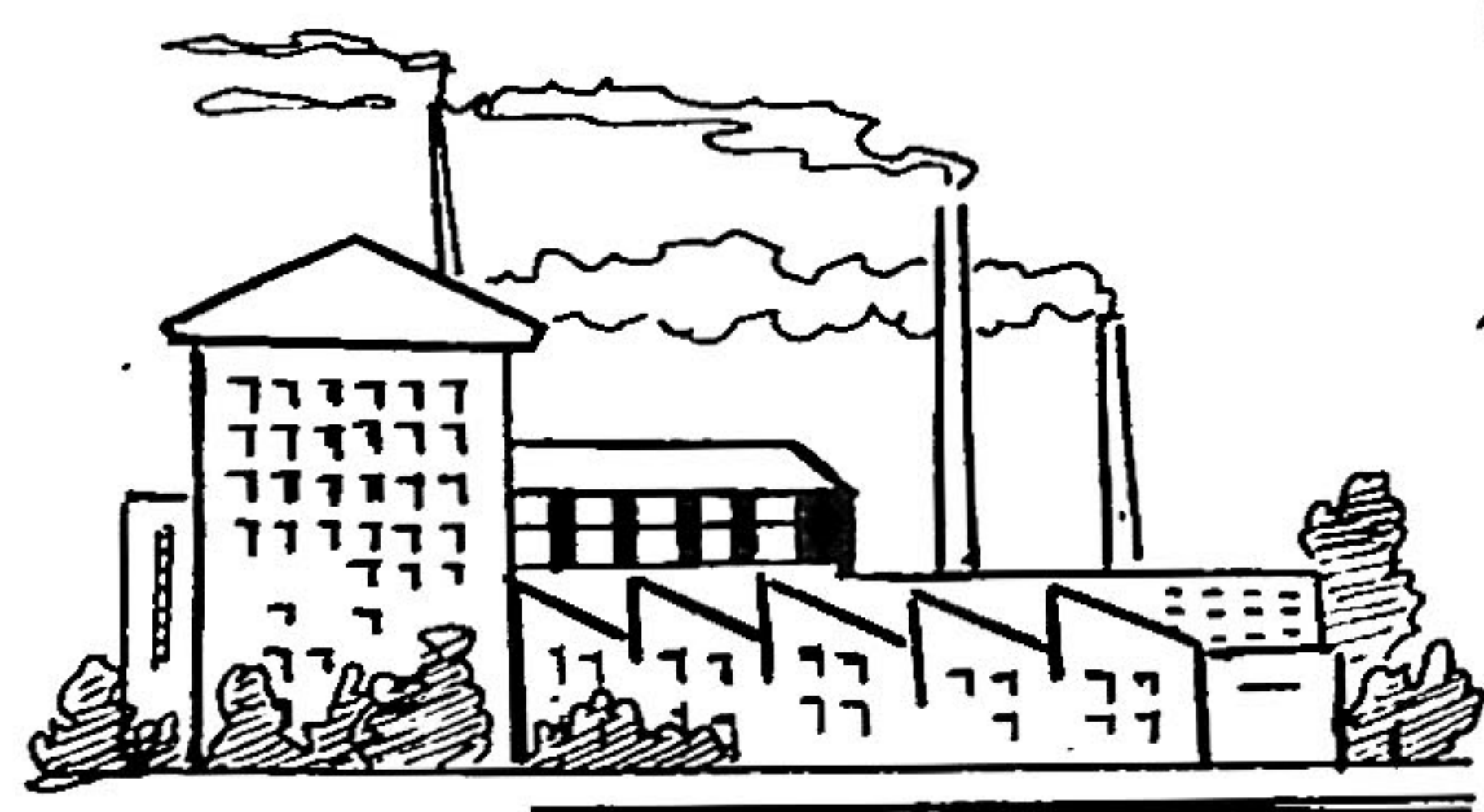
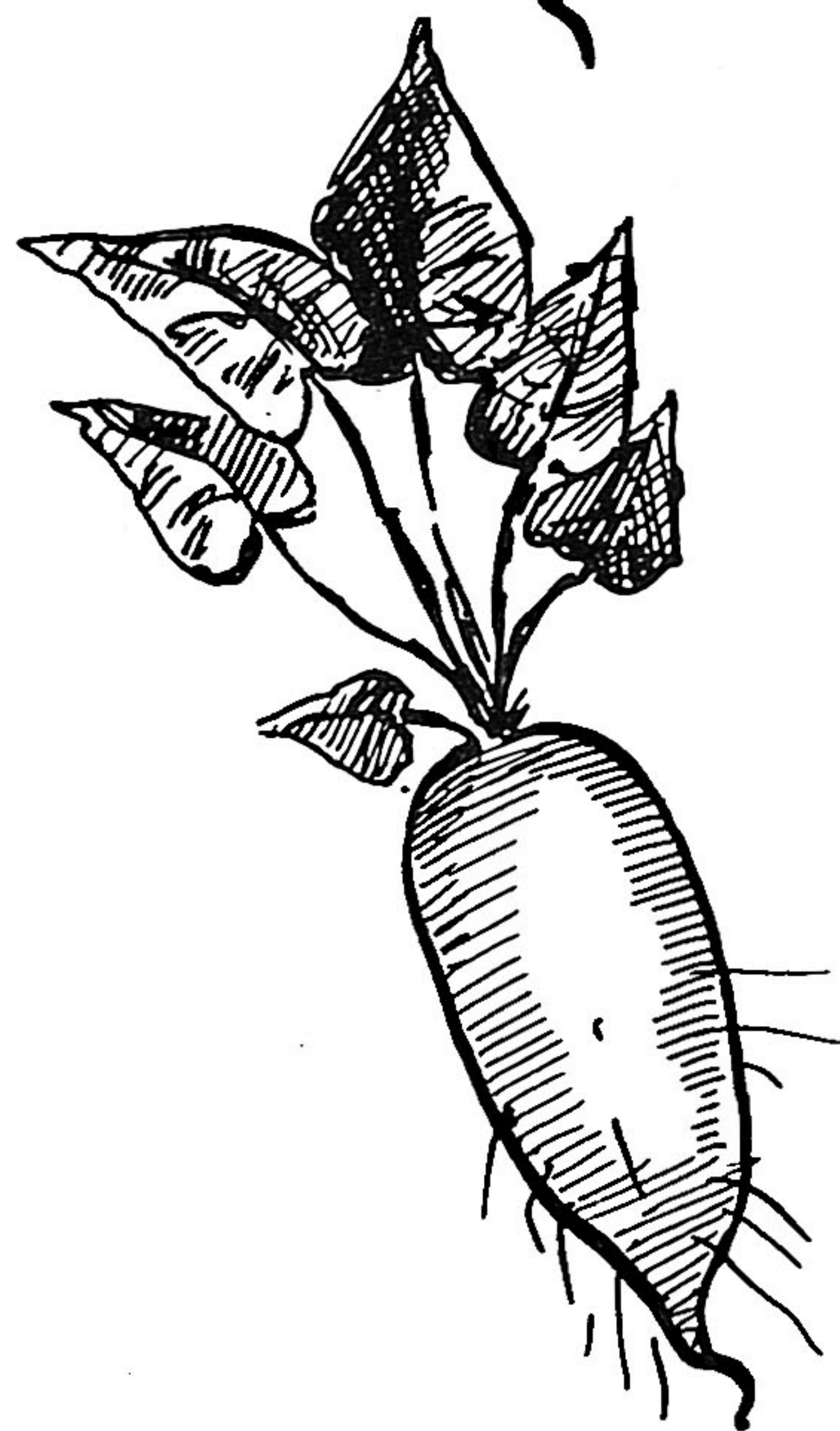
مالاریا آدمی را کم خون ، زرد رنگ و رنجور می سازد و اگر شخص بیمار زود  
 معالجه نشود از پا در می آید و می میرد .  
 برای آنکه گرفتار تب نوبه نشویم باید خود را از گزیدن پشه مالاریا حفظ کنیم و  
 دوائی که برای جلوگیری از مالاریا مفید است بخوریم .  
 از طرف دیگر برای نابود کردن پشه مالاریا باید بکوشیم .  
 از کارهایی که برای این مقصود می توان کرد خشکانیدن باتلاقها و مردابها  
 و پاشیدن گرد و دیت بدرو دیوار خانه ها و اطاقهاست .  
 رومی آب استخرها هم می توان قدری نفت پاشید تا نوزاد پشه را در آب بکشد  
 با مرشانه ها و برای از میان بردن این بیماری کوشش بسیار شده و می شود  
 و اکنون در بیشتر نواحی باتلاقی ، دیگر مالاریا وجود ندارد .

## پرسش :

مالاریا را چه می گویند ؟ این بیماری در کجا پیدای می شود ؟ برای پیش گیری از آن چه باید  
 کرد ؟ برای مبارزه با مالاریا چه اقدامی شده است ؟

## چغندر - قندسازی

زراعت چغندر کار با فایده است .  
تخم چغندر را در آخر بهار میکارند و در پائیز چغندر  
را از زمین بیرون میآورند . برگ چغندر  
پهن و بلند می باشد . چغندرهای معمولی گرد  
و سرخ رنگ است . در زمستان مردم  
چغندر پخته را زیاد میخورند . چغندر قند سفید  
رنگ و دراز است و چون شیرینی آن بیشتر  
از چغندر سرخ می باشد ، برای ساختن قند  
بکار میرود . چغندر قند را در کارخانه قند سازی  
خرد میکنند و فشار میدهند آب بسیار شیرینی بد  
می آید که با آن قند میسازند . در ایران چندین  
کارخانه قند سازی تأسیس شده و در آن چغندر  
را مبدل بقند و شکر میکنند .



پرسش : ۱- چغندر را چه وقت میکارند و از آن چه فایده میبرند ؟

## زکام

زکام بیماری واگیرداری است که بیشتر علت سرما خوردگی پیدا میشود.  
میکروب زکام از هوا یا تن بیماران پیدایشش شخص سالم وارد میگردد.  
برای آنکه باین مرض دچار نشویم، باید در وقت سرما خوردن خوب  
پوشانیم و از جای گرم یک مرتبه به هوای سرد بیرون نرویم و از کسانی که  
زکام دارند دوری جوئیم.

اگر بزکام مبتلا شویم نباید بادست دادن و نزدیک شدن باشخاص سالم  
آنان را نیز باین بیماری دچار سازیم. زیرا کسی که زکام دارد در موقع  
حرف زدن مخصوصاً هنگام عطسه و سرفه مقدار زیادی میکربهای زکام را  
از دهان و بینی خود در هوای پراکند. هر کس که در اطراف او باشد  
بزکام دچار میشود.

پرسش : آیا زکام واگیردار است ؟ برای پیشگیری از سرایت آن  
چه باید کرد ؟ برای محافظت خود از زکام چه میکنید ؟

# شبنم

مینو : مادر جان قطره های آب را روی برگ گل تماشا کنید ؛  
باران که نیامده پس این قطره های آب از کجا پیدا شده است ؟  
مادر : درست میگوئی دختر جان باران نیامده ، این قطره ها که  
می بینی شبنم است که آنرا ژاله نیز میگویند .

مینو : شبنم از کجا پیدا میشود ؟

مادر : یادت هست چند می پیش بشتابی را روی بخار سماور گرفتی و  
زیر بشتاب قطره های آب جمع شد ؟  
روزها که آفتاب بر آب میتابد آب بخار میشود و هوا بالا میرود همین  
بخار شبنما که هوا خنک شد ، چون برگهای سرد برسند بقطره های آب  
تبدیل میشود و شکل ژاله روی برگهای نشیند .

پرسش : شبنم چیست ؛ چگونه پیدا میشود



## باد

روزی آموزگار کلاس سوم دبستان بدرسه میرفت هوا خیلی گرم  
و طوفانی بود باد شدت میوزید درختها خم میشد ، درین راه خسرو رسید  
و از او پرسید : چه میشود که باد میوزد ؟  
آموزگار پاسخ داد : هوای گرم چون سبک است بالا میرود  
هوای سرد زود جای هوای گرم را که بالا رفته است میگیرد ، از  
این رفتن هوای گرم و آمدن هوای سرد باد تولید میشود .  
باد همیشه از جایی که سرد است بطرف جایی گرم میوزد .



## ضد عفونی کردن منزل و لباس

سهراب با آموزگار گفت چون خانه ما از دبستان دور بود پدرم دیر و خانه نزدیکی کرایه کرد ، ولی نگذاشت اسباب کشتی کنیم و گفت اول اطاقها را ضد عفونی کنند بعد اسباب و اثاثه خانه را ببرند .

آموزگار گفت پدرت حق داشت هر وقت کسی میخواهد در اطاق یا خانه امی که شخصی دیگر در آن بوده است زندگی کند باید اول آنجا را ضد عفونی کند یعنی میکروبها و حشرات موذی آنجا را از زمین ببرد . در اطاقهای خانه خودتان هم برای از زمین بردن میکروبها و حشرات باید گاهگاه این کار را بکنید فریزر پسید چگونه اطاق و خانه را ضد عفونی میکنند ؟ آموزگار گفت با طاقها و دو گوگرد میدهند یا گرد « دیت » میپاشند یا با تلمبه امشی میزنند . خسر و گفت لباس را هم میتوان ضد عفونی کرد ؟ آموزگار جواب داد پیراهن و زیرشلواری و دستمال و حوله و ملاقه کحاف را در آب میجوشانند و لباسهایی را که نمیتوان جوشانید در آفتاب میاندازند ؛ یا با اتومی داغ و بخار آب خیلی گرم ضد عفونی میکنند . پرسش : ضد عفونی کردن برای چیست ؛ اطاق را چگونه ضد عفونی میکنند ؟

## جغرافیا

### کره زمین

زمین که ماری آن زندگی میکنیم و شهرها روی آن ساخته شده مانند نارنج گرد

است .

هر چیزی که مانند گوی گرد باشد گرد نامید و میشود . زمین هم مانند نارنج شکل

گرد است .

روی زمین بواسطه وجود کوهها و تپه ها و دره ها ناصاف است این بلندیها

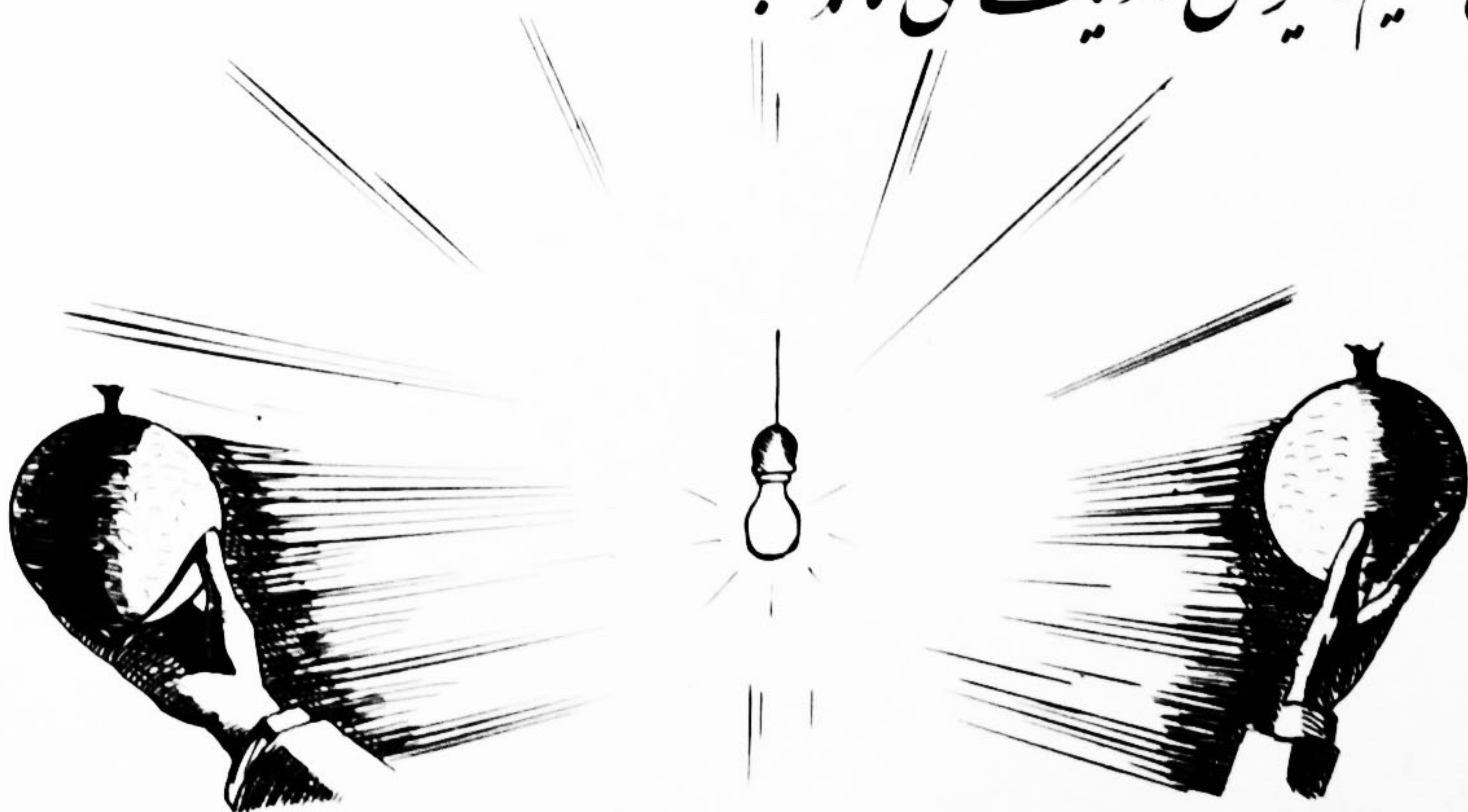
و پستیها مانند ماهواریهایی روی نارنج از گردی زمین نیگاہد .

زمین در ۲۴ ساعت شبانه روز یک مرتبه بدور خود میچرخد . این حرکت

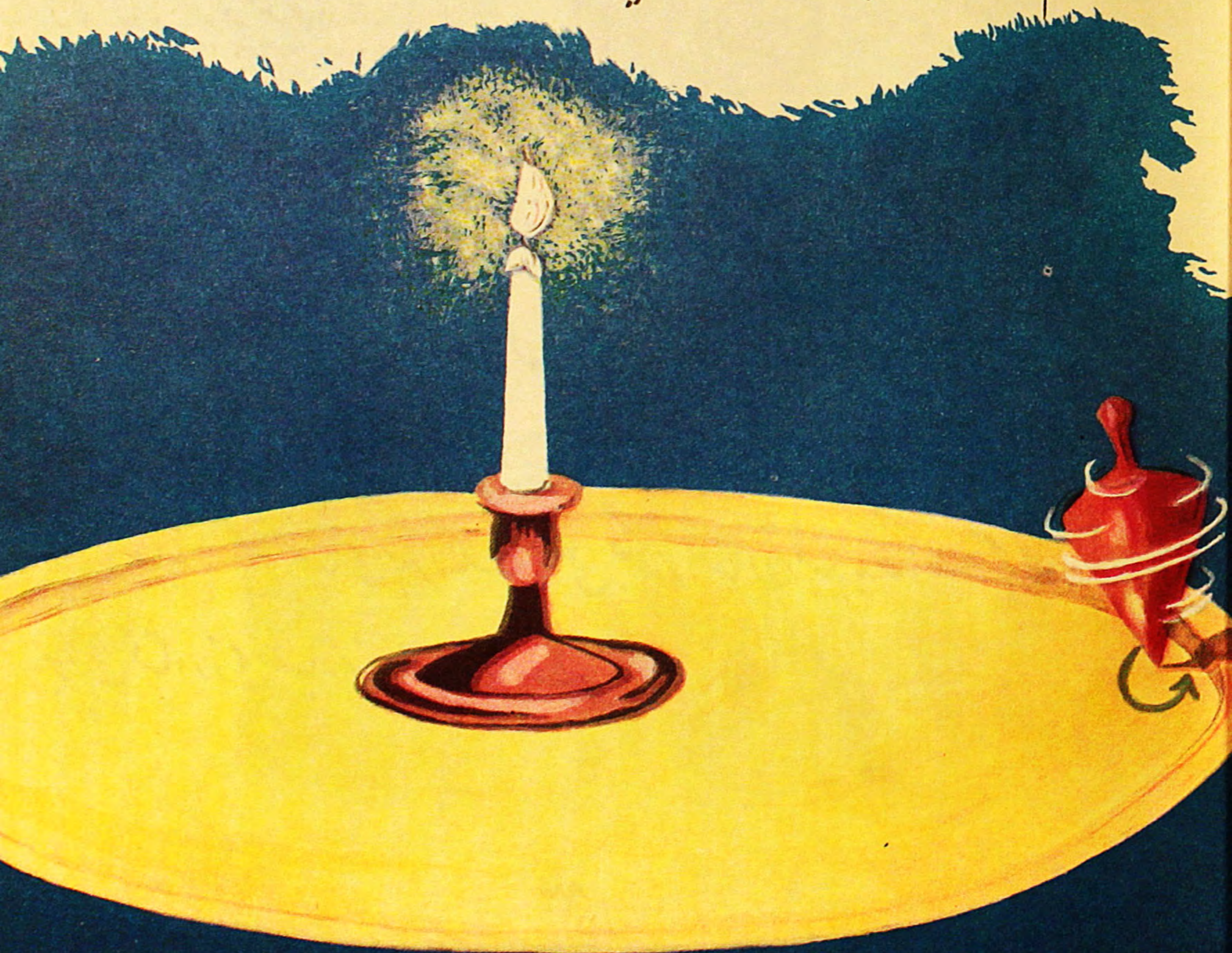
را حرکت شبانه روزی زمین میگویند .

هر گاه نارنجی را برابر یک چراغ نگاه داریم نمی از آن که رو بچراغ است

روشن و نیم دیگرش تاریک می ماند .



خورشید هم زمین را روشن میکند .  
در حرکت شبانه روزی یک نیمه زمین رو بخورشید و نیمه دیگر در تاریکی است  
نیمه رو بخورشید روز و نیمه دیگر شب است .  
زمین غیر از حرکت بدور خود بگرد خورشید هم میگردد . مدت گردش  
دور خورشید یکسال یا ۳۶۵ روز میباشد .  
برای آنکه حرکت شبانه روزی زمین و گردش آنرا بدور خورشید خوب  
بفهمید فر فر و امی را در یک سینی بگردش در آورید می بینید هم دور خود میچرخد  
و هم دور سینی میگردد " شکل نگاه کنید . "





## کوه رود

در شکل صفحه متقابل یک رشته کوه می بینید. کوهها برآمدگی زمین است. بالای رفتن از کوههای سر اشیب مانند رشته کوه البرز در شمال ایران مشکی است. گاهی کوه آتشفشانی میکند.

بالای کوههای بلند در زمستان بسبب سرمای زیاد برف و یخ فراوان جمع میشود و هنگام گرمای بهاری این برف و یخ رفته رفته آب میشود و از شیب کوهستان جاری میگردد و آب چشمه ها و جوی های دیگری پیوندد و رود پرآبی بوجود میآورد که بدریا یا دریاچه میریزد.

در ایران رود بسیار است مانند سفیدرود در گیلان و زاینده رود در اصفهان و کارون در خوزستان قسمتی از آب باران و برف که در زمین فرو میرود از جای دیگر بیرون میآید و آن را چشمه گویند رود از کوهستان خاکهای ریز و درشت را با خود میآورد و بتدریج با انباشته شدن آنها زمین نامی تازوی بوجود میآید. قسمتهای سبز رنگ شکل جلگه را نشان میدهد خاک نرم جلگه برای کشاورزی بسیار مناسب است.





## جزیره شب جزیره خلیج

بشکل بالا خوب نگاه کنید . خشکی های کوچک و بزرگی می بینیم که  
چهار جانب آنها را آب فرا گرفته است . این خشکی ها را جزیره میگوئیم .  
خشکی دیگری دیده میشود که از سه طرف در میان آب قرار دارد اما بوسیله  
زبانه ای از خاک بخشکی متصل است این خشکی را شب جزیره می نامیم .  
جای دیگری می بینیم که آب دریا در خشکی پیش رفته است که آنرا خلیج گوئیم  
چون خلیج را از سه طرف خشکی فرا گرفته از آن جهت در موقع وزش باد آب  
آن از دریا آرامتر است بنابراین خلیج پناهگاه خوبی برای کشتیها میباشد .

# بیابان کویر

سرزمین مای بی آب و آبادی بیابان نامید و میشود بسیاری از جاهای

روی زمین بیابان یا صحراست .

در وسط کشور ما اراضی پهناوری دیده میشود که شور و زار و بی آب و

علف است و هنگام بارندگی عبور از بعضی قسمتها می آن دشوار می باشد

این قسم زمین را کویر می نامند که در شکل دیده میشود .



تاریخ

ہخامنشیان

کوروش

یکی از پادشاهان بزرگ ہخامنشی ویکی از مردان نامدار کوروش بود . کوروش در کودکی تیر اندازی و سواری را بسیار دوست میداشت و در این ہنر ہا ماہر شد . نسبت بہ سالان و دوستان خود مہربان بود و ہر چو وقت فراموششان نمیکرد بدین سبب ہنگام بزرگی دوستان و یاران فراوان داشت .

چون پادشاہی رسید جنگہای بسیار کرد ، بر وسعت ایران افزود و در آبادی کشور کوشید . پسر و خانوادہ کوروش ہم بعد از وی بسطنت رسیدند چون یکی از اجداد کوروش ہخامنش نام داشت خاندان اور اسلسلہ ہخامنشی میگویند . کوروش پادشاہی دلیر و مہربان بود چون کشوری را میگرفت با مردم و پادشاہ آنجا با مہربانی رفتار میکرد .

آرامگاہ کوروش





داریوش بزرگ  
 داریوش یکی از پادشاهان بزرگ  
 سلسله هخامنشی است . هنگامیکه  
 پادشاهی رسید کشور های تابع  
 ایران شورش کردند و بدو این  
 پادشاه با سختی روبرو شد ،  
 اما همه مشکلات را از پیش برداشت  
 و در مدتی کوتاه شورش ها را  
 خوابانید و کشور را دوباره آرام

ساخت . پس از آن آبادی کشور پرداخت و در این کار کوشش  
 بسیار کرد . از کار های مهم او ساختن راهها و بنا های بزرگ و محکم  
 است . تخت جمشید که سر راه اصفهان بشیر از واقع شده و از بنا های  
 باستانی بسیار مهم ایران است بوسیله این پادشاه و پسرش خشایارشا  
 ساخته شده است . داریوش با دشمنان ایران جنگ های بسیار کرد .

۱، شورش را خوابانید یعنی آرام کرد ، ۲، قدیم

این پادشاه را بسبب کارهای بزرگی که انجام داده است در پوش  
بزرگ بنامند .

پرش : اولین پادشاه سلسله بهمنشی که بود ؟ چرا در پوش را بزرگ  
میگویند ؟ چه خدمتی بکشور کرد ؟



## داریوش سوم و اسکندر

آخرین پادشاه دودمان هخامنشی داریوش سوم بود . در زمان او اسکندر پادشاه یونان با ایران حمله کرد ، داریوش پس از چند جنگ بر اثر خیانت بعضی سرداران خود شکست یافت و تحت جمشید پایتخت قدیم ایران بنصره اسکندر درآمد و آنجا را بکینه جونی آتش زد .

داریوش پس از شکست خوردن از اسکندر برای جمع آوری قشون تازه بخراسان عقب نشینی کرد ولی در آنجا بدست یکی از فرمانداران محل کشته شد و با مرگ او خاندان هخامنشی منقرض<sup>۳</sup> گردید ( در حدود دو هزار و دویست سال پیش ، پس از آن اسکندر و سردارانش مدتی کوتاه بر ایران حکومت کردند .

پرسش : سبب شکست خوردن داریوش سوم از اسکندر چه بود ؟

---

(۱) خانواده و سلسله (۲) نادرستی (۳) پایان یافت



## اشکانیان

چون اسکندر فرزندی نداشت پس از او سردارانش جانشین  
اوشدند .

جانشینان اسکندر در ایران مدت زیادی حکومت نکردند زیرا  
مردم ایران بیگانگان را دوست نمیداشتند و زیر بار حکومت آنان  
نمیرفتند و پیوسته در صد بیرون کردنشان بودند تا آنکه قومی از مردمان  
جنگی و دلاور ایران از خراسان سر بشورش برداشتند و با بیگانگان جنگ  
پرداختند و آنان را بیرون راندند . از این قوم پادشاهانی برخاستند  
که چون نام همه اشک بود آنان را اشکانیان مینامند .

بزرگترین پادشاه این سلسله اُرد « اشک سیزدهم » است .  
در زمان پادشاهی او رومیان بهوس گرفتن ایران را داشتند .  
سرداری رومی بکشور ما لشکر کشید اما بدست یکی از سرداران  
اُرد کشته شد .

دیگر از پادشاهان این سلسله فرهاد چهارم است که در زمان  
او حضرت عیسی « ع » بدنیآ آمد .

امسال از میلاد مسیح هزار و نصد و شصت و شصت سال گذشته است .



مجسمه یک پارتنی که در موزه ایران باستان موجود است

در موقع تدریس این کتاب اگر سال میلادی تغییر کرده باشد، آموزگاران گوشزد کنند .

---

۱- میلاد - بدینا آمدن .

## ساسانیان

اشکانیان در اواخر سلطنت خود بسبب جنگهای خانوادگی و ناراضی بودن مردم ضعیف شدند . اردشیر بابکان که در این موقع بر قسمتی از فارس حکومت می کرد از اطاعت اشکانیان سرسخت<sup>(۱)</sup> و با اردوان پنجم آخرین پادشاه آن سلسله بجنگ پرداخت و او را مغلوب<sup>(۲)</sup> ساخت .

اردشیر سلطنت خاندان اشکانی را منقرض<sup>(۳)</sup> کرد و خود پادشاهی تمام ایران رسید . بعد از اردشیر اولاد او یکی بعد از دیگری سلطنت رسیدند و سلسله تازهای از پادشاهان ایرانی تشکیل شد . چون جد اردشیر ساسان نام داشت این سلسله را ساسانیان می گویند .

اردشیر بار و میان که در آن زمان نیرومند بودند و لشکر منظمی داشتند جنگید و آنان را شکست داد . این پادشاه در اصلاح اخلاق مردم و آبادی ایران کوشید ؛ لشکر را مرتب و کشور را آرام ساخت . اردشیر دین زردشت را مذهب رسمی ایران کرد .

---

۱- نافرمانی کرد ۲- مغلوب ساخت - شکست داد ۳- منقرض کردن ، پایان دادن و از بین بردن .

## شاپور اول

پس از اردشیر موتس<sup>(۱)</sup> نسل ساسانی پسرش شاپور اول سلطنت رسید .  
این پادشاه با رومیان جنگهای بسیار کرد و عاقبت آنان را شکست داد  
در یکی از جنگها امپراطور روم را که والیرین نام داشت با عده ای از  
رومیان اسیر کرد . شاپور اسیران رومی را با ختن سدی بر رود  
کارون واداشت .

این پادشاه با بادانی کشور بسیار علاقمند بود . شهر شاپور که خرابه های  
آن در نزدیکی کارون فارس باقی مانده از بناهای اوست .

شاپور مردی شجاع و با اراده بود . مردم ایران بسیار او را دوست  
می داشتند .

پیش :

سلسله ساسانیان کیست ؟ شاپور اول کیست ؟ والیرین که بود ؟ شاپور چگونه پادشاهی  
بود ؟ اسیران رومی را بچه کار واداشت ؟ کدام شهر از بناهای اوست ؟ کارون کجا است ؟

۱- بنیادکننده ۲- دلیر .

## شاپور دوم

یکی از پادشاهان بزرگ ساسانی شاپور دوم است که هفتاد سال سلطنت کرد.

عربها شاپور را «ذوالاکتاف» لقب داده اند. شاپور هنگام مرگ پدرش هنوز متولد نشده بود و در آن موقع در خاندان ساسانی مردمی که لایق پادشاهی باشد وجود نداشت. بنابراین بزرگان کشور قنطرشند تا بدین آمد و تاج را بر گهواره او بستند.

در زمان کودکی شاپور اوضاع کشور آشفته بود و خصوصاً عربها بجنوب ایران دست اندازی و قتل و غارت می کردند.

چون شاپور بزرگ شد کوشیهایی بآبهای خلیج فارس انداخت و با عربها جنگید و آنها را سخت تنبیه کرد.

پس از این جنگ عربها تاندت زیادی جرأت تجاوز بایران راندند. شاپور بار دیگر میان نیز چندین جنگ کرد و قسمتهایی را که پیش از او

---

۱- دارامی شانه ۱ - چهارشانه ۲ - پریشان ۳- کشتن ۴- مجازات .

بدست رومیان افتاده بود پس گرفت .

در زمان سلطنت شاپور دوم ایران بسیار نیرومند گردید .

شاپور ذوالاکتاف یکی از پادشاهان بزرگ ساسانی است و او را

شاپور کبیر<sup>(۱)</sup> هم خوانده اند .

پرسش : ۱- شاپور چه وقت پادشاهی رسید ؟ ۲- در ایام کودکی شاپور کشور ایران در چه حال بود ؟

۳- عربها چه کردند ؟ ۴- شاپور با عربها چه کرد ؟ ۵- در جنگ با رومیان چه کرد ؟ ۶- مدت

پادشاهی شاپور چند سال بود ؟ ۷- شاپور دوم بچه لقب خوانده می شود ؟



۱- بزرگ .

## بھرام گور

کلی از پادشاهان معروف سلسلہ ساسانی بہرام پنجم است . گفتہ اند کہ چون این پادشاہ میل فراوان بسکار گور خرد داشت اورا بہرام گور نامیدند . بہرام با وجود دلشگی بسکار و موسیقی و تفریحہای دیگر از کار غافل نبود . در زمان او قبایلی از ترکستان بخراسان تاختند ، بسیاری از مردم بخارا کشتند و اموال آنان را بگارت بردند ؛ بہرام بخراسان شتافت و ترکان را مغلوب ساخت و آنان را از خراسان بیرون راند .

پیش :

- ۱- بہرام پنجم از پادشاهان کدام سلسلہ بود ؟
- ۲- چرا اورا بھرام گور می گویند ؟
- ۳- در زمان او کدام طایفہ بخراسان تاختند و چہ کردند ؟
- ۴- بھرام با غارتگران چہ کرد ؟

---

۱- قبایل ؛ قبیلہ ہا و طایفہ ہا ۲- ترکستان در شمال و مشرق خراسان است .

# انوشیروان عادل

یکی از پادشاهان بزرگ سلسله ساسانی خسرو اول انوشیروان عادل است که از عدل و داد او داستانها می گویند .

این پادشاه با دشمنان خارجی ایران جنگهای بسیار کرد . در همه آنها فاتح شد و افتخار زیاد برای کشور ما فراهم ساخت .

در زمان این پادشاه دو دسته از دشمنان ایران یکی ترکان در مشرق و دیگر رومیان در مغرب به قصد تصرف کشور بر ایران تاختند . اما انوشیروان هر دو گروه را شکست داد و رومیان را مجبور کرد که هر سال مبلغی <sup>(۲)</sup> بایران بپردازند .

انوشیروان پادشاهی دانش دوست و هنر پرور بود . چنانکه دانشمندان رومی را که بایران پناه آورده بودند با کمال احترام پذیرفت .

بدستور او کتاب معروف کلید و دمنه را از هندوستان آوردند و بفارسی ترجمه کردند . دانشمندان ایران نیز خود فصلهایی بر آن کتاب افزودند . دانشگاه بزرگ گندی شاپور در خوزستان در زمان این پادشاه

---

۱- خسرو از زبان عربی کسری می گویند . ۲- مالیات .



رونق گرفت . زراعت و تجارت هم در زمان این پادشاه پیش رفت .  
حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبر مسلمانان در زمان این

پادشاه ولادت یافت .

بنامی باشکوه و طاق کسری یا ایوان مدائن که ویرانه آن در قیفون کننا<sup>(۲)</sup>  
دجله هنوز باقی است در زمان انوشیروان شروع شد و در زمان سلطنت

خسرو پرویز به پایان رسید .



۱- درود و سلام خداوند بر او و خاندان او باد . ۲- پایتخت ساسانیان .

## یزدگرد سوم

سلطنت خسرو پرویز نواده انوشیروان بیشتر حکمت گذشت . جنگهای او  
گذشته از آنکه نفعی بایران نرسانید مملکت را نیز بی اندازه دچار ضعف و ناتوانی  
کرد .

چون سلطنت یزدگرد سوم رسید اوضاع کشور بسیار آشفتہ بود . یزدگرد  
بانتی پاک می خواست باین پریشانی سامانی بخشد اما کوششهای او بجایی نرسید  
زیرا علاوه بر جنگهای پادشاهان پیش بلاهای تازه مانند طاعون و سیل بدبختی  
مردم و ضعف مملکت را افزون ساخته بود .

در چنین موقع عربها بایران تاختند و نیروی عظیم یزدگرد را پس از چند جنگ مهم  
شکست دادند .

یزدگرد بسمت خراسان فرار کرد و در مرو بدست آسیابانی کشته شد و  
سلسله بزرگ ساسانی منقرض گردید .

## عرب و عربستان

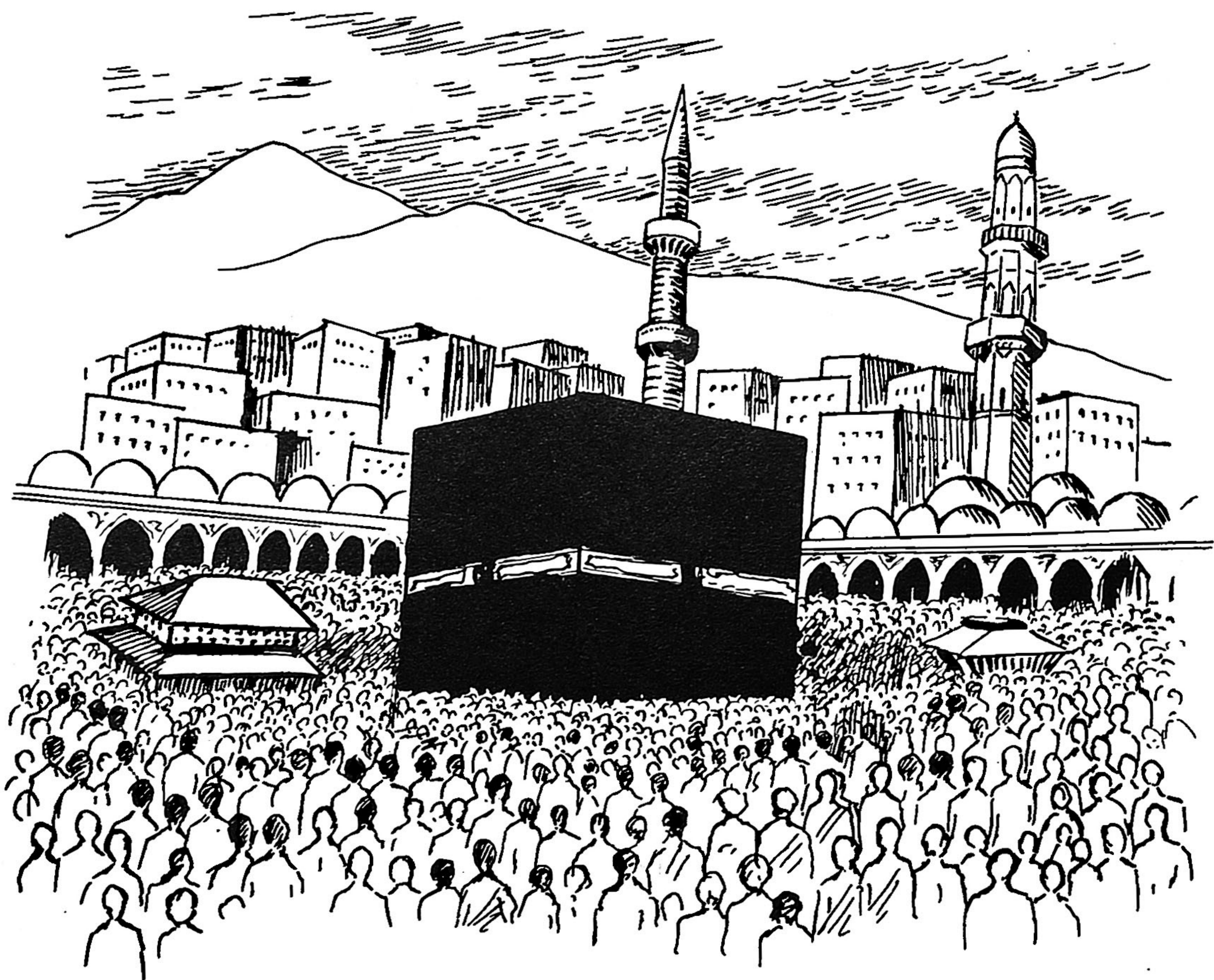
در جنوب غربی کشور ما شبه جزیره بزرگی است بنام عربستان .  
این شبه جزیره کم جمعیت و غالب قتمتهای آن بیابان بی آب و علف  
است .

این شبه جزیره خیلی گرم و سوزان است و فقط در نواحی نزدیک دریا  
دارای آب و هوای بهتر است . مردم این سرزمین بیشتر چادر نشین و  
بیابان گرد بوده و از راه گله داری و زراعت خرما و قهوه زندگی و در هر فصل  
از یک ناحیه بناحیه دیگر کوچ می کردند . در صحرای عربستان چشمه های کوچکی  
هست که مردم صحرائین چادرهای خود را در اطراف آن برپا می کنند و  
گله های خود را آنجا می چرانند . آبادیها و شهرهای بزرگ عربستان بیشتر  
نزدیک دریا <sup>(۱)</sup> بنا شده است .

مکه و مدینه از شهرهای معروف عربستان است .  
اعراب چندین قبیله بودند که یکی از آنها قریش بود ، این قبیله ها بیشتر

۱- بنیاد شده : ساخته شده .

وقت خود را بجنک بایکدی گرمی گذرانند .  
مکه بزرگترین شهر مذهبی و تجاری اعراب قبل از اسلام بود و قبایل نامی  
بیت پرست عرب در آنجا بهتای خود را نگاه می داشتند و بی پرستیدند و همه ساله  
در وقت معین زیارت بهتای خود و انجام دادن کارهای مذهبی مکه می رفتند .  
بیشتر اعراب قبل از اسلام بت پرست و مشرک بودند و بهتای بزرگ آنان در  
مکه بود ، کسی که این قوم همراه و بت پرست را پیش خدای یگانه راهنمایی فرمود  
و آنان را از جهل و غفلت نجات داد پیغمبر اسلام محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله بود .



## حضرت محمد «ص»

یکی از قبیلہ ہامی معروف عرب قبیلہ قریش بود . افراد این قبیلہ در مکہ و اطراف آن ساکن<sup>(۲)</sup> بودند و بر خانہ کعبہ ریاست داشتند . پیغمبر ما حضرت محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم از قبیلہ قریش است .

آن حضرت در سال اہلم با پادشاہی انوشیروان عادل بدنیآ آمد و شش ماہہ بود کہ پدرش عبد اللہ درگذشت . جدش<sup>(۳)</sup> عبد المطلب اورا نگہداری کرد و پس از وفات عبد المطلب عمومی حضرت محمد «ص» ابوطالب سرپرستی اورا بر عہدہ گرفت .

آن حضرت از پانزدہ سالگی مشغول تجارت و داد و ستد گردید این کار را با پاپائی و دستی انجام داد و با مانع معروف شد و از طرف یکی از زنان بزرگ عرب بنام خدیجہ برای تجارت بشام سفر کرد . چندی بعد خدیجہ بہ عقد ازدواج آن حضرت درآمد .

حضرت محمد «ص» در داد و ستد و معاشرت با مردم چنان

---

۱- قبیلہ : طایفہ - خانوادہ ۲- نثرل داشتند ۳- پدر پدر - نیا

بامانت و راستی رفتار کرد کہ اورا محمد امین گفتند و ہر کس ہر چیز قیمتی  
داشت بامانت باومی سپرد .

پیش :

۱۔ شخصی کہ سرپرستی پیغمبر را در کودکی بر عہدہ داشت کیست ؟

۲۔ حضرت پیغمبر «ص» از پانزدہ سالگی بچہ کار مشغول شد ؟

۳۔ چرا سفر شام کرد ؟

۴۔ بچہ سب اورا امین گفتند ؟

---

۱۔ دستکار .

## بعثت حضرت محمد (ص)

حضرت محمد «ص» از آغاز جوانی از بت و بت پرستی بیزار بود. در چهل سالگی از طرف خداوند پیغمبری برگزیده شد و مأمور گشت که مردم را بتوحید یعنی پرستش خدای یکتا دعوت کند.

اول کسیکه این دعوت را قبول کرد و بحضرت گرویدند یحیی بود پس حضرت علی علیه السلام فرزند ابوطالب که در آن موقع یازده ساله بود بان حضرت ایمان آورد.

چندی بعد پیغمبر «ص» دعوت را علنی فرمود و آشکارا مردم را بدین اسلام خواند. در ابتدا مردم مکه و خاندان قریش با پیغمبر «ص» بدرفتاری نموده و حتی قصد جان او کردند<sup>(۳)</sup>. حضرت ناگزیر در صدد برآمد که از مکه بیرون برود و بخواهد بعضی از مردم مدینه که تازه مسلمان شده بودند بان شهر رفت. سفر پیغمبر را از مکه به مدینه هجرت می گویند و ابتدای تاریخ مسلمانان است. امسال سال ۱۳۳۹ هجری شمسی یعنی هزار و سیصد و سی و نهمین سال هجرت پیغمبر «ص» از مکه به مدینه می باشد.

۱- برگزیده شدن پیغمبری ۲- ظاہر آشکار ۳- خواستند و در اکتفا شدند.

## پیشرفت اسلام پس از هجرت پیغمبر

حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم در مدینه یاران و پیروان زیاد یافت و کار او در دعوت مردم بدین اسلام قوت گرفت<sup>(۱)</sup>، چون دشمنان اسلام که بیشتر در مکه بودند این دین را قبول نمی کردند از طرف خداوند پیغمبر ص<sup>(۲)</sup> امر شد که بابت پرستان و دشمنان دین جنگ پردازد.

پیغمبر ص «با دشمنان اسلام جنگها کرد عاقبت بر مکه دست یافت و بهای خانه کعبه را از زمین برد و بجای بت پرستی پرستش خدای یگانه را معمول ساخت. از آن پس آوازه اسلام و مسلمانان همه جا رسید و چیزی نگذشت که بیشتر مردم عربستان مسلمان شدند.

پیغمبر در سال یازدهم هجرت در مدینه رحلت فرمود<sup>(۳)</sup>.  
قبر آنحضرت در مدینه زیارتگاه مسلمانان جهان است.

---

۱- خواندن ۲- بالا گرفت- نیرو گرفت ۳- وفات.

آموزگار ان سال قمری را بدانش آموزان گوشند و بگویند که اسال مطابق کدام

سال قمری می باشد.



## اخلاق و صفات معصوم الررم ص

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در اخلاق نیکو نظیرنداشت و تمام صفات

خوب در او جمع بود :

برای راهبانی مردم هرگونه رنج و زحمت را تحمل می کرد .

در مهربانی و خوشرفتاری با کوچک و بزرگ بی مانند بود . با فقیران

می نشست و بر می خاست و با آنان هم غذا می شد .

یقیناً را نوارش و بیماران را عیادت می فرمود . بجدی گذشت

داشت که از دشمنان هم کینه در دل نمی گرفت بلکه با نسکی و بخشش دشمنان را

دوست و سرکشان را آرام می ساخت و از تحمل نزار بود و لباس ساده

می پوشید .

با مقام بلند می که داشت بسیار با حیا و فروتن بود . هر قدر مقام ظاهر

او بالاتر می رفت بر فروتنی او افزوده می شد .

در سلام کردن ، بر کوچک و بزرگ پیشی می گرفت . پیران و دانشمندان را

۱- دیدار بیمار ۲- ظاهر آرائی .

بسیار احترام می‌لرود. حتم خود را فرو می‌خورد.  
از نعیت، دروغ‌گویی، سخن‌چینی، فریب‌دادن، شرشری،  
تکبر و گفتن کلمات زشت و ناهنجار دوری می‌جست.

شبهه‌ها را در عبادت و راز و نیاز با آفریدگار جهان بسر می‌برد. همیشه از  
خدای خواست که او را در کار خوب کمک کند و از کار بد باز دارد. با اهل خانه  
در کارهای یاری می‌کرد. مردم را بساوات و برابری و عدل داد می‌خواند.  
این اخلاق و صفات نیک مردم را شیفته او ساخت و این آیین او  
بزودی رواج یافت.

مسلمان حقیقی کسی است که صفات پیغمبر اسلام «ص» را سر مشق قرار دهد و  
بآن عمل کند.

## دین اسلام

دستورهایی که پیغمبران از جانب خدا بر مردم می دهند تا در زندگانی سعادت مند شوند دین نامیده می شود .

دین اسلام هم همان تعلیماتی است که پیغمبر بزرگ اسلام برای راهنمایی بشر آورده است .  
دین اسلام دارای اصول و فروعی است و چون اصول<sup>(۱)</sup> بعضی ریشه ها و فروع<sup>(۲)</sup> شاخه ها است قسمتهایی که بدون آن نمی توان مسلمان بود اصول دین است .

توحید ، نبوت و معاد اصول دین عدل و امامت اصول مذہب و جمعا توحید ،

عدل ، نبوت ، امامت و معاد پنج اصل دین و مذہب و بدین شرح است :

۱- توحید یا یکتایی مقصود آن است که خدایکی است و شریکی ندارد .

۲- عدل یعنی خدا عادل است .

۳- نبوت یعنی خدا پیغمبران را برای راهنمایی مردم فرستاده است .

۴- امامت یعنی بعد از پیغمبر امامانی هستند که دین را بر مردم می آموزند .

۵- معاد یعنی همه بعد از مردن زنده می شوند و پاداش کارهای نیک

و کارهای بد خویش را می بینند .

---

۱- اصول چیزهایی است که باید بان اعتقاد داشت . ۲- فروع چیزهایی است که باید بان عمل کرد

## امام (پیشوای دین)

کسی که نخواهد دستورهای دین را بداند و با آنها عمل کند لازم است : امام را بشناسد ، از امام پیروی کند و آنچه او می گوید اطاعت نماید .  
از پیغمبر «ص» چنین نقل شده : «هر کس میبرد و امام خود را شناخته باشد در گمراهی بسر برده و نادان مرده است .»

بعد از پیغمبر ، امام مردم را بر راه راست راهنمایی می کند .  
دین خدا را به مردم می آموزد و خداشناسی و خداپرستی را در میان مردم رواج می دهد .  
امام همیشه راست می گوید ، کار نیک بجای می آورد . از کارهای بد دور می گزیند :

امام همه احکام دین دانا و در همه وقت پرهنرگار است .  
امام به مردم مهربان و در راه خدا فداکار است .  
امام های ما دوازده اند که اول آنها علی «ع» است .

## ۱ - حضرت علی علیه السلام

علی علیه السلام فرزند ابوطالب و پسر عم حضرت رسول «ص» است. آنحضرت ۲۳ سال قبل از هجرت، در سیزدهم ماه رجب بدنیاء آمد. او در میان مردان اولین کسی است که پیغمبر ایمان آورد و با او نماز خواند. حضرت علی «ع» پیشوای مسلمانان و امام اول شیعیان است. او تربیت شده پیغمبر اکرم و داماد آن حضرت بود. علی علیه السلام در راه حمایت رسول خدا و پیشرفت دین اسلام فداکارها و جانفشانیهای بسیار کرد.

حضرت علی «ع» بواسطه ایمان کامل و صفات حمیده<sup>(۴)</sup> ای که داشت نزد پیغمبر «ص» بالاترین مقام را دارا شد بطوریکه او را برادر خواند و بجای خود برگزید<sup>(۵)</sup>. پس از رحلت حضرت رسول ابو بکر و سپس عمر و عثمان خلیفه مسلمانان شدند.

علی علیه السلام پس از عثمان بخلافت نشست.

۱ - سلام بر او باد ۲ - محافظت - نگاهداری ۳ - فرستاده ۴ - صفتهای پسندیده

۵ - انتخاب کرد.

حضرت علی «ع» در زمان خلافت خود در مصرف بیت المال مسلمین  
 بحدی دقت می فرمود که بزویگان و خویشان خود هم دیاری شیرازتشان  
 نمی پرداخت و حکومت ظالم را بر مردم برای یک لحظه هم روانی داشت.  
 اینگونه رفتار باعث شد که مردم نفع پرست چون از شجاعت و حق پرستی  
 آن حضرت بیم داشتند با او دشمن شدند و پنهانی در برابرنداختن او کوشیدند.  
 عاقبت عبدالرحمن بن ملجم در ماه رمضان سال هجدهم هجرت در مسجد نبی کرام نماز  
 ضربتی بر او وارد ساخت و آن بزرگوار شهید شد.

حضرت علی «ع» در شجاعت بی مانند بود اما فقط در راه خدا شمشیر می کشید.  
 در دانش و فضیلت نظیر نداشت؛ سخنان آن حضرت در کتاب  
 نهج البلاغه بهترین گواهی تقوی و فکر بلند اوست. در کرم و بخشش بر همه  
 مقدم بود و هر چه بدتش می رسید بی نوا یان می داد؛ یحییان اسرپرستی

۱- خرج کردن ۲- مالی که بجهت مسلمانان تعلق دارد ۳- فرمازوانی

۴- زمان بسیار کوتاه ۵- سبب ۶- سود ۷- صفت نیکو

۸- بزرگواری .

می کرد.

در نظر او زرو<sup>(۱)</sup> و سیم<sup>(۲)</sup> ارزش نداشت چنانکه دشمنانش هم تصدیق  
کرده اند که در نزد علی «ع» کوه زرو پر کاه یکسان بوده است .  
از حیل و نیرنگ<sup>(۳)</sup> برکنار بود و در راه پیشرفت دین از هیچ مشکل<sup>(۴)</sup> نمی هراسید.  
بطور خلاصه آن حضرت در رفتار و صفات نیکو نمونه کامل انسانیت  
و مسلمانی است .

---

۱- طلا ۲- نقره ۳- کوه خنده ۴- نمی ترسید .

## ۲- امام حسن علیه السلام

خداپرستی و پاکدامنی و خوشخوی حضرت حسن «ع» در زمان خود از همه مردم بیشتر و بالاتر بوده است .

امام حسن «ع» بیست و پنج بار پیاده بکعبه مشرف شده است .  
دو یاسه بار داریابی خود را در راه خدا با فقر قسمت کرد، نیمی از هر چه داشت بستمندان داد و نیمی برای خود نگه داشت، حتی از دو جفت کفش خود چغنی را که بهتر بود بفقیر می داد و جفت دیگر را برای خود نگاه می داشت .

## ۳- امام حسین علیه السلام

در اخلاق نیک و صفات پسندیده هیچکس با حضرت امام حسین «ع» برابر نبوده است .

در همه دنیا کسی مانند حسین «ع» برای گنهبانی دین و شیعیانی از حق و برانداختن ظلم و رواج عدل فداکاری و از خود گذشتگی نداشته است .  
حسین «ع» بنیازمندان و بیچارگان بسیار همراهی می کرد که آبروی آنان نریزد .  
شخصی نزد امام حسین «ع» رفت تا از آن حضرت حاجتی بخواهد ، حضرت



برای اینکه آن شخص خجالت نکشد فرمود: حاجت خود را بزبان گو و آنچه می خواهی بنویس. آن شخص نوشت که فلان کس پانصد دینار از من طلب دارد و سستی از من مطالبه می کند چون من اکنون ندارم و نمی توانم بدهم با و بفرمایم مرا مهلت دهید تا قرض خود را تهیه و ادا کنم.

حضرت امام حسین «ع» پس از خواندن نامه بجانہ رفت و هزار دینار آورد و گفت: پانصد دینار از آنرا بطلبکار خود بده و پانصد دینار دیگر را برای زندگانی خویش سرمایه ساز.

آنگاه فرمود: «جز از سه کس حاجت نخواه»:

کسی که دین داشته باشد.

کسی که مروت و مردانگی داشته باشد.

کسی که با شرف و بزرگواری باشد.

از سخنان آن حضرت است:

۱- مرگ با عزت بهتر از زندگانی در ذلت است.

۲- مرگ بهتر است از تنگ و تنگ بهتر از رفتن بدوزخ است.

## ۴- امام زین العابدین علیه السلام

حضرت امام زین العابدین «ع» بیشتر اوقات بعبادت و شگری از بندگان

مشغول بود.

به بسیاری از خانواده بابی آنکه شناخته شود کجک می کرد. هنگام نماز و شام کو دکان یتیم و مردم زمین گیر و بیوایان از کار افتاده را بر سر سفره خود می نشاند و خود بانان غذای خوراند.

زین العابدین «ع» وقتی جوانان را می دید که تحصیل علم مشغولند، آنان را بخود نزدیک می ساخت و می گفت: «آفرین بر شما، شما ذخیره و گنجینه های دانش هستید، اگر امروز کوچک بنظر می آید، بزودی بزرگان مردم آینده خواهید بود.»

## ۵- امام محمد باقر علیه السلام

حضرت باقر «ع» در زمان خود از همه کس عالم تر بود. یکی از دانشمندان

بزرگ درباره اش گفته است: «بزرگترین علما در برابر آن حضرت مانند

کودکی در برابر استاد خود بود.

از سخنان آنحضرت است:

- ۱- من کسی را که در کارهای دنیا تامل باشد دوست ندارم ، زیرا هر کس در کار دنیا تامل باشد در کار آخرت تامل تر است .
- ۲- تا گیاهی را شناسی که چیست بو کن و مخور .
- ۳- از طرفی که نمی دانی در آن چه می باشد میاشام .
- ۴- جز با کسی که می شناسی سفر مرو و از آدم ناشناس بر خذر باش .

## ۶- امام جعفر صادق علیه السلام

حضرت صادق «ع» مسائل دین را بیشتر از همه روشن ساخته و بسیار کس را دین و دانش آموخته و پرورش داده است .

شاگردان آن حضرت در حدود چهار هزار نفر بوده و از آن بزرگوار علم فرا گرفته اند

حضرت صادق «ع» مانند امان دیگر کار می کرده و کسانی را که برای تحصیل معاش بکار می پرداخته اند دوست می داشته و تشویق می فرموده است .

شخصی گفته است ؛ یکی از روزهای گرم تابستان دیدم حضرت صادق «ع» در باغ خود کار می کند ؛ گفتم با مقام بلندی که ترا نزد خدا هست و با خویشاوندی نزدیک که با پیغمبر «ص» داری آیا باید در روزی باین گرمی خود را چنین بر خمت افکنی ؟

پاسخ داد: من از خانه بیرون آمده‌ام که کارکنم و معاش خود را بدست آورم  
تا از دیگران بی نیاز گردم.

دیگری گفته است: حضرت صادق «ع» را دیدم لباس کار برتن و  
سبی در دست دارد و در بوستان خود در حالی که عرق می‌ریزد، بکار مشغول  
است، گفتم: آیا ممکن است سبیل را بمن بدهید تا این کار را بجای شما انجام دهم؟  
گفت: من دوست دارم که مرد در راه تحصیل معاش، خودش کار کند و از  
گرمای آفتاب آزار بیند.

از سخنان حضرت صادق «ع» است:

- ۱- در کار لا تأمل لئن و تا کاری را درست نسخی بان اقدام کن.
- ۲- مؤمن باید عزت خود را نگهدارد و نباید خود را خوار و ذلیل سازد.
- ۳- خدا خواب زیاد و بی کاری را دشمن می‌دارد.

۷- امام موسی کاظم علیه السلام

صفات پسندیده حضرت کاظم «ع» نیز زیاد است.  
امام موسی کاظم «ع» شهباز نبیلی پُر از خرما و آرد و مقداری پول برمی داشت

و بدرخانہ ہامی نیازمندان مدینہ می برد و بطور می کہ اور انشاسند بانان می داد .  
از سخنان آنحضرت است :

۱- از خدا برترس و حق بگو گر چه ہلاک تو در آن باشد ، زیرا عاقبت نجات تو  
در آن است .

۲- از خدا برترس و باطل را واکذار گر چه نجات تو در آن باشد ، زیرا عاقبت  
ہلاک تو در آن است .

۳- کسی کہ در زندگانی میانہ روی و قناعت داشته باشد ، نعمت برایش  
می ماند و کسی کہ زیادہ روی و اسراف کند ، خدا نعمت را از او می گیرد .

## ۸ - امام رضا علیہ السلام

یکی از بزرگان دربارہ حضرت رضا «ع» چنین گفتہ است :  
ہرگز کسی از آن حضرت آزاری ندید . ہیچ گاہ بزرگانشان و خدمتگزاران  
درشتی نکرد و بایشان بد نگفت .

ہیچ وقت ندیدم کہ آب دمان بیندازد . ہرگز ندیدم بصدای بلند بخندد ،  
خندہ اش تبسم بود و بس .

هرگاه در خلوت بود و سفره گسترده می شد همه خدمتگزاران تا در بان و  
مهران را بر سفره خود می نشاند و با آنان غذای خورده .

کلم می خوابید ، بیشتر شبها تا صبح بیدار و بعبادت پروردگار مشغول بود . بسیار  
از روزها روزه می داشت .

بمردم زیاد بخشش می کرد . در شبهای تاریکی آنکه کسی آگاه شود بدر خانه  
بنویسند و نیازمندان می رفتند و از آنان دستگیری می کرد . . . . .

حضرت رضا «ع» وقتی می خواست غذا بخورد می فرمود قدمی بزرگ  
می آوردند از هر غذایی مقداری در آن می ریخت و چون ظرف پُر می شد ،  
می فرمود آنرا برای فقیران ببرند . آنگاه خودش بعد از خوردن شروع می کرد .

از سخنان حضرت رضا «ع» است :

۱- دوست هر کس عقل او و دشمن هر کس جهل اوست .

۲- مهربانی با مردم ، نیمی از خردمندی است .

۳- خدا قیل و قال و تباها ساختن بال و بسیاری سؤال را دشمن می دارد .

## ۹- امام محمد تقی علیه السلام

از حضرت جواد «ع» (امام محمد تقی) در همان زمان کودکی کرامات زیاد  
ظاهر شده است؛ با دانشمندان بزرگ در مسائل علمی مباحثه می کرده و بر آنان  
غلبه می یافته است.

از سخنان آنحضرت است:

- ۱- مؤمن وقتی عزیز است که از مردم بی نیاز باشد.
- ۲- با مردم بد ذات و شریر باطنی مکن زیرا آدم شریر مثل شمشیر است که  
دیدارش خوش آیند و آمارش ناپسند است.

## ۱۰- امام علی نقی علیه السلام

صفات خوب حضرت هادی «ع» (امام علی نقی) نیز مانند پدران بزرگوارش  
بسیار است.

از سخنان آن حضرت است:

- ۱- کسی که خود خواه و خود پسند باشد مردم بر او خشمناک خواهند بود.
- ۲- جاه و جلال در دنیا بمال و در آخرت باعمال است.

۳- از سی که با او صفانداری ، صفا نحو او و اراده با او وفا می نمود و حاجت  
و از کسی که درباره اش بدگمانی ، نصیحت انتظار مدار ؛ زیرا قلب دیگران با تو ،  
مانند قلب تو با آنان است .

## ۱۱- امام حسن عسکری علیه السلام

حضرت عسکری «ع» نیز صفات نیک بسیار دارد و کرامات زیاد از آن  
حضرت ظاهر گشته است .

حضرت امام حسن عسکری «ع» بیشتر اوقات در زندان خلیفه عباسی بوده است  
کسانی را که بزندان بانی آن حضرت می گماشته اند اشخاصی بد ذات و شریر  
بوده اند تا بر آن حضرت ننگگیری و درشتی کنند . لیکن همان اشخاص با خلاق و علم  
و عبادت آن بزرگوار شایسته گشته و بکلی اخلاق آنان تغییر می یافته و از نیکان  
می شده اند .

از سخنان حضرت عسکری «ع» است :

- ۱- اظهار شادمانی نزد شخص غمگین از ادب دور است .
- ۲- بخشش را حدیست که چون از آن بگذرد اسراف باشد ، و دور اندیشی را



اندازه ای است که هرگاه از آن بگذرد ترس باشد؛ اقتصاد در مقدار می است  
که اگر از آن بگذرد بخل باشد. دلیری را حدی است که چون از آن تجاوز کنند  
بی باکی باشد.

## ۱۲ - امام زمان عجل الله تعالی فرجه

حضرت امام عصر «ع» از هنگام وفات پدر بزرگوارش غایب شد و  
بحسب اخباری زیاده که از حضرت پیغمبر «ص» و از ائمه اطهار رسیده است  
زمانی ظهور خواهد کرد که همه جا را جوهر و ستم فرا گرفته باشد و چون آن حضرت  
ظاهر گردد خدا پرستی و درستی حکم فرامی شود و جهان از عدل و داد پر می گردد.  
پیروان مذہب و اهل ایمان باید پیوسته ظهور آن بزرگوار را انتظار کشند  
و برای جانفشانی در رکابش آماده باشند.

بامر مبارک شاه شاه

این کتاب از طرف سازمان بهسازی خدمات اجتماعی طبع

و در اختیار وزارت فرهنگ قرار گرفت تا در میان

کلیه دانش آموزان سراسر کشور رایگان توزیع شود.

خرید و فروش آن اکیداً ممنوع است.